

موج سوم

نویسنده: الین تافلر
ترجمه: شهیندخت خوارزمی

ALVIN TOFFLER
Author of POWERSHIFT and FUTURE SHOCK



خلاصه کتاب

THE
THIRD
WAVE

پیشگفتار

“موج سوم” بینش ما را نسبت به خودمان و جهان اطرافمان دگرگون خواهد ساخت. زیرا جامع‌نگری خاص نویسنده در این کتاب ترکیبی تکان‌دهنده از موضوعاتی چون اقتصاددروانی، شخصیت آینده، فرهنگ الکترونیک، خانواده هسته‌ای، اضمحلال حکومت ملی و انتقال از نظام سیاسی منسوخ فعلی به دموکراسی قرن بیست و یکم ارائه می‌دهد که بنیادی‌ترین فرضیات ما را متزلزل می‌کند.

“موج سوم” بر این مفهوم بنا شده است که تاریخ بشر دو انقلاب کشاورزی و صنعتی را پشت سر گذاشته و اکنون در آستانه سومین آن، یعنی الکترونیک قرار گرفته است. همانگونه که انقلاب صنعتی باعث ویرانی ساختارهای نظام کشاورزی شد، این انقلاب نیز ساختارهای نظام صنعتی را متلاشی کرده و یا خواهد کرد و بحران جهان کنونی نیز ناشی از این انتقال پرتنش است.

“موج سوم” توجه ما را نه به اهمیت نظم، بلکه به اهمیت بی‌نظمی و تصادف در تکامل و تکوین پدیده‌ها معطوف می‌دارد. “موج سوم” چیزی بیش از اشراق نسبت به آینده است. تجزیه و تحلیلی است بسیار درخشان از نیروهایی که تمدن ما را تشکیل داده و سعی دارند ما را برای انتقال صلح‌آمیز به جامعه‌ای معقول‌تر و خردمندانه‌تر با احتراز از مخاطرات گوناگونی که این انتقال به همراه دارد، آماده سازد.

“موج سوم” که در سال ۱۹۸۰ انتشار یافت، به مدت دو سال همچنان در لیست پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان باقی ماند.

بخش ۱: برخورد امواج

فصل اول: منازعه بزرگ

در عصری که زندگی می‌کنیم، تمدنی نو در حال تکوین است. طلیعه این تمدن نوین تنها واقعیت تکان‌دهنده دوران ما است. این رخداد مرکزی است و کلید درک وقایع سال‌هایی است که پیش رو داریم.

رخدادی به عمق رخداد موج اول؛ تحولی که ده‌ها هزار سال قبل به وسیله اختراع کشاورزی برخاست، یا موج دوم؛ تحول تکان‌دهنده‌ای که حاصل انقلاب صنعتی بود. موج سوم با از هم گسستن خانواده‌هایمان، متزلزل ساختن اقتصادمان، فلج کردن سیستم‌های سیاسی‌ایمان، و در هم شکستن ارزش‌هایمان بر همه ما اثر خواهد گذاشت. این موج همه روابط کهنه قدرت، مزایا و حقوق ویژه را که در خطر امروز گرفتار گردیده‌اند، مورد سؤال قرار می‌دهد و در عین حال زمینه‌هایی را برای جنگ قدرت فردا فراهم می‌آورد. تمدن نوینی به وجود می‌آورد که نظام کهنه را به مبارزه می‌خواند، نظام اداری را واژگون می‌سازد، قدرت دولت ملی را به تحلیل می‌برد، و بالاتر از همه آنکه شکاف تاریخی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده را پر و نظام اقتصادی «تولید برای مصرف شخصی» را ایجاد می‌نماید.

۱-۱- فرض انقلابی

امروز دو تصویر بظاهر متضاد از آینده در بین عامه رواج دارد. در نظریه اول بسیاری از مردم آینده را تداوم حال می‌دانند. این تفکر خطی به اشکال گوناگون عرضه می‌شود، اما در هر حال اثرات روانی و سیاسی مشابهی بر جای می‌گذارد. نظریه دوم نیز بر این فرض نهاده شده که جامعه به صورت اجتناب‌ناپذیری در طول حیات ما به سوی نابودی خود در حرکت است و از عهده ما کاری بر نخواهد آمد. به طور خلاصه هر دو این نگرش‌ها نسبت به آینده نوعی خلوت‌گزینی و کنش‌پذیری ایجاد کرده و ما را در بی‌حرکتی نگه می‌دارند.

در این کتاب فرض بر این است که دهه‌های آینده - حتی اگر با جنبش‌ها، شورش‌ها و شاید خشونت گسترده همراه باشد - ما خود را به طور کامل به نابودی نخواهیم کشاند. فرض بر این است که تحولات تکان‌دهنده‌ای که اکنون تجربه می‌کنیم، پر هرج و مرج و تصادفی نیستند بلکه در واقع الگویی مشخص و روشن و متمایز دارند. بیش از همه فرض بر این است که این تحولات تراکم‌پذیرند و در نهایت به تحولی عظیم در شیوه زندگی، کار، تفریح و تفکر منتهی می‌شوند و بالاخره اینکه آینده‌ای مطلوب و معقول امکان‌پذیر است. به طور خلاصه آنچه در اینجا مطرح می‌شود، با این فرض است که حوادث کنونی چیزی نیست مگر یک انقلاب جهانی و یک جهش کوانتومی در تاریخ. به اختصار «فرض انقلابی»، شعور و اراده ما را آزاد می‌سازد.

۱-۲- موج پیشرو

در اینجا اذعان به انقلابی بودن تحولاتی که ما با آن مواجه هستیم، کافی نخواهد بود. بلکه باید با رهیافت جدیدی مانند «موج پیشگام» به تجزیه و تحلیل اجتماعی پرداخت.

در این رهیافت تاریخ به صورت توالی امواج خروشان تحول‌نگریسته می‌شود و در آن توجه به ناپیوستگی‌های تاریخ - نوآوری‌ها و گسستگی‌ها - معطوف می‌گردد. رهیافت فوق با این اندیشه ساده آغاز می‌شود که پیدایش کشاورزی اولین نقطه عطف در توسعه اجتماعی انسان و انقلاب صنعتی دومین پیشرفت بزرگ بوده است و در حال حاضر فراگرد مهمتری آغاز شده که سراسر گیتی را فرا گرفته است و همه چیز را متحول نموده است. چنانچه امروزه برخورد بین موج سوم و نظام اقتصادی و متحجر موج دوم همه کشورهای صنعتی پیشرفته را دچار آشفتگی کرده است.

۱-۳- موج‌های آینده

زمانی که موجی واحد در کشوری معین تسلط یابد، الگوی توسعه آینده براحتی قابل درک می‌شود. در مقابل هر گاه جامعه‌ای با دو و یا سه موج غول‌آسای تحول به طور همزمان مواجه شود که هیچکدام هم کاملاً مسلط نشده باشند، تصویر آینده می‌شکند و در هم می‌ریزد. جریان‌های متفاوتی که این امواج تحول را به وجود آورده‌اند در کار، زندگی خانوادگی، اعتقادات اخلاقی و شخصی منعکس شده و در شیوه زندگی و شرکت در انتخابات خود را نشان می‌دهد. از این‌رو تعجبی

ندارد اگر امروزه می‌بینیم مردم دچار پریشان فکری شده‌اند و از تلاش در جهت معنا بخشیدن به دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، مایوس گردیده‌اند و یا برای ساختن فردای کاملاً متفاوت، گیج و مبہوت و خویشتن‌باخته گردیده‌اند.

۴-۱- دلالتان طلا و سوءقصد‌های سیاسی

تعارض بین گروه‌های حافظ منافع موج دوم و سوم در واقع اساسی‌ترین تنش سیاسی است که سراسر جامعه امروز را در گرفته است. این تعارض «منازعه بزرگ» فردا است. این مقابله بین گروه‌های دارنده منافع مستقر «موج دوم» و طرفداران موج سوم، هم اکنون نظیر جریان الکتریکی با بار منفی و مثبت در زندگی سیاسی هر کشوری جریان دارد.

مهم‌تر اینکه خواه به تدوین سیاست‌های یک مملکت مشغول باشیم یا تنظیم خط‌مشی‌های یک شرکت بزرگ و یا بخواهیم برای هدف‌های زندگی فردی خود برنامه‌ریزی کنیم، در هر حال ابزاری جدید برای تغییر آن جهان در دست خواهیم داشت. برای بکار گرفتن این ابزار باید بتوانیم به وضوح تحولاتی را که ناشی از تداوم تمدن صنعتی گذشته هستند، از تحولاتی که ظهور تمدن جدید را تسهیل می‌کنند از یکدیگر تمیز دهیم.

در حقیقت کلید درک معمای جهان فعلی چیزی نیست، جزء درک مبارزه‌ای که یک طرف آن را طرفداران حفظ نظام صنعتی و طرف دیگر را طرفداران سرنگونی آن تشکیل می‌دهند.

بخش ۲: موج دوم

فصل دوم: معماری تمدن

در طول دهها هزار سالی که «تمدن موج اول» با قدرت تام حکفرما بود، جمعیت کره زمین به دو گروه «بدوی» و «تمدن» تقسیم می‌شد. مردم به اصطلاح بدوی در دسته‌ها و قبایل کوچک می‌زیستند و از راه جمع‌آوری آذوقه، شکار یا ماهیگیری امرار معاش می‌کردند و کسانی بودند که «انقلاب کشاورزی» بر آنها بدون تاثیر گذر کرد. از طرفی سیصد سال قبل و در طول کم و بیش نیم قرن انفجار دیگری رخ داد که امواج آن سراسر کره زمین را به لرزه درآورد، جوامع را در هم ریخت و تمدنی بتمامی نوین خلق کرد. «انقلاب صنعتی» نظام اجتماعی غنی و چندوجهی را بوجود آورد که بر تمام جنبه‌های زندگی اثر گذارده و همه خصایص گذشته «موج اول» را مورد حمله قرار داده و «تمدن موج دوم» را خلق نمود.

۱-۲- راه حل خشونت آمیز

همانگونه که موج دوم سرتاسر جوامع مختلف را درمی‌نوردید، جنگی خونبار و طولانی میان مدافعین گذشته کشاورزی و پارتیزان‌های آینده صنعتی در جریان بود. نیروهای موج اول و دوم رو در روی یکدیگر قرار گرفته و آنچه را که بر سر راه بود، کنار می‌زدند و غالباً مردم بدوی را که در مسیر خود می‌یافتند، از میان برمی‌داشتند. به عنوان مثال جنگ‌های داخلی در آمریکا با شعار آزادسازی بردگان و در واقع برای چگونگی اداره کشور توسط کشاورزان یا صنعتگران به وقوع پیوست. جنگ در روسیه نیز در سال ۱۹۱۷ به عنوان کمونیسم ولی در واقع برای صنعتی شدن در گرفت. به عبارتی علی‌رغم تفاوت‌هایی نظیر زبان و فرهنگ، تاریخ و سیاست که بر سر آنها جنگ‌هایی رخ داده، همه جوامع موج دوم از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند که آن چارچوب پنهانی تمدن موج دوم برای صنعتی شدن است.

۲-۲- باتری‌های حیات

لازمه هر تمدنی چه کهن و چه نوین، انرژی است. جوامع موج اول انرژی‌شان را از «باتری‌های حیات» یعنی نیروی عضلانی حیوان و انسان یا از خورشید و باد و آب می‌گرفتند. اما در جوامع صنعتی اعم از سرمایه‌داری و کمونیست، در شرق و غرب، انتقال از انرژی پراکنده به متمرکز، از انرژی جایگزین شدنی به انرژی احياء‌ناپذیر، از منابع متنوع به منابع محدود بروشنی به چشم می‌خورد. سوخت‌های فسیلی بنیان انرژی جوامع موج دوم را تشکیل می‌داد.

۳-۲- رحم تکنولوژیک

خیزش بسوی نظام جدید انرژی با پیشرفت عظیم تکنولوژی همگام بود و موج دوم، تکنولوژی را به جهتی کاملاً نوین سوق داد. موج دوم با اختراع ماشین‌هایی که قادر به تولید مثل دائمی ماشین‌هایی جدید - یعنی ماشین‌های تولید ابزار - بودند، توانست منجر به پیدایش رحم تکنولوژیکی گردد. مهم‌تر اینکه این تمدن دستگاه‌ها و ماشین‌ها را تحت یک نظام به هم پیوسته گردآوری و خط تولید کارخانه را بوجود آورد. بر پایه این بنیاد فنی، گروهی از صنایع سر برآوردند که مهر خاص خود را بر تارک تمدن موج دوم زدند. تکنولوژی نوین که از نظام انرژی جدید نیرو می‌گرفت، درها را به روی تولید انبوه گشود.

۴-۲- معبد عنابی

ولی تولید انبوه بدون دگرگونی همزمان نظام توزیع مفهومی نداشت. موج دوم در نظام توزیع تحولی ایجاد کرد که به همان اندازه پیشرفت‌های مشهور حاصله در تولید، عمیق بود. به عنوان مثال جورج هارینگتون در سال ۱۸۷۱ فروشگاه خود را در نیویورک به رنگ عنابی نقاشی و جایگاه صندوقش را به شکل معبدی چینی تزیین کرد و سپس فروشگاهش را به اولین نظام عظیم فروشگاه‌های زنجیره‌ای دنیا گسترش داد. وی به این ترتیب با توزیع روزمره کالا، راه را برای داد و ستد و توزیع انبوه باز کرد که امروزه خود از اساس جوامع صنعتی به شمار می‌آید. بنابراین اگر به همه تحولات یک جا بنگریم، آنچه می‌بینیم دگرذیسی چیزی است که می‌توان «سپهر فنی» نامید. زیرا همانطور که موج دوم سر تا سر سیاره زمین را در بر گرفت، سپهر فنی - کشاورزی جای خود را به سپهر فنی - صنعتی داد که در آن انرژی‌های احياء‌پذیر مستقیماً به درون نظام تولید انبوه تزریق می‌شد و آن نیز به نوبه خود سیل کالا را به داخل نظام بسیار پیشرفته توزیع انبوه سرازیر می‌کرد.

۵-۲- خانواده با کار آیی بیشتر

اما سپهر فنی موج دوم به «سپهر اجتماعی» نیاز داشت که به همان اندازه انقلابی باشد تا بتواند با آن همگام شود. این سپهر همچنین به سازمان‌های اجتماعی کاملاً نوینی نیازمند بود. به عنوان مثال اشکال خانواده قبل از انقلاب صنعتی از جایی به جای دیگر متفاوت بود. و هر کجا کشاورزی رواج می‌یافت، مردم به زندگی در خانوارهای بزرگ چند نسلی تمایل پیدا می‌کردند. اما با پیشرفت موج دوم خانوارهای بزرگ چندنسلی که اعضاء آن بشدت به یکدیگر پیوسته بودند، از هم پاشید و به تدریج بر تعداد خانواده‌های هسته‌ای افزوده شد.

۶-۲- برنامه درسی نهایی

با انتقال کار از مزارع و منازل می‌بایست کودکان را برای زندگی و کار در کارخانه آماده ساخت. در نتیجه ساختار مرکزی دیگری برای جوامع موج دوم بوجود آمد که همانا آموزش و پرورش همگانی بود. در اینجا یک برنامه درسی آشکار برای فراگیری خواندن و نوشتن، حساب و قدری تاریخ و موضوعات دیگر وجود داشت. ضمن آنکه برنامه اساسی‌تری به طور پنهانی برای آموزش دروس وقت‌شناسی، اطاعت و کار تکراری طوطی‌وار به جوانان وجود داشت.

۷-۲- موجودات فناپذیر

موج دوم در همه جوامع نهاد سومی به وجود آورد که دامنه نظارت اجتماعی دو نهاد اول را گسترش داد. این نهاد اختراعی به نام «شرکت سهامی» بود که توانست به جای مالکیت فردی و جمعی، قالب اصلی تشکیلاتی بشود. در ضمن دادگاه‌ها با شرکت سهامی به منزله «موجودی فناپذیر» رفتار می‌کردند که می‌توانست از موسسین خود بیشتر عمر کرده و در نتیجه امکان برنامه‌ریزی‌های درازمدت و اجرای طرح‌های به مراتب بزرگتر را در مقایسه با گذشته فراهم نماید.

۸-۲- کارخانه موسیقی

در حول و حوش این نهادهای مرکزی، سازمان‌ها و تشکیلات دیگری به وجود آمد. در نگاه اول تنوع این گروه‌ها آنها را پدیده‌ای تصادفی و فاقد نظم به نظر می‌آورد. اما با دقت در خصوص چگونگی پیدایش آنها، الگویی پنهان با نگرشی دقیق‌تر آشکار می‌شود. مدارس، بیمارستان‌ها، زندان‌ها، تشکیلات اداری دولتی و سازمان‌های دیگر بسیاری از خصوصیات کارخانه‌ها از قبیل تقسیم کار، ساختار مبتنی بر سلسله مراتب و خصلت بی‌هویتی ماشینی را به خود گرفتند. حتی در هنر نیز تاثیر این قواعد کلی کارخانه را می‌یابیم. چنانچه بع عنوان مثال موسیقی مجلسی با ورود موج دوم به موسیقی سمفونیک تحول یافت و ارکستر با برخی خصوصیات کارخانه‌ای به وجود آمد.

۹-۲- بوران کاغذ

همه گروه‌های انسانی از زمان‌های اولیه تا به امروز به ارتباط رو-در-رو و شخص - به شخص وابسته بوده‌اند. اما برای ارسال پیام از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر، ایجاد نظام‌هایی احتیاج بود. لذا به این علت با نیرو گرفتن موج دوم، کشورها در ایجاد خدمات پستی با یکدیگر به مسابقه برخاستند. از طرفی دیگر نیازهای اطلاعاتی سریع‌تر رو به رشد جوامع صنعتی نمی‌توانست منحصرأ از طریق نگارش برطرف گردد. به این دلیل تلفن و تلگراف اختراع شد تا به نوبه خود سهمی از بار ارتباطی رو به تورم موج دوم را بر دوش گیرد. اساساً اینها نظام‌هایی بودند که پیام را از یک فرستنده به یک گیرنده در آن واحد ارسال می‌کردند. اما جامعه‌ای که تولید انبوه و مصرف انبوه ایجاد کرده است، به شیوه‌هایی برای ارسال پیام‌های انبوه نیز نیاز دارد. و این بدان معنی است که یک فرستنده بتواند در آن واحد با انبوهی از گیرندگان ارتباط برقرار کند. این شکاف بایستی با رسانه‌های همگانی پر شود. بنابراین در کشورهای صنعتی، اعم از سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی یک «سپهر اطلاعاتی» پیشرفته بوجود آمد - یعنی مجاری ارتباطی که از طریق آن، پیام‌های فردی و همگانی را می‌توان بمتابله کالا یا مواد خام بخوبی توزیع کرد. این «سپهر اطلاعاتی» با «سپهر فنی» و «سپهر اجتماعی» در هم آمیخت و به خدمت آنان درآمد و در هماهنگ ساختن تولید اقتصادی با رفتار شخصی به آنها کمک کرد.

فصل سوم: شکاف نامرئی

موج دوم نظیر بعضی واکنش‌های زنجیره‌ای هسته‌ای دو جنبه زندگی‌مان را که تا آن زمان پیوسته یکی بود، با خشونت از یکدیگر جدا ساخت. با این عمل شکافی نامرئی و عظیم در درون اقتصاد، روان و حتی هویت‌های جنسی‌مان ایجاد شد. به عبارتی صنعتی شدن وحدت تولید و مصرف را در هم شکست و تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا ساخت. و به این ترتیب «اقتصاد آمیخته» موج اول را به «اقتصاد دو پاره» موج دوم تغییر داد.

۱-۳- معنی بازار

این جدایی عوارض بسیار مهمی در برداشت اول اینکه بازار که در ابتدا پدیده‌ای کم اهمیت و حاشیه‌ای بود، به همه زوایای زندگی نفوذ یافت و اقتصاد «بازارزده» شد. این پدیده هم در اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری و هم سوسیالیستی هر دو بوقوع پیوست و دولت‌های موج دوم بر اساس آن خود را در سیاست به طور روزافزونی در مواجهه با نوعی تعارض جدید ناشی از جدایی تولید از مصرف مستاصل دیدند. نه تنها سیاست بلکه فرهنگ نیز تحت تاثیر این پدیده قرار گرفت. جدایی تولید از مصرف که صفت معرف همه جوامع صنعتی یا موج دوم گردیده بود، حتی در عمق روان و برداشت از شخصیت انسانی تاثیر گذاشت. به گونه‌ای که تصور می‌شود سود، انگیزه رفتارها است و رابطه انسانی نوعی معامله است. در عین حال شکاف بین دو نقش تولیدکننده و مصرف‌کننده، یک شخصیت دوگانه خلق کرد. زیرا یک شخص در آن واحد به عنوان تولیدکننده آموخت که از خوشی‌ها چشم پوشیده و منضبط، منظم و مطیع و با روحیه همکاری باشد و در همان حال به عنوان مصرف‌کننده به دنبال خوشی‌های آنی و لذت‌های شخصی باشد.

۲-۳- شکاف بین زن و مرد

بالاخره همان شکاف عظیم که در جوامع موج دوم مصرف‌کننده را از تولیدکننده جدا ساخت کار را نیز به دو شق تقسیم کرد. این انشقاق بر زندگی خانوادگی و نقش‌های دو جنس و زندگی درونی افراد تاثیری عظیم داشت. زیرا یکی از باورهای قالبی جامعه صنعتی این است که سوی‌گیری مردان و زنان نسبت به مسائل به ترتیب عینی و ذهنی تعریف می‌کند. اگر در این ادعا کمی هم حقیقت وجود داشته باشد، نه ناشی از واقعیت به اثبات رسیده بیولوژیکی بلکه ناشی از تاثیرات روانی شکاف نامرئی است. زیرا با ورود موج دوم مرد مسئولیت انجام کار پیشرفته را به عهده گرفت و زن عقب ماند تا نوع قدیمی‌تر و عقب‌افتاده‌تر کار را انجام دهد. مرد از آنجا که بود به سوی آینده حرکت کرد و زن در گذشته باقی ماند. به عبارتی «جنگ نوین بین دو جنس» را می‌توان بمقدار زیاد ناشی از تعارض موجود بین دو شیوه کار و مهمتر از آن جدایی تولید از مصرف دانست. اقتصاد تفکیک شده، شکاف بین دو جنس را نیز شدیدتر کرده است.

فصل چهارم: پشت پا زدن به قواعد

مجموعه اصول شش‌گانه ذیل که به ناگزیر از شکاف بنیادی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده و نقش بازار منتج شده‌اند، برنامه‌ای را تشکیل می‌دهند که کم و بیش در همه کشورهای موج دوم پیاده شده و جناح‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی جوامع صنعتی به طور یکسان از آن بهره برده‌اند.

همانطوری که بزودی خواهیم دید، امروزه هر یک از اصول بنیادی مورد حمله نیروهای موج سوم قرار گرفته و به همین ترتیب نخبگان موج دوم نیز که هنوز این دستورالعمل‌ها را در تجارت، بانکداری، روابط شغلی، سیاست، آموزش و پرورش و در ارتباطات بکار می‌برند، زیر فشار موج سوم قرار گرفته‌اند. زیرا رواج تمدنی جدید همه منافع مستقر شدن تمدن کهنه را به خطر می‌اندازد.

۴-۱- استاندارد کردن (همسان‌سازی)

یکی از آشناترین اصول موج دوم استاندارد کردن است. متفکران پیشرفته این موج علی‌رغم عدم توافق‌هایشان همگی به این امر معتقد بودند که استاندارد کردن کارآیی را افزایش می‌دهد. به طور کلی تمدن صنعتی در سطحی عمیق به وزن‌ها و اندازه‌های استاندارد احتیاج داشت. از آن گذشته اگر تولید انبوه مستلزم استاندارد کردن ماشین‌آلات، محصولات و فراگردها بود، بازار در حال گسترش به طور مشابه به استاندارد کردن پول و حتی قیمت‌ها نیاز داشت. از این‌رو ملاحظه می‌گردد در جوامع موج دوم هم روش‌های انجام و هم خود کار به مقدار زیاد استاندارد شده است.

۴-۲- تخصصی کردن

دومین اصل مهمی که بر جوامع موج دوم حکمفرما گردید، تخصصی کردن بود. زیرا که هر قدر موج دوم تفاوت‌های زبان، اوقات فراغت و شیوه زندگی را بیشتر از بین می‌برد، به تنوع بیشتری در حوزه کار نیاز داشت. موج دوم در میان کمونیست‌ها، سرمایه‌داران، مدیران، مربیان، کشیش‌ها و سیاستمداران، روحیه و انگیزش مشابهی نسبت به تقسیم دقیق‌تر کار بوجود آورد.

۴-۳- همزمان‌سازی

جدایی رو به گسترش تولید از مصرف شیوه برخورد مردم موج دوم را با زمان تغییر داد. زیرا در نظام وابسته به بازار، اعم از اینکه بازار آزاد باشد یا برنامه‌ریزی‌شده، زمان مساوی است با پول. گسترش تولید کارخانه‌ای، قیمت‌گزار ماشین‌آلات و وابستگی متقابل کار ضرورت همزمان‌سازی دقیق‌تری را مطرح می‌ساخت. به عبارتی ماشین‌آلات گران قیمت را نمی‌توان به حال خود رها کرد و انتظار داشت که با ریتم خودشان کار کنند. یا اگر کار گروهی از کارگران در کارخانه به تعویق بیفتد، کار سایر کارگران در رده‌های پایین خط با تاخیر مواجه خواهند شد. از این‌رو وقت‌شناسی در جوامع صنعتی به صورت یک ضرورت اجتماعی در آمد و با سلطه موج دوم حتی عادات روزمره زندگی نیز تابع نظام هم‌آهنگ و هم‌زمان صنعتی گردید.

۴-۴- تراکم

پدیدار شدن بازار، اصل دیگری از تمدن موج دوم یعنی اصل تراکم را بوجود آورد. در حالی که جوامع موج اول از منابع پراکنده انرژی استفاده می‌کردند، جوامع موج دوم تقریباً به طور کامل به ذخایر سوخت فسیلی (نفت و گاز و غیره) وابسته شدند. اما موج دوم تنها انرژی را متراکم نکرد، بلکه جمعیت، کار، آموزش و پرورش و موسسه اقتصادی را نیز متراکم کرد. اصل تراکم بیشتر از هر تفاوت ایدئولوژیکی در بین دو جامعه مسکو و غرب به طور عمیق آثاری به جا گذاشته است.

۴-۵- پیشینه‌سازی

جدایی تولید و مصرف در همه جوامع موج دوم «سواس بزرگی طلبی» یعنی نوعی شیفتگی به بزرگی و رشد بوجود آورد. اگر این درست باشد که هر چه خط تولید کارخانه طولانی‌تر باشد، هزینه‌های تمام شده کالا کمتر است. با همین قیاس، بزرگ کردن مقیاس‌ها در سایر فعالیت‌های دیگر نیز از نظر اقتصادی بیشتر مقرون به صرفه خواهد بود. در نتیجه «بزرگ» مترادف با «کارا» شد و پیشینه‌سازی نیز به عنوان اصل مهم موج دوم تلقی گردید. چنانچه اصل بزرگ‌طلبی آنچنان در اعماق اندیشه صنعتی رسوخ کرد که هیچ چیز به اندازه آن منطقی و معقول به نظر نمی‌رسید. از این‌رو دولت‌های موج دوم در سراسر جهان کورکورانه وارد مسابقه افزایش تولید ناخالص ملی آن هم به هر قیمت شدند. مسابقه‌ای که هدفش افزایش حداکثر «رشد» حتی تا حد پذیرفتن مخاطراتی چون به ویرانی کشاندن محیط‌زیست و فجایع اجتماعی بود.

۴-۶- تمرکز

بالاخره تمام کشورهای صنعتی تمرکز را به صورت هنر ظریفه‌ای بکار گرفتند. موج دوم اشکال تازه تشکیلاتی و سازمانی مبتنی بر تمرکز اطلاعات و فرماندهی ابداع کرد. کارمندان به دو قسمت «خط» و «ستاد» تقسیم شدند. در سیاست نیز

تمرکز تشویق شد. چنانچه در واشنگتن تصمیم‌گیری به انحصار دولت مرکزی درآمد و یا مارکس در سال ۱۸۵۰ خواهان تمرکز کامل قدرت در دست دولت گردید. در اقتصاد نامتمرکز نیز تمرکز تدریجی با اختراع «بانک مرکزی» صورت گرفت.

فصل پنجم: تکنسین‌های قدرت

این سؤال که «چه کسی امور را اداره می‌کند؟»، یک پرسش خاص موج دوم است. زیرا قبل از انقلاب صنعتی دلیل چندانی برای طرح آن وجود نداشت. ولی در هر کجا که موج دوم جریان یافت، نوعی جدید از قدرت، پراکنده و بی‌چهره، پدیدار گردید. قدرتمندان مشهور شناخته شده جای خود را به «آنان» گمنام دادند. این «آنان» چه کسانی بودند؟

۱-۵- انسجام‌دهندگان

صنعت همانطور که دیدیم، جامعه را به هزاران بخش بهم پیوسته مانند کارخانه، مدارس و امثال آنها تقسیم کرد. دانش عمومی را به رشته‌های تخصصی تقسیم کرد. مشاغل را به بخش‌ها و خانواده‌ها را به واحدهای کوچکتر تقسیم کرد و غیره. لذا لازم بود که کسی همه چیز را به شکلی متفاوت به یکدیگر ربط دهد. این نیاز باعث شد تا انواع جدیدی از تخصص‌ها پدیدار شود که وظیفه اصلی‌شان انسجام دادن بود. لذا این انسجام‌دهندگان بودند که چه در کشورهای سرمایه‌داری و چه در کشورهای سوسیالیست در راس امور قرار گرفتند. کار آنها این بود که نقش‌ها را تعریف کنند و هر کسی را به شغلی بگمارند و مشخص سازند که چه کسی چه نوع پاداشی باید گیرد.

۲-۵- موتور انسجام‌دهی

انسجام بخشیدن به یک شاخه در صنعت یا حتی کل صنعت، فقط بخش کوچکی بود از همه آنچه می‌بایستی انجام گیرد. از این رو دولت بزرگ به عنوان موتور تنظیم‌کننده نظام و به منظور نظم و انسجام بخشیدن و هماهنگی سپهر اطلاعاتی، سپهر اجتماعی و سپهر فنی با یکدیگر تشکیل شد و تکنسین‌های قدرت «بازار انسجام‌دهی» را تصاحب کردند و به وسیله آن کنترل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را در دست گرفتند.

۳-۵- هرم‌های قدرت

این تکنسین‌های قدرت خود در سلسله مراتب نخبگان و خرده‌نخبگان سازمان یافتند و هر شاخه‌ای از صنایع و هر بخشی از دولت بزودی موسسات خاص خود و «افراد» قدرتمند بوجود آورد. از این رو در همه کشورهای موج دوم می‌بینیم که گروه‌های مدیران و انسجام‌دهندگان متخصص، بوروکرات‌ها یا مدیران اجرایی خود بوسیله مدیران و انسجام‌دهندگان جامع‌نگر انسجام یافته‌اند.

۴-۵- ابرنخبگان

و بالاخره انسجام‌دهی باز هم در سطوح بالاتر به وسیله ابرنخبگانی که عهده‌دار تخصیص منابع و سرمایه‌ها در کل جامعه بودند، انجام می‌گرفت. این افراد خواه در امور مالی یا صنعتی، در پنتاگون یا در اداره برنامه‌ریزی اتحاد جماهیر شوروی به نوبه خود حدود و وظایف انسجام‌دهندگان سطح متوسط را تعیین می‌کردند. لیکن امروز با آغاز یورش ویرانگر تحول موج سوم به دژ مستحکم قدرت اجرائی نخبگان، اولین شکاف‌ها در نظام قدرت پدیدار شده و فشار در جهت عدم تمرکز قدرت رو به تزاید گذاشته است. به گونه‌ای که مدیران به طور روزافزون به اخذ اطلاعات از سطوح پایین‌تر متکی شده‌اند. از این جهت نخبگان هم به نوبه خود ثبات و ایمنی خود را از دست داده‌اند. اینها همه هشدارها و نشانه‌هایی هستند از انقلابی که در نظام سیاسی در پیش است.

فصل ششم: طرح عملیاتی نهایی

مردمان موج اول بسیار بی‌تحرک و عمده آنها بی‌سواد و ناآگاه بودند، در نتیجه برای طراحان نظام‌های سیاسی دوران صنعتی طبیعی بود که تصور کنند، مردم باید در طول زندگی‌شان در یک محل باقی بمانند. به عنوان مثال در مقررات رأی‌گیری می‌بینیم که شرط محل اقامت از اهمیت خاصی برخوردار است. یا تلاش می‌گردید تا نمایندگان از میان طبقه

تحصیل کرده انتخاب شوند که بتوانند تصمیمات هوشمندانه تری برای توده رأی دهندگان اتخاذ نمایند. اما انقلابیون موج دوم با اینکه نهادهای سیاسی ما را مبتنی بر فرضیات موج اول بنا نهادند، چشمان خود را به آینده دوخته بودند و به این ترتیب بنایی برپا ساختند که بازتاب آخرین نظریات تکنولوژیکی زمانشان بود.

۱-۶- ماشین زدگی

بازرگانان و روشنفکران و انقلابیون اوائل دوره صنعتی در واقع مسحور ماشین شده بودند و گویی ماشین هیپنوتیزم‌شان کرده بود. این ذهنیت مکانیکی به هیچ وجه مختص سرمایه‌داری نبود. بنیادگذاران انقلابی جوامع موج دوم اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیست، در حالی که مجذوب این تفکر ماشینی شده بودند و کورکورانه به قدرت و کارایی ماشین‌ها ایمان آورده بودند، نهادهای سیاسی اختراع کرده که بسیاری از مشخصات ماشین‌های صنعتی اولیه را دارا بود.

۲-۶- بسته لوازم نمایندگی

ساختارهایی که کشورهای موج دوم با میخ و پیچ و مهره روی هم سوار کرده، همگی بر یک مفهوم بنیادی استوار بود: مفهوم نمایندگی. البته هر کشوری برای آن از قطعات استاندارد معینی استفاده می‌کرد. این قطعات همگی از بسته‌ای بیرون آمده بود که شاید بشوخی بتوان آن را بسته لوازم نمایندگی نامید که در تمام دنیا به یک صورت بود. قطعات داخل این بسته به شرح زیر بود: افراد واجد شرایط برای شرکت در انتخابات، احزاب برای جمع‌آوری آراء، نامزدهای انتخاباتی، مجالس قانونگزاری و مجریان.

۳-۶- کارخانه قانونسازی جهان‌شمول

این ماشین‌های دموکراسی تنها در سطح ملی ایجاد نشد، بلکه از سطوح دولتی، ایالتی و محلی گرفته تا انجمن شهر یا انجمن ده را نیز شامل گردید. هزاران دستگاه از این ماشین‌های نمایندگی در نواحی غیر شهری و ده‌ها هزار دیگر در اطراف جهان به فعالیت مشغول شدند و به تدریج به صورت کل واحد یک ماشین بزرگ نامرئی درآمد: کارخانه قانونسازی جهان‌شمول.

۴-۶- آیین بازگرداندن اعتماد

حکومت منتخب که حاصل رویاهای آزادی‌طلبانه انقلابیون موج دوم بود، خود پیشرفتی حیرت‌آور در مقایسه با نظام‌های اعمال قدرت پیشین به شمار می‌رفت. علی‌رغم اینکه چه کسی برنده باشد، انتخابات یک کارکرد فرهنگی بسیار قوی برای نخبگان داشت و از آنجا که هر کسی حق یک رأی داشت، انتخابات توهم برابری و مساوات را گسترش داد. به عبارتی غالباً چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در کشورهای سرمایه‌داری، برگزاری مراسم انتخابات و این آیین بازگرداندن اعتماد به مردم از نتیجه انتخابات مهمتر بوده است. از طرفی نیاز به انتخاب شدن باعث می‌شد که نمایندگان همچنان شرافتمند و سخنگوی موکلین خود باقی بمانند. البته در هیچ کجا این امر مانع نشد که نمایندگان جذب ساختار قدرت نشوند و از این جهت شکاف بین نمایندگان و موکلان روز به روز بیشتر شد.

فصل هفتم: آشفتگی ملتها

در جهانی که جنبش‌های ملی‌گرا برای کسب قدرت مبارزه می‌کنند، و در جهانی که کشورهای بیشماری مدعی عضویت در انجمن صنفی ملتها، یعنی «سازمان ملل» هستند، تا وقتی که عبارات قالبی و شعارهای پر سر و صدا و مبهمی که موضوع ملی‌گرایی را در بر گرفته است، نشکافیم، نمی‌توانیم مفهوم عناوین روزنامه‌ها و تعارض تمدن موج اول و دوم را هنگامی که موج سوم هر دوی آنها را زیر ضربات خود می‌گیرد، به درستی درک کنیم.

۱-۷- تعویض اسب‌ها

قبل از اینکه موج دوم سر تا سر اروپا را در برگیرد، هنوز اکثر مناطق جهان به صورت کشور درنیامده بودند. آنها اصولاً به صورت معجونی از قبایل، طوایف و دیگر واحدهای کم و بیش شکل گرفته بودند. از این‌رو هر قدر فاصله از پایتخت بیشتر می‌شد، اعمال قدرت دولت ضعیف‌تر می‌گردید. چنانچه به گفته ولتر در سفری که در سراسر اروپا انجام داد، مجبور بوده است هر دفعه که اسب‌های خود را عوض کند، مقررات و قوانین تازه‌ای رعایت کند.

در عین حال انسجام‌دهی اقتصادی بدون انسجام‌دهی سیاسی غیرممکن بود. تعجیبی ندارد که مشاهده می‌کنیم همانطور که جوامع دوم به ساختن اقتصاد ملی خود پرداختند، یک تغییر بنیادی در آگاهی عمومی ظاهر شد. موج دوم به سرعت تعداد افراد علاقمند به جهان بزرگتر را چندین برابر کرد. بنابراین افق‌های ذهنی بتدریج گسترش یافت. رسانه‌های همگانی جدید مردم را در معرض اطلاعات و تصورات ذهنی تازه درباره سرزمین‌های دوردست قرار دادند. تحت تاثیر این تحولات محل‌گرایی کم‌کم از بین رفت و بجای آن آگاهی ملی شکل گرفت. آنچه ما امروز ملت نو می‌نامیم، یک پدیده موج دوم است. یک اقتدار سیاسی انسجام‌یافته واحد است که یا بر اقتصاد انسجام‌یافته واحدی تحمیل شده یا با آن درآمیخته است.

۲-۷- میخ طلائی

هنگامی که دولت‌ها درصدد برآمدند تا بازار و اقتدار سیاسی خود را گسترش دهند با محدودیت‌هایی خارجی نظیر تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و موانع استراتژیک مواجه شدند. در این محدودیت‌ها بود که نخبگان انسجام‌دهی چه از بخش خصوصی و چه دولتی برای توسعه و گسترش قلمرو کشور خود تلاش می‌کردند و برای شکستن آنها، تکنولوژی‌های پیشرفته را بکار می‌گرفتند. اما میل به انسجام‌دهی در مرزهای یک کشور متوقف نگردید. زیرا تمدن صنعتی با همه قدرتش مجبور به تغذیه از خارج است و نظام صنعتی بدون آنکه سایر کشورهای جهان را در نظام پولی ادغام کند و آن را به سود خود تحت نظارت درآورد، نمی‌توانست تداوم یابد.

فصل هشتم: رانۀ امپریالیستی

هیچ تمدنی بدون کشمکش گسترش نمی‌یابد. تمدن موج دوم خیلی زود حمله همه‌جانبه خود را علیه جهان موج اول آغاز کرد و پیروزمندانه اراده خود را بر میلیون‌ها و در نهایت به میلیارد‌ها نفر از افراد بشری تحمیل کرد. در حالی که امپریالیسم موج اول در واقع از نوع خرد بود و در آن نظام اقتصادی یکپارچه نشده بود. اما موج دوم آن را به امپریالیسم کلان تبدیل کرد. مع‌هذا امپریالیسم کلان تنها از نیازهای اقتصادی منشا نمی‌گرفت و ملاحظات استراتژیک، هیجانات مذهبی، ایدئالیسم، ماجراجویی و تبعیض نژادی هم در آن نقش داشتند. زیرا این حقیقت غیرقابل انکار وجود داشت که تمدن موج دوم نمی‌توانست در انزوا به زندگی ادامه داده و بسختی محتاج منابع ارزان دنیای خارج بود. بالاتر از همه به یک بازار منسجم جهانی و واحد نیاز داشت که از طریق آن بتواند به این منابع راه پیدا کند.

۱-۸- پمپ‌های نفت در خانه

همانگونه که تقسیم کار در هر اقتصادی نیاز شدیدی به انسجام‌دهی ایجاد می‌کند که آن هم به نوبه خود منجر به پدیدار شدن نخبگان انسجام‌دهنده می‌شود، تقسیم بین‌المللی کار نیز در یک مقیاس جهانی نیاز به انسجام‌دهندگان را مطرح ساخته و به پدیدار شدن نخبگان جهانی منجر شده است. یعنی گروه کوچکی از کشورهای موج دوم که همه عملاً به نوبه خود قسمت‌های عظیمی از بقیه جهان را تحت سلطه دارند. به طور کلی میزان موفقیت و انگیزه ایجاد یک بازار جهانی واحد و یکپارچه را می‌توان به وسیله رشد شگفت‌انگیز تجارت جهانی بعد از عبور موج دوم از اروپا سنجید.

تحت چنین شرایطی چندان تعجب‌آور نبود که جهان صنعتی بتواند مواد خام و یا منابع انرژی موردنیاز خود را با قیمتی کمتر از قیمت‌های عادلانه بازار تهیه کند. گذشته از این قیمت‌ها از طریق آنچه «قانون اولین قیمت» نامیده می‌شد، غالباً به نفع خریداران کشورهای موج دوم جهت تهیه مواد خام از کشورهای موج اول باز هم بیشتر تنزل می‌کرد که به تبع سایر قیمت‌های مرتبط از جمله قیمت جهانی محصولات صنعتی منتج از آن پایین آورده می‌شد. لذا همه کشورهای صنعتی به نوبه خود از این که قیمت‌های اولیه در سطحی پایین و غیرقابل رقابت تعیین شده بود، سود می‌بردند و در این «رقابت ناکامل» بهره زیاد می‌بردند.

۲-۸- مزرعه مارگارین (کره نباتی)

قدرت‌های صنعتی برای تسهیل این جریان و گسترش و انسجام‌دهی بازار جهانی به شدت تلاش کردند. با گسترش تجارت به ماوراء مرزها، هر بازار ملی خود بخشی از یک مجموعه بزرگتر بازارهای بهم پیوسته منطقه‌ای و قاره‌ای گردید و در نهایت بخشی از نظام یکپارچه مبادله شد که رویای نخبگان انسجام‌دهنده‌ای که تمدن موج دوم را اداره می‌کردند، تشکیل می‌داد.

یک پول واحد نیز همچون تاری در تمام اطراف و اکناف جهان تنیده شد. برای روشن شدن این نکته در اینجا می‌توان به مثال مارگارین به عنوان یک ماده غذایی باب میل شهروندان صنعتی اروپایی و آمریکایی اشاره کرد که تولید آن از نارگیل و روغن هسته خرما منجر به ایجاد مزارع پهناور و نابودی نظام اجتماعی شکننده و پیچیده زندگی آفریقائیان غیرصنعتی گردید.

۳-۸- انسجام دهی به سبک آمریکایی

البته همه انسجام‌دهندگان یکسان نبودند. کشورهای موج دوم بین خودشان جنگ خونین شدیدی بر سر کنترل نظام اقتصاد جهانی داشتند. از طرفی ضعف شدید قدرت‌های جنگ‌زده اروپایی، مستعمرات را یکی بعد از دیگری به پا خاستن جهت کسب استقلال سیاسی تشویق کرد. بنابراین آشکار بود که تمام اقتصاد صنعتی جهان باید از نو ساخته شود. مسئولیت این تجدید ساختار را دو کشور ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر عهده گرفتند. آمریکا که تا آن زمان در لشکرکشی قدرت‌های توسعه طلب نقش محدودی داشت. اما طراحان، سیاست‌های مالی و برنامه‌ریزی بعد از جنگ و تجدید سازمان اقتصاد جهانی را در جهت منافع این کشور آغاز کردند. لذا بانک جهانی که به این منظور تاسیس شده بود تا برای بازسازی مناطق جنگی پول در اختیار کشورهای اروپایی قرار دهد، به تدریج آغاز به دادن وام به کشورهای غیرصنعتی کرد. صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۴۴ تاسیس شد. موافقتنامه عمومی تعرفه گمرگی و بازرگانی (گات) به پیشنهاد آمریکا به عنوان تعمیم تجارت آزاد در جهان به امضاء رسید که بر اساس آن کشورهای فقیر که از نظر تکنولوژی عقب نگه داشته شده بودند، با مشکلات بیشتری مواجه شدند. این سه موسسه بهم پیوسته، ساختار انسجام‌دهنده واحدی را تشکیل داده که عملاً آمریکا تا سال ۱۹۷۰ بر آنها تسلط داشت.

۴-۸- امپریالیسم سوسیالیستی

اما رهبری آمریکا در جهان دوم با پدیدار شدن روسیه شوروی در صحنه به طور روزافزونی به مخاطره افتاد. اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست خود را یاران ضد امپریالیستی ملت‌های تحت استعمار جهان جلوه دادند. حال آنکه از نظر عوامل بیرونی، اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست به همان منابع مشابه کشورهای سرمایه‌گذاری نیاز داشتند. لذا روسیه شوروی از آغاز به نظام پولی جهان پیوست. از طرفی به محض اینکه کشوری به این نظام پیوندد و شیوه‌های «بهنجار» داد و ستد را بپذیرد، بلافاصله خود را اسیر تعاریف قراردادی کارآیی و بهره‌وری می‌کند. یعنی تعاریفی که خود به سرمایه‌داری اولیه برمی‌گردند.

اتحاد جماهیر شوروی همچنین از طریق ملاحظات استراتژیک به سوی سیاست‌های امپریالیستی کشانده شد. لذا این کشور نیز برای پی‌ریزی یک نظام سازمان‌یافته اقتصاد جهانی به ایجاد «شورای همکاری‌های دوجانبه اقتصادی» اقدام و کشورهای اروپای شرقی را مجبور ساخت به عضویت آن درآیند. به این ترتیب به اقتصاد هر کدام از کشورهای فوق وظایف تخصصی محول گردید. فقط رومانی بود که به طور آشکار و سرسختانه در مقابل شوروی به مقاومت برخاست.

به طور کلی پدیده‌ای به وسعت و پیچیدگی و تغییرپذیری امپریالیسم را نمی‌توان بسادگی توصیف کرد. زیرا تأثیرات آن بر مذهب، آموزش و پرورش، بهداشت، ادبیات و هنر، نگرش‌های نژادی، و ساختارهای همه مردم و به طور مستقیم‌تر روی اقتصاد، هنوز به وسیله مورخین شناخته و تحلیل نشده است. بدون شک امپریالیسم به همان اندازه که ستمگری و قساوت داشت، دستاوردهای مثبت هم داشت. اما نقش آن را در تکوین تمدن موج دوم نمی‌توان بیش از حد مورد تأکید قرار داد.

فصل نهم: واقعیت صنعتی

تمدن موج دوم که شاخک‌های حساس خود را در سراسر کره زمین به جولان درآورده بود و هر چه سر راه خود می‌یافت، دگرگون می‌نمود، با خود چیزی بیش از تکنولوژی یا بازرگانی به همراه آورد. موج دوم در برخورد با تمدن موج اول نه تنها یک واقعیت تازه برای میلیونها افراد بشر، بلکه شیوه جدیدی از تفکر درباره واقعیت به وجود آورد. موج دوم جهان‌بینی مستحکم و منسجمی پدید آورد که نه تنها واقعیت موج دوم را تبیین می‌کرد، بلکه آن را هم توجیه می‌نمود. این جهان‌بینی

جامعه صنعتی هنوز نامی نداشت، لیکن به بهترین وجه می‌توان آن را «واقعیت صنعتی» نامید. این جهان‌بینی که بوسیله تمدن موج دوم و دانشمندان، رهبران اقتصادی‌اش، دولتمردانش، فلاسفه‌اش و تبلیغ‌گرانش بکار گرفته می‌شد، در حقیقت از مجموعه‌ای عقاید و فرضیات تشکیل شده بود که به فرزندان جهان صنعتی می‌آموخت تا دنیای اطرافشان را درک کنند. جنگ ایدئولوژی‌ها که در آغاز فقط منحصر به ممالک در حال صنعتی شدن بود، بزودی به سراسر جهان گسترش یافت. مارکسیست‌ها و ضد مارکسیست‌ها، موافقین سرمایه‌داری و مخالفین سرمایه‌داری، آمریکائی‌ها و شوروی‌ها منطقه غیرصنعتی جهان یعنی آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین را زیر پا گذاشتند و بدون آنکه خود بدانند مشتی مفروضات اساسی مشابه درباره برتری نظام صنعتی بر تمدن‌های دیگر عرضه می‌کردند. آنها هر دو پیام‌آوران پرشور واقعیت صنعتی بودند.

۹-۱- اصل پیشرفت

جهان‌بینی که این دو نظام ترویج می‌کردند، مبتنی بر سه نوع باور بود که به طور عمیقی با واقعیت عجین شده بود، سه باوری که همه کشورهای موج دوم را به یکدیگر مرتبط ساخته است و آنان را از بقیه جهان متمایز کرده است. اولین باور در ارتباط با طبیعت بود. بنابراین دو طرف متخاصم در این مبارزه ایدئولوژیکی تصویر مشابهی از انسان در تضاد با طبیعت و انسان در تلاش برای تسلط بر طبیعت به دست می‌دهند. باور دوم که به باور نخست مربوط می‌شد، این بحث را گامی به جلو برد. افراد بشر تنها سرپرست و صاحب طبیعت نبودند، بلکه در عین حال اوج فراگرد طولانی تکامل هم بودند. سومین باور اساسی واقعیت صنعتی که طبیعت و تکامل را به هم پیوند می‌داد، اصل پیشرفت بود. اعتقاد به اینکه تاریخ به طور برگشت‌ناپذیری به سوی زندگی بهتر برای بشریت جریان دارد. البته این فکر سوابق طولانی در دوران ماقبل صنعت دارد، اما فقط با پیشروی موج دوم بود که ایده پیشرفت به اوج شکوفایی خود رسید.

۹-۲- نرم‌افزار زمان

در فصول قبل دیدیم که چطور گسترش نظام صنعتی به همزمانی رفتار بشر با آهنگ ماشین بستگی داشت. همزمان‌سازی یکی از اصول راهنمای تمدن موج دوم محسوب می‌شد. اما برای ایجاد این زمان آگاهی و حصول همزمانی می‌بایستی فرضیات اساسی مردم درباره زمان - یا به عبارتی تصاویر ذهنی آنان درباره زمان - دگرگون شود. «نرم‌افزار زمان» نوینی احتیاج بود که در آن زمان خطی امکان پیشرفت و تکامل را میسر می‌ساخت. همزمان‌سازی، همسان‌سازی و خطی کردن بر پیش‌فرض‌های بنیادی تمدن اثر گذاشت و تحولات وسیعی در چگونگی برخورد مردم عادی با زمان در زندگی روزمره‌شان بوجود آورد. اما اگر زمان و مکان خود نیز تغییر ماهیت می‌داد، لازم بود که این دو واقعیت از نو با واقعیت صنعتی جدید سازگار شوند.

۹-۳- بسته‌بندی فضا

تمدن موج دوم به علت تقسیم کار دقیق‌ترش به انواع بیشتری از فضاهای تخصصی نیاز داشت. این هماهنگی شگفت‌انگیز فضاهای تخصصی که برای رساندن افراد معین به جاهای معین در وقت معین نیاز بود - با همزمان‌سازی قابل قیاس بود. به عبارتی همانگونه که مردم به واحدهای دقیق و استاندارد شده زمانی نیاز داشتند به واحدهای مکانی دقیق‌تر و تبدیل‌پذیرتری نیز احتیاج پیدا کردند. بنابراین مفهوم و تجربه ما از فضا همگام با خطی شدن زمان فراگرد خطی شدن را طی کرد و در تمام جوامع صنعتی (اعم از سوسیالیست و سرمایه‌دار، شرق و غرب) تخصصی کردن فضاهای معماری، استفاده از نقشه تفصیلی، واحدهای یکسان و دقیق اندازه‌گیری و بالاتر از همه استفاده از خط، یک عنصر ثابت فرهنگی گردید که اساس واقعیت صنعتی جدید را تشکیل می‌داد.

۹-۴- درون‌مایه واقعیت

تمدن موج دوم نه تنها تصاویر جدیدی از زمان و مکان بوجود آورد و از تصاویر برای شکل دادن رفتار روزمره استفاده کرد، بلکه پاسخ‌هایی نیز به پرسش‌هایی ارائه داد که از اعصار گذشته برای انسان مطرح بوده است. در این تمدن بینشی جدید نسبت به واقعیت شکل گرفت که آن را متشکل از قطعات تفکیک‌پذیر سازمان‌یافته می‌دید و بر این اساس تصاویر جدید زمان و مکان کاملاً هماهنگ می‌گردید. زمان و مکان نیز به نوبه خود به واحدهای تعریف‌پذیر کوچکتری قابل تقسیم بودند. به این ترتیب با گسترش یافتن و مسلط شدن تمدن موج دوم بر جوامع «ابتدائی» و تمدن موج اول، برخورد صنعتی نسبت

به مردم، سیاست و جامعه روز بروز از انسجام و ثبات بیشتری برخوردار شد. بهر حال برای تکمیل نظام منطقی فقط آن قطعه یا ذره نهایی ناپیدا باقی مانده بود.

۵-۹- چرایی غائی

هر تمدنی باید بتواند علت وقوع حوادث را تبیین نماید - حتی اگر این تبیین نه قسمت رمز و راز و فقط یک قسمت آن تجزیه و تحلیل باشد - در غیر اینصورت قادر نخواهد بود زندگی افراد را بنحوی موثر برنامه‌ریزی نماید. از این رو تمدن موج دوم نظریه‌علیتی را در اختیار گرفت که از نظر توانمندی و قابلیت کاربرد نامحدودش معجزه‌آسا به نظر می‌رسید. بیشتر آنچه پیش از این پدیده پیچیده به نظر می‌رسید، توانست به فرمول‌های تبیینی ساده تقلیل یابد. این قوانین یا قواعد از آن جهت که صرفاً نیوتون یا مارکس یا شخص دیگری آنها را ارائه کرده بود، مورد قبول واقع نمی‌شدند. بلکه آنها مورد آزمایش و تست‌های تجربی قرار می‌گرفتند و تنها از این راه بود که اعتبار آنها تعیین می‌شد.

بالاخره واقعیت صنعتی، یعنی وجه فرهنگی نظام صنعتی کمک کرد تا در نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری جامعه‌ای متناسب با خصوصیات صنعتی مملو از سازمان‌های بزرگ، شهرهای بزرگ، دیوانسالاری متمرکز و بازارهای کاملاً فراگیر ساخته شود و به این ترتیب واقعیت صنعتی خود را با نظام‌های جدید انرژی، نظام‌های خانواده، نظام‌های تکنولوژی، نظام‌های اقتصادی، نظام‌های ارزشی و نظام‌های سیاسی که همگی با هم تمدن موج دوم را تشکیل می‌دادند، به طور کامل هماهنگ کرد.

فصل دهم: آخرین قطعه (سیل برق آسا)

صنعتی شدن یک سیل برق آسا بود که در تاریخ جاری شد. اما چه چیز انقلاب صنعتی را باعث گردید؟ به طور کلی هر گونه جستجو برای یافتن علت خاص انقلاب صنعتی تلاشی بیهوده است. زیرا هرگز یک علت واحد یا یک علت مسلط وجود نداشته است و عملاً چندین جریان تحول بهم پیوستند و با هم همبسته شدند تا این جریان عظیم را به وجود آوردند. به عبارتی در اینجا «متغیر مستقلی» که بتوان متغیرهای دیگر را به آن وابسته کرد، وجود خارجی ندارد. اما فقط متغیرهای به هم وابسته‌ای وجود دارند که از پیچیدگی بی‌حد و حصری برخوردارند. از این رو تاثیرات علی در مواجهه با این معما قادر نیستند همه کنش‌های متقابل را کشف کنند. حداکثر کاری که می‌توان انجام داد، این است که خود را بر آن دسته از کنش و واکنش‌ها که مقاصد ما را بیشتر تبیین می‌کنند، متمرکز کرده و به گزینش آنها با آگاهی به خطای ضمنی ممکن دست زد.

در مباحث گذشته صرف نظر از چگونگی شکاف رو به توسعه تولیدکننده و مصرف‌کننده و گسترش شگفت‌انگیز آن در بازارهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی به موارد متعددی پرداخته شد و به عنوان نمونه ملاحظه گردید که تمدن موج دوم نه تنها تکنولوژی و طبیعت را دگرگون ساخت، بلکه شخصیت را نیز دگرگون کرده و منش اجتماعی جدیدی را به وجود آورد. همچنین در این موج چشم‌انداز ادراکی و بدن انسان نیز دستخوش تغییر گردید و غیرو. به طور کلی در مواجهه با اینچنین تحولات گسترده‌ای اعم از روانی و اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مغز انسان دچار حیرت شده و توانایی تشخیص و ارزیابی را از دست داده است. معذک مشاهده می‌شود که موج دوم علی‌رغم رکود شدید اقتصادی و ائتلاف وحشتناک زندگی بشر، سطح مادی زندگی مردم معمولی را به طرز محسوسی بالا برده است. از نقطه نظر بهداشت کافی است که کتاب‌های «گاری ویلیامز» یا «کلارکسون» را خواند تا تبلیغات کسانی که از تمدن موج اول به بهای انتقاد از تمدن موج دوم تجلیل کرده‌اند، خنثی گردد. این مسئله صرف نظر از بهداشت و اقتصاد، حتی در مورد هنر و ایدئولوژی دیده می‌شود.

البته در اینجا جنبه‌های تاریک هم وجود دارد. با اینکه تمدن موج دوم به مقدار زیاد شرایط زندگی پدران و مادران ما را بهبود بخشید، لیکن عواقب خشونت‌بار - یا به عبارتی عوارض جانبی پیش‌بینی‌نشده‌ای - نیز بار آورد، که از میان آنها می‌توان خسارات فراوان و جبران‌ناپذیری که بر سپهر زیستی شکننده زمین وارد ساخته، نام برد. چنانچه به علت سوءگیری

واقعیت صنعتی‌اش در مقابل طبیعت و به دلیل جمعیت رو به گسترش و تکنولوژی بی‌رحم و ولع سیری‌ناپذیرش به گسترش، بیش از هر دوران دیگری محیط‌زیست را به ویرانی و خرابی کشاند.

به طور کلی ما هر گاه بخواهیم عصر صنعتی در حال ناپدید شدن را ارزیابی کنیم، باید بدانیم که دیگر بازی صنعت به اتمام رسیده و تمدن صنعتی تمام توش و توانش را مصرف کرده و هر کجا که موج سوم تحول آغاز کرده، نیروی موج دوم رو به تحلیل گذاشته است. وجود دو جریان تحول بن‌نهایی، تداوم «طبیعی» تمدن صنعتی را بعد از این غیرممکن می‌سازد. اول اینکه ما در «جنگ علیه طبیعت» به نقطه عطف رسیده‌ایم. سپهر زیستی دیگر تاب تجاوزات نظام صنعتی را ندارد. دوم ما دیگر قادر نخواهیم بود به طور نامحدود به انرژی فسیلی جبران‌ناپذیر که تاکنون اساسی‌ترین پشتوانه توسعه صنعتی بوده است، متکی باشیم. این در حالی است که فشارهای بیرون بر جامعه صنعتی با فشارهای ویرانگر درون سیستمی همزمان شده است. مردم و نظام‌ها تا نقطه انفجار تحت فشار قرار گرفته و نظام‌های موج دوم اعم از نظام‌های رفاهی، بهداشتی، شهری، مالی بین‌المللی و غیره همه دچار بحران شده‌اند. خود نظام دولت ملی از این بحران برکنار نمانده است. حتی نظام نقش‌ها که تمدن صنعتی را انسجام بخشیده، با این مشکل مواجه شده است. و بالاخره همگرایی این فشارها - یعنی از دست دادن پشتوانه‌های اساسی، نارسایی نظام‌های اصلی رفاهی و خدماتی جامعه و از هم پاشیدگی ساختار نقش‌ها - همگی اساسی‌ترین و ظریف‌ترین و شکننده‌ترین ساختار، یعنی شخصیت را به بحران کشانده است. مضمحل‌ترین تمدن موج دوم یک اپیدمی بحران شخصیت ایجاد کرده است.

البته می‌توان هر یک از این بحران‌های گوناگون را صرفاً یک رخداد مجرد تلقی کرد و می‌توان پیوستگی‌های بحران انرژی و بحران شخصیت، روابط بین تکنولوژی‌های نوین و نقش‌های جدید دوجنس و دیگر روابط مشترک نهایی از این قبیل را ندیده گرفت. اما این به زبان ما تمام خواهد شد. زیرا آنچه که امروز اتفاق می‌افتد، خیلی عظیم‌تر از اینهاست. این موج سوم است که به بقیه زندگی ما نظم خواهد داد.

بخش ۳: موج سوم

فصل یازدهم: سنتز جدید

تمدن موج دوم بر توانایی ما در تجزیه مسائل به اجزاء ترکیب‌دهنده آن شدیداً تاکید دارد و بالعکس کمتر توانایی ما را در ترکیب مجدد اجزاء تشویق کرده است. چنانچه اغلب مردم از نظر فرهنگی بیشتر به عنوان تحلیل‌گر مهارت دارند تا ترکیب‌گر و این یکی از دلایلی است که چرا تصور ما از آینده (و از خودمان در آینده) تا این حد پاره‌پاره، دستخوش تصادف و نادرست است.

حال که امروزه در آغاز عصر جدید سنتز قرار گرفته‌ایم، به نظر می‌رسد برخورد ما با مسائلی که در پیش داریم، این خواهد بود که به جریانات این تحول بپردازیم که زندگی ما را بیشتر دگرگون می‌کند و روابط نهانی آن را برملا سازیم.

فصل دوازدهم: برج فرماندهی

اوپک در سال ۱۹۷۳ با وقوع جنگ رمضان بناگهان از پشت پرده بدر آمد و با مسدود کردن شریان‌های نفت جهانی سراسر اقتصاد موج دوم را به لرزه در آورد. آنچه اوپک انجام داد این بود که علاوه بر اینکه درآمدهای نفتی خود را چهار برابر کرد، انقلابی را پیش از این در سپهر فنی موج دوم در شرف تکوین بود، تسریع نمود.

۱-۱۲- خورشید و ماورای آن

خواه دنیا با یک تغییر ناگهانی جوی به آخر برسد یا به احتمال بیشتر با یک رشته از نوسانات پی در پی کمبود - وفور موقتی و باز کمبود عمیق‌تر که به بی‌ثباتی گیج‌کننده‌ای منجر خواهد شد؛ مواجه گردد، بهر حال عصر نفت رو به پایان است و بنیاد انرژی موج دیگر قابل دوام نیست. به عبارتی ما به پایان خط توسعه رسیده‌ایم و باید خط دیگری را آغاز کنیم. معذک بحث بی‌پایان رسیدن منابع انرژی از جهت فیزیکی یک مسئله فرعی است. زیرا در جهان امروز این قیمت است که اثرات فوری و اساسی بر جای می‌گذارد نه عرضه کالا. در اینجا واقعیت‌ها با تاکید بیشتری بر همین امر اشاره دارند.

دو دلیل اساسی دیگر هم وجود دارد که چرا دنیا باید و یا می‌خواهد به یک بنیاد کاملاً جدید انرژی رو آورد. امروزه ما بار دیگر در آستانه یک خیزش تاریخی - تکنولوژیکی قرار گرفته‌ایم و نظام تولیدی جدیدی که اکنون در حال پیدایی است به یک تجدید سازمان بنیادی تمامی تولید و توزیع انرژی احتیاج دارد. زیرا واقعیت عظیمی که ندیده گرفته شده، این است که مشکل انرژی تنها کمیت آن نیست بلکه ساختار آن را نیز در برمی‌گیرد. ما نه تنها به مقدار معینی انرژی نیاز داریم، بلکه احتیاج داریم که انرژی به اشکال متنوع‌تر در مکان‌های گوناگون (و متغیر) و در اوقات مختلف برای مقاصدی که حتی به خواب نیامده، ارائه شود. لذا لازم است که جهان به جستجوی منابع دیگری برای جایگزینی نظام قدیمی انرژی بپردازد و هر گاه ما بتوانیم تکنولوژی‌های نوین انرژی را با شیوه‌های جدید ذخیره و یا انتقال آن ترکیب کنیم، امکانات وسیع‌تری خواهیم داشت. با اینکه غالب این تکنولوژی‌ها (مانند سلول‌های فتوولتائیک، نیروی امواج دریا و ...)، هنوز در مراحل اولیه توسعه هستند و بسیاری از آنها به طور مسخره‌ای غیرعملی می‌باشند، اما بقیه بدون شک در آستانه استفاده تجاری طی یک الی دو دهه آینده قرار خواهند گرفت. به طور خلاصه اگر چه راکتورهای اتمی یا کارخانه‌هایی که زغال‌سنگ را به گاز یا مایع تبدیل می‌کنند و تکنولوژی‌هایی از این قبیل پیشرفته و یا در زمره صنایع مربوط به آینده و در نتیجه مترقی به نظر می‌رسند، اما در واقع آنها مصنوعات موج دوم گذشته‌ای هستند که در تناقضات لاینحل خود گرفتار آمده است. البته برخی از آنها ممکن است موقتاً امری مقتضی و لازم باشند، اما اصولاً راه‌حل‌های پس‌گرا به شمار می‌آیند. به همین صورت ممکن است پیروان موج دوم، قدرتمند و مخالفین موج سومی آنها، ضعیف به نظر رسند. مع‌هذا ابلهانه است اگر کسی تصور کند که راه‌حل‌های گذشته بتواند مشکلات ما را در آینده حل کند. البته بحث بر سر این نیست که بنیاد انرژی موج دوم براحتی از بین رود و بنیاد جدیدی جایگزین آن شود. بلکه بحث اساسی این است که این کار با صرف چه مقدار نیرو و چه میزان مبارزه تحقق خواهد یافت. زیرا مبارزه بر سر انرژی به طور جداناپذیری با تحولی به همان عمق و ژرفا آمیخته است، یعنی اضمحلال تکنولوژی موج دوم.

۲-۱۲- ابزار فردا

صنایع موج دوم که بر اصول ساده الکترومکانیکی مبتنی هستند، مقدار زیادی انرژی مصرف می‌کنند و آلودگی و مواد زائد فراوانی از خود بر جای می‌گذارند و مشخصه آنها عبارت است از دور طولانی تولید، مهارت‌های سطح پایین، کار تکراری، کالاهای استاندارد شده و واری‌های شدید بسیار تمرکز یافته. از اواسط ۱۹۵۰ به طور روزافزونی آشکار گردید که این صنایع عقب مانده‌اند و در کشورهای صنعتی رو به نابودی هستند. با آغاز انتقال این صنایع کهنه به کشورهای به اصطلاح «رو به توسعه» که در آن کار ارزان‌تر و تکنولوژی عقب‌افتاده‌تر بود، مشکل بخودی خود حل شد و به دنبال آن مجموعه‌ای از صنایع پیشرفته جدید پدیدار گردید تا بتدریج جایگزین آنها شود. این صنایع جدید با صنایع پیشین از بسیاری جهات تفاوت فاحش داشتند. به عبارتی برج فرماندهی که دولت بریتانیا با صنایع زغال‌سنگ، راه‌آهن و فولاد برپا داشته بود، دقیقاً همان صناعی هستند که انقلاب تکنولوژی از آنها گذشته است. در حال حاضر نواحی یا بخش‌هایی از اقتصاد که مبتنی بر صنایع موج سوم هستند به سرعت رو به توسعه گذاشته‌اند و هم اکنون روی تکنولوژی‌هایی مشغول به کار هستند که صنایع خدماتی را در آینده حمایت خواهد کرد.

امروزه چهار رشته از صنایع بهم مرتبط آماده برای رشد اساسی‌اند و احتمال زیاد دارد که ستون فقرات صنایع عصر موج سوم را تشکیل دهند و بار دیگر خود تحولاتی اساسی در زمینه قدرت اقتصادی، نظم اجتماعی و سیاسی به همراه آورند. **الکترونیک و کامپیوتر** یکی از این رشته‌های بهم پیوسته را تشکیل می‌دهند و انفجار الکترونیک گامی است به سوی یک سپهر فنی کاملاً جدید.

۳-۱۲- ماشین‌ها در مدار زمین

صنایع فضایی دومین رشته صنایع را در سپهر فنی در حال تکوین تشکیل می‌دهند. ترکیب دانش الکترونیک پیشرفته و دانش فضایی که فراتر از امکانات تولیدی زمین حرکت می‌کند، سپهر فنی را به مرحله جدیدی سوق خواهد داد که دیگر به محظورات موج دوم محدود نخواهد بود.

۴-۱۲- به سوی اعماق اقیانوس‌ها

کشش به سوی اعماق دریاها که بازتابی است به سوی فضای لایتناهی ماوراء جو، مبنای سومین رشته صنایع را که احتمالاً بخش اصلی سپهر فنی جدید است، تشکیل می‌دهد.

۵-۱۲- صنعت ژن

اما همه این مثال‌ها در مقایسه با انفجار فنی که اکنون ارتعاشات آن در آزمایشگاه‌های زیست‌شناسی ملکولی ثبت می‌شود، ناچیز است. صنایع بیولوژیکی چهارمین رشته صنایع فردا را تشکیل می‌دهند و احتمالاً در مقایسه بیشترین تاثیر را در جامعه بشری خواهند داشت.

امروزه شرکت‌های بزرگ با جدیت در پی یافتن کاربردهای تجاری زیست‌شناسی جدید هستند. بیولوژی جدید قادر به حل مشکل انرژی، حل بیماری‌های لاعلاج در زمینه بهداشت، کاهش تولید هزاران فرآورده زیانبار نفتی، حشره‌کش‌ها، کودهای شیمیایی، افزایش تولید مواد غذایی و الیاف کاملاً جدید و غیره خواهد بود.

۶-۱۲- فن - عصیان‌گران

میزان چنین پیشرفتی یا اهمیت آن برای تکامل خود انسان در آینده ایجاب می‌دارد که از هم اکنون جهت آن را هدایت کنیم. با توجه به گزارشات شوک اجتماعی ناشی از تکنولوژی و مخاطرات دیگر تعجبی ندارد که در سال‌های اخیر شاهد مقاومت بدون استثناء عامه مردم در مقابل هجوم تکنولوژی نوین باشیم. از طرفی عصیان‌کنونی که در حال حاضر علیه تکنولوژی افسار گسیخته وجود دارد، ماهیتی کاملاً متفاوت با موارد گذشته دارد. زیرا بسیاری از عصیان‌گران ضد تکنولوژی امروزی نه بمب‌انداز هستند و نه خرابکار لودیتی. برای این افراد تحولات پیشگام آینده یک مبارزه سیاسی و اقتصادی سه جانبه است که بموازات منازعه بر سر انرژی که قبلاً به توصیف آن پرداخته‌ایم، در حوزه تکنولوژی انجام می‌گیرد.

فن - عصیان‌گران با این فرضیه شروع می‌کنند که سپهر زیستی زمین شکننده است و برآنند که باید رشته کاملی از «تکنولوژی‌های در خور» جهت ایجاد اشتغال و احتراز از آلودگی و حفظ محیط‌زیست طراحی کرد که هدفشان تولید برای

مصرف شخصی و محلی باشد نه صرفاً تولید برای عرضه به بازار ملی و جهانی. یکی دیگر از دلایل نارضایتی فن - عصیان‌گران، عدم توزیع عادلانه علم و تکنولوژی در کشورهای جهان است. و بالاخره آنها می‌گویند که در حرکت به طرف موج سوم باید قدم به قدم از نظام تولیدی اسراف‌کار و آلوده‌گر موج دوم به سوی نظامی «متابولیک» (سوز و ساختی) که فضولات و تفاله‌های هر صنعتی، مواد خام صنعت بعدی را تشکیل می‌دهد، پیش رفت. در مجموع این خواسته‌ها و هدف‌ها می‌تواند به صورت مبنایی برای انسانی کردن روند پیشرفت تکنولوژی تلقی شود.

به طور کلی با تعارضات فن - عصیان‌گران با خیالبافان موج اول و مدعیان تکنولوژی «بالتر از همه» موج دوم، تکنولوژی حساسی به وجود می‌آید که با نظام انرژی جدید و صرفه‌جو که بتدریج بدان دست خواهیم یافت، مطابقت دارد. ترکیب کردن تکنولوژی‌های جدید با بنیاد نوین انرژی تمامی تمدن‌مان را به سطح کاملاً جدیدی ارتقاء خواهد داد. در قلب چنین تمدنی صنایع بسیار پویا و پیشرفته و بر دانش استوار گشته‌ای وجود دارد که از نظر آثار زیست‌بومی و اجتماعی شدیداً تحت کنترل در آمده و با صنایع نه چندان پویا ولی به همان اندازه پیشرفته‌ای که در مقیاس کوچک‌تر و انسانی‌تر عمل می‌کنند، ترکیب یافته‌اند. هر دو اینها بر اصولی بنیاد گرفته‌اند که با آنچه بر سپهر فنی موج دوم حاکم بوده، به کلی متفاوت است. این دو لایه صنایع با هم «برج فرماندهی» فردا را تشکیل می‌دهند.

فصل سیزدهم: غیر توده‌ای کردن رسانه‌ها

جاسوس در تاریخ پدیده‌ای تازه نیست. پس شاید بی‌جا نباشد که بپرسیم چرا در زمانه ما تا این حد جاسوسی اذهان را به خود مشغول کرده است. کار اصلی جاسوسی کسب اطلاعات است و اطلاعات شاید سریع‌تر از هر رشته دیگری در جهان رشد کرده و امروزه به صورت مهمترین رشته فعالیت درآمدی است. با چنین اوصافی جاسوس به صورت نماد زنده انقلابی در آمده که هم اکنون سپهر اطلاعاتی را دگرگون ساخته است.

۱-۱۳- انبار تصویر

تغییر و تحول سریع جامعه، درون ما را هم به سرعت تغییر می‌دهد. اطلاعات تازه به ما می‌رسد و ما مجبوریم بایگانی ادراکی خود را دائماً با سرعت بیشتری اصلاح کنیم. این تسریع فراگرد تصویرسازی درونی به این معنا است که تصاویر بیش از پیش گذرا و موقتی است. از طرفی مشکل بتوان در این غوغای خیال‌انگیز تصاویر درهم و برهم معنایی پیدا کرد و دریافت که این فراگرد تصویرسازی دقیقاً چگونه تغییر می‌یابد. زیرا موج سوم تنها جریان اطلاعاتی را سرعت نمی‌بخشد، بلکه ساختار عمیق اطلاعاتی را که اعمال روزانه‌مان بر آن استوار است، دگرگون می‌سازد.

۲-۱۳- رسانه‌های غیر توده‌ای

امروزه تحولی تکان‌دهنده در شرف تکوین است. با هجوم رعدآسای موج سوم، رسانه‌های همگانی (در کشورهای صنعتی) در حالیکه به اوج قدرت رسیده‌اند، به ناگاه از مسند قدرت مطلق به زیر کشانده می‌شوند و وسایل ارتباطی موج سوم سلطه صاحبان رسانه‌های موج دوم را در جبهه وسیعی در هم می‌شکنند. تلویزیون سیمی، بازی‌های تصویری، خدمات اطلاعاتی، دستگاه‌های ویدئوکاست و ماهواره‌های محلی به معنای پایان کار شبکه‌های موجود است. بنابراین موج سوم عصر واقعاً جدیدی پدید آورده است. عصر رسانه‌های غیر توده‌ای یک سپهر جدید اطلاعاتی، همگام با سپهر جدید فنی در حال تکوین است.

۳-۱۳- فرهنگ علائم راداری

غیر توده‌ای کردن رسانه‌ها، اذهان ما را نیز غیر توده‌ای کرده است. در دوران موج دوم تصاویر همسانی که از رسانه‌ها بر سر و روی ما می‌ریخت، چیزی خلق کرد که منتقدین آن را «ذهن توده» نامیدند. امروزه به جای اینکه توده‌های مردم پیام‌های یکسان و مشابهی دریافت کنند، گروه‌های کوچک غیر توده‌ای به میزان وسیع تصاویر ذهنی خود را برای یکدیگر ارسال و متقابلاً تصاویری از آنها دریافت می‌دارند. این امر تا حدودی مبین این مسئله است که چرا عقاید درباره موضوعات مختلف از موسیقی پاپ گرفته تا سیاست دیگر یک شکل نیستند. زیرا هم‌رأیی عمومی در هم شکسته است و تصاویر شکسته و تجزیه شده «راداری» به سوی ما شلیک می‌شوند. به عبارتی ما امروزه در واقع در یک «فرهنگ علائم راداری» زندگی می‌کنیم.

مردم موج دوم که همیشه تمایل داشتند به نظام اخلاقی حاضر و آماده و ایقان ایدئولوژیکی گذشته چنگ بزنند، اینک از هجوم رعدآسای اطلاعات پراکنده به ستوه در آمده و دچار سرگشتگی شده‌اند. زیرا هر قدر تمدن از تنوع بیشتری برخوردار شود - یعنی هر چه تکنولوژی و اشکال انرژی و افراد جامعه متفاوت‌تر شوند - برای اینکه جامعه بتواند انسجام خود را حفظ کند، به ویژه تحت فشار تحول زیاد، باید اطلاعات بیشتری بین بخش‌های متشکله آن جریان یابد. در نتیجه مردم و سازمان‌ها به طور مداوم خواهان اطلاعات بیشتری هستند و کل نظام جامعه، همچون قلب، تنها با جریان هر چه بیشتر اطلاعات است که می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

فصل چهاردهم: محیط هوشمند

امروزه با برپایی سپهر جدید اطلاعاتی برای تمدن موج سوم، به محیط «بی‌جان» اطرافمان نه «جان» بلکه «هوش» می‌دهیم. کلید این پیشرفت انقلابی، کامپیوتر است. چنانچه پخش کامپیوترها در خانه صرفنظر از بهم پیوستگی‌شان در شبکه‌های شاخه شاخه شده، نمایان‌گر پیشرفت دیگری است در ساختن یک محیط هوشمند. از طرفی هوش مصنوعی کامپیوترهای کوچک بجز موارد استفاده‌ای که در فراگردهای صنعتی و به طور کلی بازرگانی دارند، در حال حاضر در بسیاری از موارد انواع و اقسام کارهای حیرت‌آور و به ظاهر کم اهمیت - ولی در واقع با اهمیت - را از قبیل تنظیم مصرف انرژی منزل، دستگاه تهویه اتومبیل و غیره انجام می‌دهند. بهر حال صرفنظر از اینکه با کامپیوتر موافق و یا مخالف باشیم، قدر مسلم این است که سپهر اطلاعاتی ما در حال دگرگونی بنیادی است به گونه‌ای که ما نه تنها رسانه‌های موج دوم را انبوه‌زدایی نکرده‌ایم، بلکه با بکارگیری امکانات رایانه‌ای عملاً گروه جدیدی از رسانه‌ها را به نظام اجتماعی خود افزوده‌ایم چنانچه سپهر اطلاعاتی در حال تکوین موج سوم، عصر موج دوم را که تحت سلطه رسانه‌های همگانی و اداره پست و تلفن بود، به طرز مایوس‌کننده‌ای بدوی و ابتدایی جلوه می‌دهد.

۱-۱۴- تقویت قدرت مغزی

دگرگون ساختن عمق سپهر اطلاعاتی باعث می‌شود که مغزهایمان نیز دچار تحول و دگرگونی شوند، یعنی شیوه‌های اندیشه و تفکر درباره مسائل، شیوه ترکیب اطلاعات و شیوه پیش‌بینی نتایج اعمالمان هم متحول شود. زیرا محیط هوشمند ممکن است تحت شرایطی نه تنها شیوه ما را در تحلیل مسائل و ترکیب اطلاعات دگرگون سازد، بلکه حتی ترکیب شیمیایی مغز ما را نیز تغییر دهد.

۲-۱۴- حافظه اجتماعی

حافظه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: حافظه صرفاً شخصی یا خصوصی و حافظه مشترک یا اجتماعی. حافظه‌های غیر مشترک خصوصی با مرگ شخصی می‌میرند، اما حافظه اجتماعی جاودانه به زندگی ادامه می‌دهد. بشر توانسته است دو بار در طول تاریخ حافظه اجتماعی‌اش را به شیوه‌ای انقلابی دگرگون کند. در آغاز گروه‌های انسانی به ناچار خاطرات مشترک خود را در همان جایی ذخیره می‌نمودند که خاطرات شخصی را نگهداری می‌کردند. تا زمانی که وضع به این ترتیب بود و خاطرات در مغزهای افراد ذخیره می‌شد، حجم حافظه اجتماعی بسیار محدود بود. تمدن موج دوم این محدودیت را برداشته و حافظه اجتماعی را از مغزها به بیرون انتقال داد و شیوه‌های جدیدی برای انباشت آن پیدا کرد و در نتیجه آن را فراتر از حدود قبلی گسترش داد. امروزه با ساختن سپهر اطلاعاتی جدید در آستانه تحول دیگری قرار گرفته‌ایم. انبوه‌زدایی عمیق رسانه‌ها، ابداع رسانه‌های جدید، کامپیوتری کردن بایگانی شرکت‌ها و مواردی از این نظیر همه به این معناست که ما همه فعالیت‌های تمدن را با جزئیات کامل نگه می‌داریم. اما انتقال به حافظه موج سوم فقط جنبه کمی نداشت و ما به حافظه اجتماعی خود نیز جان می‌بخشیم. به طور کلی مشاهده می‌شود که انقلاب سپهر اطلاعاتی حداقل به همان اندازه انقلاب سپهر فنی (یعنی در نظام انرژی و بنیان تکنولوژیک جامعه) هیجان‌انگیز است.

فصل پانزدهم: فراتر از تولید انبوه

امروزه کارخانه‌های پیشرفته‌ای نظیر هیولت-پکارد وجود دارد که تکنولوژی جدید و نظام‌های اطلاعاتی بسیار پیشرفته را با هم در یک جا گرد آورده و از آثار و نتایج پیوند این دو در عمل بهره‌مند می‌شود. در اینجا برخلاف کارخانه‌های موج دوم، افراد در فضایی بسیار بزرگ و باز و زیر سقفی بلند کار می‌کنند که بین آنان هیچ وجه تمایز ظاهری خاصی از نظر رتبه و شغل بچشم نمی‌خورد و آنها مجازند لباس‌های مورد علاقه‌شان را پوشیده و به طور خلاصه "فردیت" خود را حفظ کنند. ما در اینگونه کارخانه‌ها از تولید انبوه فراتر رفته‌ایم.

۱-۱۵- شیر موش و تی شرت

تولید در کارخانه موج دوم مبتنی بر «دور طولانی» یعنی تولید سری میلیون‌ها محصول مشابه و استاندارد در هر دور بود. در مقابل تولید صنعت موج سوم مبتنی بر «دور کوتاه» یعنی تولید کالاهای نیمه سفارشی یا کاملاً سفارشی است. به عنوان مثال در حوزه‌هایی که قطعات و اجزاء ماشین‌ها هنوز به تعداد بسیار زیاد و به صورت انبوهی تولید می‌شوند، نظیر بسیاری از صنایع پیشرفته امروزی که هنوز این شیوه تولید را در ادامه می‌دهند - قطعات و اجزاء معمولاً به شکلی طراحی می‌شوند که بتوان از ترکیب آنها کالاهای نهایی بسیار متنوعی بوجود آورد که این کالاهای نهایی به نوبه خود در دوره‌های کوتاه و سری کم تولید می‌گردند. یا به عنوان نمونه دیگر با چاپ طرح‌ها و یا شعارهای گوناگون توسط دستگاه‌های پرس جدید ارزان و با حرارت سریع روی تی‌شرت‌هایی که اصولاً به صورت انبوه تولید می‌شده‌اند، می‌توان تولید این کالا را از نظر اقتصادی پرسود ساخت. اتومبیل، تی‌شرت و بسیاری از محصولات دیگر مرحله انتقالی از صنعت انبوه به غیر انبوه را نشان می‌دهند. البته مرحله بعدی سفارش‌پذیری کامل یعنی ساختن کالاهای فقط از یک نوع خواهد بود که در آن کالاهایی منحصر به فرد برای یکایک افراد تولید خواهد شد. در واقع ما به همان شیوه که رسانه‌ها را انبوه‌زدایی کرده، کارخانه‌ها را نیز انبوه‌زدایی خواهیم کرد.

۲-۱۵- اثر یک‌باره

چندین پیشرفت کاملاً خارق‌العاده از نوعی دیگر شیوه تولید را دگرگون می‌سازند. ما امروزه به سرعت به سوی سفارش‌پذیری تولید مداوم و بی‌وقفه ماشینی در حرکتیم. تحول مهم دیگری که بزودی آن را بررسی خواهیم کرد، تحولی است که مشتری را بیش از همیشه به فراگرد ساختن کالا وارد می‌کند و با گسترش این پدیده مشتری آنچنان با فراگرد تولید آمیخته می‌شود که تمیز بین مشتری و تولیدکننده روز به روز مشکل‌تر خواهد گردید. و بالاخره اینکه سابقاً صنعت موج دوم مبتنی بر نگرش دکارتی بود، بدین معنی که کالاها به قطعات و اجزاء تقسیم و سپس با زحمت زیاد مجدداً روی هم سوار می‌شوند. حال آنکه ساخت و تولید موج سوم «فرا دکارتی» یا «کل‌گرا» خواهد بود. به این ترتیب الگوهای تولید در آینده دارد شکل می‌گیرد و هدف غایی آن روشن است: «ساخت کالاهای کاملاً سفارشی از طریق فراگردهای کل‌گرا و جریان مداوم تحت نظارت مستقیم و هر چه بیشتر مشتری».

۳-۱۵- پایان منشیگری؟

انقلاب موج سوم در ادارات از برخورد چندین نیرو منتج شده است. نیاز به اطلاعات آنچنان به سرعت رو به افزایش است که حتی لشکری از کارمندان دفتری، ماشین‌نویس‌ها و سکرترهای موج دوم هر قدر هم پر کار و سخت‌کوش باشند، قادر به پاسخگویی آن نیستند. علاوه بر آن هزینه کاغذبازی آنچنان مصیبت‌بار شده است که همه در تلاشند تا شاید آن را کاهش دهند. با در نظر گرفتن هزینه‌های در حال صعود و کارایی کم و پایین کارهای دفتری از یک طرف و پیشرفت‌های کامپیوتر از طرف دیگر، کارهای دفتری بدون شک در انتظار تحول عظیمی است. تحولی که به یک «واژه لرزه» (همچو زمین لرزه) منتهی خواهد شد. نماد اصلی این تحول یک دستگاه الکترونیکی است که «واژه‌آما» نامیده می‌شود، به گونه‌ای که کامپیوتر در حال حاضر می‌تواند این پنج مرحله را با هم ادغام کرده و همه کارها را یک باره انجام دهد. لذا واقعیت اجتناب‌ناپذیر این است که تجهیزات الکترونیکی موج سوم وقتی وارد اداره می‌شود، در برخورد با نظام‌های کهنه موج دوم در افراد هم اضطراب و تعارض ایجاد کرده و هم تجدید سازمان و بازسازی نظام را ضروری می‌سازد. حتی این برای برخی از افراد نوعی حیات

دوباره خواهد بود، زیرا امکان دست یافتن به مشاغل و امکانات تازه را خواهند یافت. نظام‌های نوین به این طریق امتیازات مدیران گذشته، سلسله مراتب‌ها، تقسیم کار بر حسب جنس و شعبه کردن کارها را از بین خواهند برد.

این تحولات کلاً ترس‌ها و نگرانی‌های بسیاری بوجود آورده و در این باره دو عقیده کاملاً موافق و مخالف ارائه می‌شود. از طرفی فشارهای وارده بر بازار کار در سال‌های آینده رو به افزایش خواهد گذارد، اما جهل محض است که کامپیوتر را تنها منبع آن بدانیم. زیرا آنچه با اطمینان می‌توان گفت، این است که اداره و کارخانه هر دو در دهه‌های آینده محکوم به تحول و دگرگونی بنیادی خواهند بود.

فصل شانزدهم: کلبه الکترونیک

نظام‌های جدید تولید علاوه بر کوچکتر کردن واحدهای تولید، علاوه بر نامتمرکز کردن و از شهر بریدن تولید، و علاوه بر دگرگون ساختن خصلت واقعی کار، می‌تواند میلیون‌ها انسان را از کارخانه و ادارات زندان موج دوم آزاد کرده و به ماورای اصلی‌شان که از ابتدا بدان تعلق داشته‌اند، یعنی خانه بازگرداند. بنابراین بزودی میلیون‌ها نفر ممکن است به جای رفتن به اداره یا کارخانه در منزل کار کنند.

۱-۱۶- انجام تکالیف در خانه

امروزه بار دیگر مجموعه‌ای متشکل از نیروهای اجتماعی و اقتصادی برای انتقال کانون کار (از کارخانه و اداره به خانه) به یکدیگر پیوسته‌اند. در واقع هم اکنون در بعضی مشاغل، مقادیر قابل اندازه‌گیری نشده ولی قابل ملاحظه‌ای از کار در خانه انجام می‌شود (نظیر فروشندگانی که معاملات خود را از طریق تلفن یا ملاقات با مشتری در منزلش انجام می‌دهند، معماران، طراحان یا گروه‌های زبده‌ای از مشاورین و متخصصین در بسیاری از صنایع که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌گردد، یا بخش عظیمی از کارکنان خدمات انسانی مانند روان‌درمانان و روانشناسان، معلمین موسیقی و مربیان زبان و ...). مع‌هذا نباید مشکلاتی را که در زمینه انتقال از پایگاه‌های موج دومی آن در کارخانه و اداره به پایگاه‌های موج سوم آن در خانه وجود دارد، دست کم گرفت. مسائلی از جمله انگیزش کار و مدیریت، نیاز به تجدید سازمان اجتماعی و تجدید سازمان موسسات و شرکت‌ها این جابجایی را هم کندتر و طولانی‌تر و هم پردردس‌تر خواهد کرد. بدیهی است نمی‌توان تمام روابط را بدون تماس رو-در - رو و نیابتاً اداره کرد. زیرا برخی از مشاغل به ویژه آنهایی که با معاملات ابتکاری سر و کار دارند و باید تصمیمات غیر معمول بگیرند، نیاز به تماس‌های رو-در-رو دارند.

۲-۱۶- ایاب و ذهاب از راه دور

امروزه عوامل نیرومندی دست به دست هم داده‌اند تا کلبه الکترونیک را ترویج دهند. یکی از آشکارترین آنها بدهستان‌های اقتصادی است که بین حمل و نقل و ارتباط از راه دور وجود دارد. زیرا اگر چه هزینه‌های رفت و آمد روزانه بین محل کار و خانه چندان به کارگران فشار نمی‌آورد، ولی این هزینه‌ها به طور مستقیم به صورت افزایش دستمزدها به کارفرما و افزایش قیمت‌ها به مشتری تحمیل می‌شود. این در حالی است که قیمت بنزین و هزینه‌های انرژی به طور اعم در دهه‌های آینده افزایش خواهد یافت و در مقابل چه از نظر قیمت و چه از نظر مصرف انرژی، استفاده از ماشین‌تحریرهای «تیزهوش» و دستگاه‌های فتوکپی از راه دور، ارتباطات سمعی و بصری و کامپیوترهای کوچک و ...، روز به روز باصرفه‌تر خواهد شد.

طرفداران محیط‌زیست به محض آگاهی از تفاوت این دو راه‌حل از حرکت جامعه به سوی موج سوم و طرح نامتمرکز کردن کار حمایت خواهند کرد. از طرفی تحولات عمیقی در نظام ارزشی جامعه در همان جهت در حرکت است که به این مسئله شدت می‌بخشد. زیرا کلبه الکترونیک بار دیگر در سطحی وسیع امکان می‌دهد که زنان و شوهران و حتی کودکان در چارچوب خانواده با هم کار کنند که بر این اساس گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی و فرهنگی هم از این جریان به منظور تحکیم زندگی خانوادگی حمایت خواهند کرد.

۳-۱۶- جامعه خانه - کانونی

اگر قرار باشد کلبه الکترونیک گسترش یابد، آثار و نتایج بسیار مهمی به شرح موارد ذیل در جامعه از خود باقی خواهد گذاشت.

تأثیر بر جامعه محلی: کار در خانه چنانچه بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از جمعیت را دربرگیرد، می‌تواند برای جامعه محلی ثبات بیشتری به همراه آورد و این هدفی است که در حال حاضر در بسیاری از نواحی شدیداً در حال تحول، غیر قابل تحقق به نظر می‌آید. به عنوان مثال هر گاه کارمندان بتوانند بخشی یا تمام وظایف شغلی‌شان را در خانه انجام دهند، مجبور نیستند که با تغییر شغل هر بار به جایی دیگر نقل مکان کنند و این امر باعث می‌شود تا تحرک اجباری، فشار عصبی ناشی از آن و روابط گذرا و سطحی میان افراد کمتر شود و افراد مشارکت بیشتری در جامعه محلی پیدا کنند.

تأثیر بر محیط زیست: کلبه الکترونیک می‌تواند انرژی لازم را میان واحدهای کوچک پخش کند و در نتیجه استفاده از مولدهای نوع دیگر نظیر خورشیدی و بادی و غیره را ممکن سازد. این مسئله باعث کاهش آلودگی هوا خواهد شد.

تأثیر اقتصادی: در چنین اوضاع و احوالی برخی از رشته‌های اقتصادی دچار کساد می‌شوند و برخی دیگر بارور می‌گردند و یا رشد می‌کنند. بدون شک صنایع الکترونیک و کامپیوتر و ارتباطات شکوفا می‌شوند. در مقابل شرکت‌های ساختمانی بزرگ، صنایع اتومبیل، شرکت‌های نفتی و غیره از این وضع آسیب خواهند دید.

تأثیر روانی: تصویر محیط کاری که به طور روزافزونی بر نمادهای انتزاعی متکی است، فضایی فکری به وجود می‌آورد که اساساً برای ما بیگانه است و حتی از جهاتی از امروز هم غیرانسانی‌تر و غیرشخصی‌تر می‌شود. ولی از جهت دیگر کار در خانه ممکن است به روابط عمیق چهره - به - چهره و عاطفی در چارچوب خانه و هم در همسایگی منجر شود. در جهان آینده احتمالاً دو نوع رابطه انسانی وجود خواهد داشت، یک نوع رابطه واقعی و دیگری رابطه با واسطه (دستگاه‌های الکترونیکی) که هر کدام ضوابط و نقش‌های متفاوتی را بر عهده دارند. شکی نیست که ما انواع گوناگون روابط و راه‌حل‌های بینابین متعددی را تجربه خواهیم کرد.

فصل هفدهم: خانواده‌های آینده

امروزه انسان‌ها بار دیگر احساس می‌کنند که شخصیت‌شان خرد شده است. اما این بار برخلاف گذشته گناه این سرخوردگی کنونی ناشی از گسیختگی خانواده‌ها است نه عوامل اقتصادی. آنچه ما شاهد آن هستیم مرگ خانواده‌ها به آن معنا نیست، بلکه از هم پاشیدگی نظام خانوادگی موج دومی است.

۱-۱۷- مبارزه برای حفظ خانواده هسته‌ای

- اگر واقعاً کسی بخواهد خانواده هسته‌ای را اعاده کند، باید کارهایی انجام دهد که برخی از آنها به شرح زیر است:
- باید تمامی تکنولوژی‌ها را در مرحله موج دوم نگهداشته تا جامعه مبتنی بر نظام کارخانه‌ای و تولید انبوه همچنان حفظ شود. برای این کار باید از خرد کردن کامپیوتر آغاز کرد.
 - باید از طریق کمک‌های مالی صنایع را تقویت کرد و جلوی رشد بخش خدماتی در اقتصاد را گرفت.
 - باید بحران انرژی را از طریق بکار بردن انرژی هسته‌ای و دیگر انرژی‌های خیلی متمرکز «حل کرد». خانواده هسته‌ای برای یک جامعه متمرکز مناسب‌تر است تا یک جامعه نامتمرکز.
 - باید رسانه‌هایی را که به شدت غیرتوده‌ای شده‌اند، از دور خارج کرد.
 - باید زنان را بزور به آشپزخانه برگرداند. باید حقوق آنان را به حداقل ممکن کاهش داد و مقررات اتحادیه‌های کارگری را در زمینه حق تقدم مردان تقویت کرد تا از عده زنان در نیروی کار باز هم کاسته شود.
 - باید به طور همزمان دستمزدهای کارگران جوان را کم کرد تا هر چه بیشتر و برای مدتی طولانی‌تر به خانواده‌هایشان وابسته شوند و در نتیجه استقلال روانی کمتری بدست آورند.
 - باید سطح زندگی تمامی جامعه را به سطح قبل از سال ۱۹۵۵ تقلیل داد تا وفور و فراوانی به افراد مجرد، مطلق و ... ، امکان ندهد از نظر اقتصادی بتوانند بتنهایی از عهده اداره زندگی برآیند.

۲-۱۷- شیوه‌های زندگی غیرهسته‌ای

اگر ما خانواده هسته‌ای را متشکل از یک شوهر شاغل، یک زن خانه‌دار و دو کودک بدانیم و یا حتی اگر ما تعریف خود را آنچنان گسترش دهیم که خانواده‌هایی را که زن و شوهر کار می‌کنند با تعداد فرزندان کمتر یا بیشتر را نیز در برگیرد،

تمامی شواهد دال بر آن است که تعداد خانواده‌های هسته‌ای - به هر طریق که آن را تعریف کنیم - باز هم رو به کاهش است.

حال آنکه دیگر اشکال خانواده به سرعت رو به افزایش دارند. به عنوان نمونه امروزه ما شاهد نوعی افزایش انفجار آمیز تعداد «تک‌نوازان»، (افراد مجرد) هستیم، یعنی افرادی که به تنهایی و به طور کامل خارج از خانواده زندگی می‌کنند و این شیوه زندگی را به میل خود انتخاب کرده‌اند. یا هر گاه نظری به گروه‌های مسن‌تر جامعه بیندازیم، عده زیادی از افرادی را که قبلاً ازدواج کرده‌اند، پیدا می‌کنیم که غالباً «بین ازدواج» هایشان تنها زندگی می‌کنند و در بسیاری موارد از این نوع زندگی راضی هستند. همچنین طبق آمار عده زنان و مردانی که بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی می‌کنند، رو به افزایش است.

۳-۱۷- فرهنگ بدون بچه

تحول مهم دیگر افزایش تعداد زوج‌هایی است که مایل به داشتن بچه نیستند و به اصطلاح شیوه زندگی «بدون بچه» را برای خود انتخاب کرده‌اند. امروزه سازمان‌هایی بوجود آمده که زندگی بدون بچه را تشویق می‌کند، و بی‌میلی نسبت به داشتن بچه در بسیاری کشورهای صنعتی رو به افزایش گذاشته است. این عدم علاقه به داشتن بچه صرفاً معلول انحطاط نظام سرمایه‌داری نیست. از طرفی هر گاه به خانواده‌های بچه‌دار نیز برگردیم، مشاهده می‌نماییم که از هم گسیختگی خانواده هسته‌ای حتی با وضوح بیشتری خود را در افزایش حیرت‌انگیز تعداد خانواده‌های تک‌والدی نمایان ساخته است. رشد عظیم چنین خانوارهایی باعث شده است تا هر روز بیشتر به این واقعیت پی برده شود که علی‌رغم مشکلات زیاد، خانواده‌های تک‌والدی تحت شرایط خاصی برای کودک بهتر از خانواده‌هایی است که به طور دائم گرفتار کشمکش و دعوا است. از طرف دیگر در این اثنا شکل تازه‌ای از خانواده که رقیب سرسختی برای اشکال دیگر خانواده است، به وجود آمده که نشان‌دهنده ازدواج مجدد بعد از طلاق است. این خانواده‌ها که در واقع خانواده‌های «چندوالدی» هستند، احتمالاً رایج‌ترین نوع خانواده فردا را تشکیل خواهند داد. تازه این انواعی که ما برشمردیم به هیچ وجه بیانگر همه انواع واقعی خانواده که به طور پنهان وجود دارد، نیست. معذک بار دیگر تاکید می‌شود که اینها به معنای حذف کامل یا مرگ خانواده‌های هسته‌ای نیست. بلکه این بدان معنی است که از این پس خانواده هسته‌ای فقط یکی از اشکال مورد پذیرش و مقبول اجتماعی خواهد بود.

۴-۱۷- روابط صمیمانه

بازگرداندن کار به خانه به این معنا است که بسیاری از زن و شوهرها که در شرایط فعلی روزانه فقط چند ساعت یکدیگر را می‌بینند، با یکدیگر روابط صمیمانه‌تری برقرار خواهند کرد. به عبارتی می‌توان مجموعه‌ای از تجارب مشترک را فراهم آورد و زن و شوهر را مجدداً به گفتگوی با یکدیگر وادار کرد.

۵-۱۷- عشق بعلاوه آگاهی، مسئولیت و ...

با پیدایش موج سوم می‌توان حداقل بعضی خانواده‌های آینده را در نظر آورد که وظایف بیشتری بر عهده گرفته باشند و به جای اینکه یک واحد اجتماعی محدود و تخصصی باشند، به عنوان یک واحد چند منظوره فعالیت کنند. با چنین تحولی معیارهای ازدواج و تعریف عشق نیز به طور قطع تغییر خواهد کرد.

۶-۱۷- تبلیغ برای اشتغال کودک

در عین حال به نظر می‌رسد که کودکان در کلبه الکترونیک به شیوه‌ای کاملاً متفاوت بار بیایند، زیرا آنها از همان بدو تولد شاهد انجام کارهای گوناگون در منزل هستند. واقعیت این است که بچه‌های امروزی به ویژه بچه‌های خانواده‌های ثروتمند به طور کامل از یکی از مهمترین ابعاد زندگی والدینشان جدا افتاده‌اند. در کلبه الکترونیک بچه‌ها نه تنها کار را مشاهده می‌کنند، بلکه بعد از سن معینی خود نیز در آن مشارکت می‌جویند.

۷-۱۷- خانواده گسترده عصر الکترونیک

در ورای این امر بרחتی می‌توان دید خانوارهایی که اعضای آن در خانه کار می‌کنند، به صورت پدیده کاملاً تازه‌ای درمی‌آیند: «یعنی خانواده گسترده عصر الکترونیک». در واقع ما خانواده‌های گسترده‌ای را می‌بینیم که به یکدیگر می‌پیوندند و شبکه‌هایی را تشکیل می‌دهند. این شبکه‌های گسترده می‌توانند برخی کارهای موردنیاز یا خدمات اجتماعی را انجام داده و

برای یافتن بازارهای لازم جهت ارائه خدماتشان یا تاسیس انجمن‌های صنفی خاص که خود نمایندگی آنها را بر عهده داشته باشند، با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

۸-۱۷- خلاف کاری والدین

با بحرانی شدن وضعیت خانواده هسته‌ای در نقش‌های آن نیز علائم فروریختگی و آشفتگی پدیدار گردیده است و این امر آثار ویرانگرانه‌ای بر زندگی خصوصی افراد بر جای گذاشته است. با افزایش گزینش‌های دیگر خانواده در مقابل خانواده هسته‌ای و مورد پذیرش واقع شدن آنها، دادگاه‌ها از پرونده‌هایی پر شده است که به نحوی به تعریف مجدد نقش‌ها مربوط می‌شود. به عنوان مثال اگر چه والدین می‌توانند اشتباه کنند، ولی از نظر قانونی و مالی بایستی مسئول عواقب اشتباهات خود باشند.

۹-۱۷- با فراغت بال به سوی آینده

در پشت تمام این سردرگمی‌ها و آشفتگی‌ها یک نظام خانواده موج سوم در حال تکوین است که بر تنوع اشکال خانواده و نقش‌های فرد مبتنی است. زیرا انبوه‌زدایی خانواده، راه‌های تازه‌ای در مقابل افراد خواهد گشود. تمدن موج سوم به هیچ وجه سعی نمی‌کند افراد را اجباراً در یک شکل واحد خانوادگی جای دهد. به این علت تکوین نظام خانوادگی به نحوی است که می‌تواند هر فردی را در پیدا کردن موقعیت مناسب برای خود و انتخاب با خلق شیوه زندگی خانوادگی یا مسیری که با نیازهای او هماهنگ باشد، آزاد بگذارد. اما پیش از آنکه از این امر به وجد آییم، باید دردها و رنج‌های انتقال را پشت سر بگذاریم. برای آنکه این تنوع ساختارها بیشتر گره‌گشا باشد تا زیان‌بخش، باید تحولاتی همزمان با آن در بسیاری از سطوح جامعه از اخلاق گرفته تا مالیات‌ها و اشتغال ایجاد شود.

فصل هیجدهم: بحران هویت شرکت‌ها

شرکت بزرگ از جمله سازمان‌های تجاری ویژه عصر صنعتی محسوب می‌شد. اما امروزه این شرکت‌ها نیز گرفتار طوفان تحول موج سوم شده و ساختارهایشان متزلزل گردیده و ماهیتشان تغییر یافته است. این در حالی است که بسیاری از مدیران عالی مقام هنوز نمی‌دانند چه بلایی بر سرشان آمده است.

۱-۱۸- پول رایج کابوکی

یکی از اولین تحولاتی که بر شرکت تاثیر گذاشت، بحران اقتصادی جهانی بود. اما این بحران با بحران‌های عصر صنعتی متفاوت است و نه تنها پول بلکه سراسر بنیاد انرژی جامعه ما را در برمی‌گیرد. این بحران تورم و عدم اشتغال را نه به طور متوالی بلکه به صورت همزمان با خود به همراه آورده است و علی‌رغم گذشته مستقیماً به مسائل بنیادی محیط‌زیست و به انواع کاملاً جدید تکنولوژی و به ارائه سطح جدیدی از ارتباطات در نظام تولیدی، مرتبط است. امروزه نرخ‌های بهره نوسانات زیگزاگی دارند، پول‌ها دچار نوسان شدید شده و بانک‌های مرکزی جهت کاهش این نوسانات تا آخرین ظرفیتشان به خرید و فروش پول مبادرت می‌ورزند. دلار آمریکا و ین ژاپن همچنان به رقص کابوکی مشغولند و ... تازه همه اینها با نوسانات شدید در کمبود و یا وفور انرژی و منابع طبیعی، با تحول سریع سلیقه مصرف‌کنندگان، کارگران و مدیرانی که این شرکت‌ها را اداره می‌کنند، همراه است. چنانچه اغلب شرکت‌های بزرگ در حال حاضر با مشاهده از هم پاشیدگی چارچوب موج دوم که روزی با ثبات می‌نمود، دچار نوعی بحران هویت شده‌اند.

۲-۱۸- اقتصاد شتابنده

این بحران هویت که شرکت‌ها را فرا گرفته با تسریع حرکت رخدادهای تشدید شده است. زیرا که سرعت تحول خود عنصر جدیدی را در مدیریت وارد کرده و مدیران به علت ناآشنایی با وضعیت فعلی مجبورند تصمیمات سریع‌تری را اخذ نمایند. چنانچه در حال حاضر با کامپیوتری شدن بانک‌ها و دیگر نهادهای مالی سرعت معاملات رو به افزایش گذاشته است. در مهندسی، صنعت، پژوهش، فروش، آموزش، امور پرسنلی و در هر بخش و یا شعبه دیگری از شرکت نیز این تسریع هر چه بیشتر در تصمیم‌گیری را می‌توان دید. حاصل همه اینها یک محیط اقتصادی پرمخاطره و پراضطراب شده که امکان تصمیم‌گیری را برای مدیران، بازرگانان، بانکداران و روسای شرکت‌ها با مشکل مواجه ساخته است. این افراد که در محیط پر

از اطمینان موج دوم بار آمده‌اند، اکنون با جهانی مواجه می‌شوند که تحت تاثیر امواج تحول شتابنده‌ای از هم گسسته و پاره‌پاره می‌شود.

۳-۱۸- جامعه انبوه‌زدایی شده

امروزه با هجوم موج سوم، مدیر شرکت درمی‌یابد که تمام فرضیات گذشته مورد تردید واقع شده است و جامعه انبوه که شرکت برای آن طراحی شده بود، اینک خود شروع به غیرانبوهی شدن، کرده است. نه تنها اطلاعات و تولید و خانواده، بلکه بازار کالا و حتی بازار کار نیز خود بتدریج به اجزاء متنوع‌تری تقسیم می‌شود. هر چه مشاغل متنوع‌تر می‌شوند، افراد هم فردیت یافته‌تر می‌شوند و دیگر نمی‌شود یکی را جایگزین دیگری کرد. افراد با آگاهی از تفاوت‌های قومی، مذهبی، حرفه‌ای، جنسی، فرهنگی و فردیشان به محیط کار وارد می‌شوند و مایلند این خصایص ویژه را حفظ کنند. چنانچه در اطراف و اکناف جهان، اقلیت‌های قومی از نو به دفاع از هویت خود برخاسته‌اند و حقوق پایمال شده خود را در زمینه‌هایی چون به دست آوردن کار، دستمزد بیشتر و پیشرفت در محیط کار خواستارند. به عبارتی همه نیروهایی که جامعه انبوه را بنا کرده، ناگهان در جهت عکس آن به فعالیت برخاسته‌اند.

۴-۱۸- تعریف مجدد شرکت

آنچه بحران فوق را باز هم تشدید می‌کند، جنبشی است جهانی علیه وضعیت مغشوش و پر آشوب کنونی که نه تنها خواستار تغییرات جزئی در سیاست فلان یا بهمان شرکت است، بلکه خواهان آن است که اهداف این شرکت‌ها عمیقاً مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

در سراسر عصر موج دوم شرکت‌ها به عنوان واحدهای اقتصادی تلقی می‌شدند و اساساً حملاتی که به آنها می‌شد، بر مباحث اقتصادی تکیه داشت. ولی منتقدان امروزی شرکت، پیش‌فرض‌های تازه‌ای را مطرح کرده‌اند و آنها جدایی‌تصنعی اقتصاد از سیاست و اخلاق و دیگر ابعاد زندگی را مورد حمله قرار داده‌اند.

۵-۱۸- فشارهای پنج‌جانبه

تعریف مجدد شرکت چندان از روی اختیار نیست، بلکه پاسخی است ضروری به پنج تحول انقلابی که در شرایط واقعی تولید اتفاق افتاده است. این تحولات عبارتند از: تحول در محیط فیزیکی، در تجهیز نیروهای اجتماعی، در نقش اطلاعات، در تشکیلات دولتی و در اخلاق که همگی شرکت را مورد هجوم قرار داده و آن را به صورت نهادی جدید و چندوجهی و چندمنظوره درآورده است.

۶-۱۸- شرکت چندمنظوره

برای کسانی که در تمدن موج دوم پرورش یافته‌اند، مشکل است که نهادها را به این شکل در تصور آورند. مع‌هذا مدیران شرکت‌ها اجباراً تحت فشار معترضین، اعلام جرم‌ها، ترس از اقدامات دولت و نیز تحت‌تاثیر انگیزه‌های انسانی بتدریج خود را با شرایط جدید تولید تطبیق می‌دهند و فکر چند منظوره بودن شرکت‌ها را می‌پذیرند.

۷-۱۸- خطوط اصلی چندگانه

شرکت چندمنظوره‌ای که در حال پیدایش است، علاوه بر چیزهای دیگر به مدیران باهوش‌تر و زیرک‌تری نیاز دارد. این امر مستلزم مدیریتی است که قادر باشد هدف‌های چندگانه را مشخص کند، به هر کدام وزنی بدهد، آنها را به هم مرتبط سازد، و سیاست‌های توأمی را که بتواند در آن واحد بیش از یک هدف را تحقق بخشد، اتخاذ نماید. این شرکت سیاست‌هایی را لازم دارد که بتواند نه تنها تاثیرات یک متغیر بلکه اثرات چندین متغیر را به طور همزمان به حد مطلوب منظور نماید. از یک مدیر یک بعدی سنتی موج دوم این چنین کاری ساخته نیست. از این گذشته به محض اینکه نیاز به هدف‌های چندگانه را بپذیریم، مجبور خواهیم شد معیارهای جدیدی برای سنجش عملکرد ابداع کنیم. به جای یک «خط اصلی واحد» که اغلب مدیران یاد گرفته‌اند بر آن تاکید گذارند، شرکت موج سوم به خطوط اصلی چندگانه‌ای نیاز دارد که عبارتند از خطوط اجتماعی، محیطی، اطلاعاتی، سیاسی و قومی که همگی به هم پیوسته‌اند.

فصل نوزدهم: رمزگشایی قوانین جدید

قبلاً دیدیم که موج دوم چگونه با خود «کتاب قواعدی» حاوی اصول یا قواعدی که حاکم بر رفتار روزانه‌اند، به همراه آورد. چنین قواعدی مانند همزمانی، همسان‌سازی یا بیشینه‌سازی در تمام زمینه‌ها از موسسه‌های اقتصادی و دولت گرفته تا زندگی روزمره که به شدت اسیر وقت‌شناسی و همزمانی شده بود، به کار گرفته شد. آنچه امروز مطرح است کتاب ضد قواعد است که به نوبه خود حاوی قوانین جدیدی است برای زندگی نوینی مبتنی بر نظام اقتصادی غیر انبوه، رسانه‌های غیر توده‌ای، خانواده‌های جدید و موسسات اقتصادی با ساختاری نو.

۱-۱۹- پایان ساعت کار ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر

تمدن موج دوم همانگونه که دیدیم اصل همزمانی را در زندگی روزانه پیاده کرد، و با این عمل ریتم خواب و بیداری، کار و بازی را با حرکت ماشین هماهنگ کرد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که امروزه با معمول شدن ساعت کار شناور، کارآیی کارمندان بیشتر و غیبت آنها کمتر شده و رویهمرفته نتایج مفیدی از این طرح حاصل شده است.

۲-۱۹- گورگون بی خواب

اما ساعت کار شناور تازه پس از آنکه در همه جا معمول شود، فقط بخش کوچکی از تجدیدنظر کلی در مفهوم زمان می‌باشد که موج سوم آن را به همراه آورده است. علاوه بر آن رواج هر چه بیشتر کار شبانه خود تحول گسترده‌ای ایجاد کرده است. حتی از این هم مهمتر، رواج کار نیمه وقت و استقبال روزافزونی است که مردم از آن به عمل آورده‌اند. در عین حال الگوهای جدید مصرفی مستقیماً به موازات تحولات ساختار زمانی تولید، تغییر پیدا کرده است. آنچه در اینجا اتفاق افتاده انبوه‌زدایی زمان بوده است که با هجوم موج سوم به طور دقیق به موازات انبوه‌زدایی دیگر وجوه زندگی اجتماعی گام برمی‌دارد.

۳-۱۹- برنامه‌ریزی برای دیدار یک دوست

ما تازه داریم عواقب اجتماعی این تجدید ساختار زمان را احساس می‌کنیم. برای مثال همانطور که فردی شدن روزافزون الگوهای زمانی به طور قطع کار روزمره را کمتر طاقت‌فرسا جلوه خواهد داد، ولی می‌تواند تنهایی و انزوای اجتماعی را تشدید کند. زیرا اگر دوستان و اعضاء خانواده همگی در ساعات متفاوتی به کار مشغول باشند و خدمات جدید هم آنقدر جا نیفتاده باشد که بتواند به آنها هم در هماهنگ کردن برنامه‌های شخصی‌شان کمک کند، برای آنها برنامه‌ریزی تماس‌های اجتماعی رودررو بسیار مشکل خواهد بود. از این رو می‌توان بسادگی وظیفه تازه‌ای را به کامپیوتر محول کرد، یعنی برنامه‌ریزی برای ملاقات‌های شخصی تحت عنوان «برنامه خصوصی» یا «برنامه‌دوستان» که نه تنها قرار ملاقات‌ها را یادآوری می‌کند، بلکه فرد از طریق شبکه اجتماعی می‌تواند اطلاع حاصل کند دوستان و آشنایان خود را در کجا و چه موقع ملاقات نماید. انبوه‌زدایی در زمان نتایج دیگری را نیز دربردارد. چنانچه به عنوان مثال هم اکنون می‌توانیم اثرات آن را در حمل و نقل مشاهده کنیم. در واقع یکی از شیوه‌های ابتدائی برای اینکه ببینیم موج سوم در جامعه‌ای چطور پیشرفت کرده است، نگاه کردن به میزان ازدحام ترافیک است که نشان می‌دهد همزمانی موج دوم هنوز بر آن حاکم است. به عبارتی انتقال به زمان‌بندی انعطاف‌پذیرتر و اختصاصی‌تر باعث کاهش هزینه‌های انرژی و آلودگی هوا شده و می‌تواند بار سنگین ساعات خاص و مکان‌های خاص را بین تمام ساعات و مکان‌ها توزیع کند. آنچه گفته شد برخی از وجوه بارز تحول الگوی زمانی را نشان می‌دهد و با تدوام این فراگرد طی سال‌ها و دهه‌های آینده ما شاهد آثار گسترده‌تر و غیرقابل تصورتری خواهیم بود.

۴-۱۹- کامپیوترها و ماری‌جوانا

اما تاثیر کامپیوتر بر زمان از این هم عمیق‌تر است و حتی بر شیوه تفکر ما درباره آن تاثیر می‌گذارد. کامپیوتر واژگانی جدید (اصلاحاتی نظیر «وقت - واقعی») ارائه می‌دهد. پدیده‌های زمانی را دقیق و مشخص می‌سازد و مفاهیم تازه‌ای خلق می‌کند و کم‌کم دارد به عنوان مهمترین وسیله نگهداشتن وقت و تنظیم سرعت در جامعه جایگزین ساعت می‌شود.

از کامپیوتر که بگذریم به تکنولوژی‌ها یا کالاهای دیگری می‌رسیم که آنها هم در جهت انبوه‌زدایی زمان حرکت می‌کنند. داروهایی که حال را دگرگون می‌کنند (از ماری‌جوانا سخنی نمی‌گوییم) و ادراک فرد از زمان را از درون تغییر می‌دهند. هر قدر که داروهایی از این قبیل به صورت پیشرفته‌تری ارائه شوند، احتمال دارد چه خوب و یا چه بد احساس درونی فرد از

زمان و تجربه وی از گذشت زمان را شخصی تر و فردی تر نماید. به نحوی که کمتر قابل انتقال به دیگران گردد. باختصار به نظر می‌رسد با ورود موج سوم، «زمان» خود در «جهان واقعی» تغییر کرده و همگام با آن نیز قواعد بنیادی حاکم بر جامعه دگرگون گردد.

۵-۱۹- ذهن فراتر از استاندارد

همانطور که قبلاً دیدیم امروزه حتی زرنگ‌ترین تولیدکنندگان سعی می‌کنند که کالاهای سفارشی (در مقابل کالاهای استاندارد) با نازل‌ترین هزینه تولید و بهترین شیوه‌های بکار گرفتن آخرین تکنولوژی‌ها را نیز جهت اختصاصی کردن کالاها و خدمات پیدا کند. به این ترتیب انتقال از تولید انبوه سنتی به موازات انبوه‌زدایی، بازاریابی و تجارت و مصرف پیش می‌رود. حتی قیمت‌ها که در عصر موج دوم استاندارد شده بودند، با هم متفاوت می‌شوند، زیرا کالاهای سفارشی باید قیمت‌های خاص خود را داشته باشند. در سیاست نیز روندی مشابه مشاهده می‌گردد. عقاید افراد جامعه با در هم شکسته شدن هم‌رأیی و وفاق عمومی در کشورها یکی بعد از دیگری غیرهمسان می‌شود و هزاران «گروه موضوعی» همچون قارچ از زمین می‌رویند و بخاطر اهداف محدود و موقتی خود مبارزه می‌کنند. به عبارتی تمدن موج سوم بیشتر به سوی تنوع در حرکت است نه به طرف همسان‌سازی بیشتر زندگی. این مسئله حتی در مورد عقاید، معتقدات سیاسی، روش‌های تربیتی، عقاید مذهبی، مدها و غیرو نیز صادق است.

۶-۱۹- ماتریس جدید

قبلاً دیدیم در حالی که تمامی جوامع هم به تمرکز و هم به عدم تمرکز نیاز دارند، تمدن موج دوم چطور به تمرکز گرایش یافته و از عدم تمرکز گریزان شده است. امروزه چرخش تندی در جهت عکس مشهود است. احزاب سیاسی جدید، تکنیک‌های نوین مدیریتی و فلسفه‌های نوینی که با صراحت اصول تمرکزگرای موج دوم را مورد پرسش قرار می‌دهند، در صحنه ظاهر شده‌اند. چنانچه به عنوان مثال «عدم تمرکز» در مدیریت واژه‌ای پرآوازه گردیده و کمپانی‌های بزرگ کوشش می‌کنند که واحدهای بزرگ خود را به «مراکز انتفاعی» کوچک‌تر و مستقل‌تری تقسیم کنند. حتی سازمان‌های عظیم در سطح عمیق‌تر الگوهای اقتدار را که اساساً از تمرکززدایی حمایت می‌کنند، تغییر می‌دهند. این واقعیت نیز که تعداد روزافزونی از افراد بیش از یک رئیس پیدا می‌کنند، نشانه این تحول است.

به طور کلی تمام این گرایش‌های ضد تمرکز چه در سیاست، یا تشکیلات دولتی و یا در خود اقتصاد (که به وسیله تحولی مشابه در رسانه‌ها، در توزیع نیروی کامپیوتر، در نظام‌های انرژی و در بسیاری زمینه‌های دیگر تقویت می‌شود)، جامعه‌ای کاملاً نوین خلق کرده و قوانین دیروز را بی‌اعتبار ساخته است.

۷-۱۹- کوچک در چارچوب بزرگ زیباست.

بسیاری از فصول دیگر کتاب قواعد اجتماعی موج دوم نیز با ورود موج سوم باید از نو تدوین شود. تاکید و سوسه‌آمیز تمدن موج دوم بر پیشینه‌سازی نیز شدیداً مورد حمله قرار گرفته است. هرگز طرفداران این عقیده که بزرگتر بهتر است، تا این اندازه به وسیله هواخواهان کوچک‌تر زیباست، مورد حمله قرار نگرفته بودند. اما امروزه کم‌کم می‌فهمیم که نه کوچک زیباست و نه بزرگ. پیشینه‌سازی به عنوان یک اصل موج دومی کم‌کم از صحنه خارج می‌شود و جای خود را به مقیاس مناسب می‌دهد.

۸-۱۹- سازمان آینده

اما سازمان‌های موج سوم سلسله مراتب کوتاهتری دارند. اهمیت راس این هرم نسبت به سابق کمتر شده است. این سازمان‌ها از اجزاء کوچکی که در پیکره‌هایی موقتی به هم متصل شده‌اند، تشکیل می‌شود. هر کدام از این اجزاء روابط خاص خود را با جهان خارج حفظ کرده‌اند و به اصطلاح سیاست خارجی مستقلی دارند که مجبور نیستند این ارتباط را از طریق مرکز برقرار کنند. فعالیت این سازمان‌ها روز به روز بیشتر شبانه‌روزی می‌شود. اما این دیوانسالاری در یک جهت اساسی دیگر نیز تفاوت دارد. این سازمان‌ها را در واقع می‌توان سازمان‌های «دوگانه» یا «چندگانه» نامید که می‌توانند ساختار خود را بر حسب شرایط گوناگون تغییر دهند.

فصل بیستم: پیدایی نظام تولید برای مصرف شخص

تحولات عظیم تاریخی گاهی خود را در تغییرات جزئی رفتار روزمره متجلی می‌سازد. یکی از این تغییرات اشتیاق مردم به معالجه خود می‌باشد که بازتابی است از تحول مهم و اساسی در ارزش‌های جامعه و تعریف مردم از بیماری و برداشت آنها از جسم و هویت خود. مع‌هذا حتی بیان این امر توجه ما را از معنای وسیع‌تری منحرف می‌سازد. لذا برای درک اهمیت واقعی تاریخی این پدیده باید کمی به عقب برگردیم.

۱-۲۰- اقتصاد نامریی

مردم در طول موج اول آنچه را مصرف می‌کردند، خود تولید می‌نمودند. انقلاب صنعتی با ایجاد شکاف در جامعه این دو را از هم جدا ساخت و در نتیجه آنچه را امروز تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌نامند، بوجود آورد. هرگاه اقتصاد را متشکل از دو بخش بدانیم، بخش "الف" شامل کلیه کارهای بدون دستمزد که مستقیماً توسط افراد برای خودشان یا خانواده‌هایشان و یا همسایگان انجام می‌شود، می‌باشد. بخش "ب" نیز شامل تولید کالاها و خدمات برای فروش یا مبادله از طریق شبکه مبادلاتی یا بازار است. از طرفی اگر به دقت نگاه کنیم، امروزه می‌بینیم که بتدریج تحول اساسی در رابطه با این دو بخش یا رابطه این دو شکل تولید با یکدیگر پدید می‌آید. مرزی که تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا می‌کرد، به تدریج محو می‌شود و بالاتر از آن اینکه همانگونه که در آینده خواهیم دید، نقش بازار طی تحولی عمیق دگرگون خواهد شد.

۲-۲۰- پرخورها و بیوه‌ها

مورخین کمتر موردی در گذشته پیدا می‌کنند که جنبش‌های خودیاری تا این حد سریع در جهان رواج پیدا کرده باشد. امروزه جنبش‌های خودیاری ساختار سپهرهای اجتماعی را از نو شکل می‌دهند. اما اهمیت این شبکه‌ها برای سازمان اجتماعی هر چه باشد، نمایانگر تحولی است که مصرف‌کننده غیر فعال را به تولیدکننده فعال برای مصرف شخصی تبدیل کرده است و به این ترتیب معنایی اقتصادی به آن داده است. اگر چه در نهایت این گروه‌ها به بازار متکی هستند و هنوز هم در تار و پود آن تنیده‌اند، مع‌هذا فعالیت بخش "ب" اقتصاد را به بخش "الف"، یا از بخش مبادله به بخش تولید برای مصرف شخصی انتقال می‌دهند. البته این جنبش‌ها به تنهایی باعث این تحول نمی‌شوند، بلکه برخی از غنی‌ترین و عظیم‌ترین شرکت‌های جهان نیز به دلایل تکنولوژیک و اقتصادی خاص خود ظهور اقتصاد تولید برای مصرف شخصی را تسریع می‌کنند.

۳-۲۰- آنان که خودشان کارهایشان را انجام می‌دهند

امروزه عرضه خدماتی مانند فروش بنزین به صورت سلف سرویس، بانکداری الکترونیک و غیره که طی آن بخشی از کار را خود مشتری انجام می‌دهد و از دیدگاه اقتصادی آن را «برون هشتن هزینه کار» می‌نامند، به وفور به وقوع پیوسته که طی آن به نحوی انتقال فعالیت از بخش "ب" اقتصاد به بخش "الف" - بخش مبادله به بخش تولید برای مصرف شخصی - صورت گرفته است. ضمن آنکه همه اینها در مقایسه با تحولات مهمی که در دیگر بخش‌های صنایع در زمینه «کارت را خودت انجام بده»، اتفاق افتاده تازه چیز مهمی نیست. رواج این جنبش‌ها به دلایل چندی بستگی دارد ولی مهمترین علت آن را می‌توان «قانون عدم کارایی نسبی» نامید. بر اساس این قانون هر قدر تولید کالا بیشتر به صورت خودکار درآید و هزینه آن کاهش یابد، به همان نسبت هزینه تعمیرات دستی و غیر خودکار افزایش می‌یابد. به اختصار قانون عدم کارایی نسبی حتی بدون تورم، تولید برای مصارف شخصی را به مقدار بسیار زیاد مقرون به صرفه کرده و بر این اساس باز هم فعالیت بیشتری از بخش "ب" به "الف" و یا از تولید مبادله‌ای به تولید برای مصرف شخصی انتقال می‌یابد.

۴-۲۰- غریبه و خودی‌ها

برای اینکه بتوانیم نظری اجمالی به آینده درازمدت این توسعه بیندازیم، باید نه تنها خدمات بلکه کالاها را نیز مد نظر داشته باشیم. با این عمل درمی‌یابیم که در اینجا نیز مصرف‌کننده به مقدار زیاد به درون فراگرد تولید کشانده شده است. با از بین رفتن تمایزات معمول بین تولیدکننده و مصرف‌کننده، «غریبه» خارج از فراگرد تولید به تدریج «خودی» می‌گردد و

حتی بخش بیشتری از تولید از بخش "ب" اقتصاد به بخش "الف" اقتصاد که در آنجا تولید برای مصرف شخصی حاکم بر امور است، منتقل می‌گردد.

۵-۲۰- شیوه‌های زندگی تولید برای مصرف شخصی

وسوسه دخالت مصرف‌کننده در فراگرد تولید آثار و نتایج مبهمی به دنبال خواهد داشت که به علت از بین رفتن مرز مصرف‌کننده و تولیدکننده در بازار است. چنانچه به عنوان مثال در چارچوب موج سوم به نظر می‌رسد که شیوه‌های جدید زندگی مبتنی بر نیمه تولید برای مبادله و نیمه برای استفاده شخصی شکل گیرد و یا ما به سوی اقتصادی در حرکت خواهیم بود که در آن افراد زیادی هرگز مشاغل تمام وقت نداشته و یا اصلاً مفهوم کار «تمام وقت» از نو عوض خواهد شد. البته هنوز خیلی زود است که بدانیم این نیروی نهانی اما بسیار مهم ما را به کجا خواهد کشاند. مطمئناً بازار از بین نخواهد رفت و ما در حال رجعت به اقتصادهای ماقبل بازار نیستیم. چیزی که بخش "ب" مبادله نامیده‌ایم، چیزی نیست که متروک شده و یا از بین برود. جامعه هنوز برای مدتی به بازار شدیداً وابسته خواهد ماند. معذک هر تغییر مهمی در توازن بین تولید برای مصرف شخصی و تولید برای مبادله انجام پذیرد، اثر عمیقی بر نظام اقتصادی و نظام ارزشی ما خواهد گذاشت.

۶-۲۰- اقتصاد موج سوم

تحولاتی که حاصل ظهور تولید برای مصرف شخصی است، در هیچ کجا بیش از خود اقتصاد انفجارآمیز نبوده است. با آغاز نوسازی اقتصاد جهانی توسط موج سوم، حرفه اقتصاددانی بخاطر عدم توانایی‌اش در تبیین رخدادها به شدت مورد حمله قرار گرفته است. علت این مهم ممکن است، این باشد که تحولات اساسی به مقدار زیادی خارج از بخش "ب" یعنی خارج از کل فراگرد مبادله دارد، اتفاق می‌افتد. اقتصاددانان موج سوم برای بازگرداندن تمامی علم اقتصاد در تماس با واقعیت باید مدل‌ها، سنجش‌ها و شاخص‌های جدیدی برای توصیف فراگردهای بخش "الف" ارائه دهند و حتی مجبور خواهند بود درباره بسیاری از فرضیات بنیادی با ظهور تولید برای مصرف شخصی از نو تفکر نمایند. وقتی روابط مستحکمی که تولید (و بهروری) اندازه‌گیری شده بخش "ب" را به تولید و بهره‌وری اندازه‌گیری نشده بخش "الف" یعنی اقتصاد نامرئی پیوند می‌دهد، تشخیص دادیم، آنگاه مجبور خواهیم بود این مفاهیم را از نو تعریف کنیم. درک این واقعیت که نظام تولید برای مصرف شخصی در حال شکل گرفتن است، همچنین کمک می‌کند تا مفهوم هزینه با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد. بنابراین به محض تشخیص اینکه کارایی تولید برای مصرف شخصی در بخش "الف" می‌تواند به هزینه‌های کمتر یا بیشتری برای کمپانی‌ها یا ادارات دولتی که در بخش "ب" فعالیت دارند، منجر شود، نسبت به کل قضیه بصیرت عمیقی پیدا خواهیم کرد. همچنین عوامل ناآشکارتری نیز بر عهده هزینه تولید اثر می‌گذارد. چنانچه پیدایش نظام تولید برای مصرف شخصی یا به عبارتی جذب مجدد مصرف‌کننده به فراگرد تولید ما را مجبور خواهد کرد تا مناسبات متقابل مواردی مانند ارزش‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها که در بخش "الف" تکوین یافته و بر بهره‌وری بخش "ب" اثر می‌گذارند، را دقیقاً بررسی کنیم. از طرفی همین تحول عمیق باز ما را مجبور خواهد کرد که تعریف تازه‌ای از کارائی ارائه دهیم. برای اینکه کارائی مفهوم پیدا کند، باید نه تنها فقط آثار اولیه بلکه آثار ثانویه آن را در نظر گرفت و نیز نه فقط یک بخش از اقتصاد بلکه هر دو بخش آن را مورد توجه قرار داد. در ضمن با رواج تولید برای مصرف شخصی به طور قطع تمامی تفکر اقتصادی دگرگون و بر مبنای آن تعارض اقتصادی نیز تغییر خواهد کرد.

۷-۲۰- پایان بازارگرایی

آنچه بدان توجه چندانی مبذول نشده است، صرفاً تحول در الگوهای مشارکت در بازار نیست. بلکه حتی مهمتر از آن به پایان رسیدن کل فراگرد تاریخی شکل گرفتن بازار است. این نقطه عطف آثار انقلابی بسیاری همراه خواهد آورد. در طول سیصد سال بشر نیروی زیاد و عظیمی را صرف ساختن این خط لوله و شبکه مجاری نظام تجاری از طریق بکارگیری سه شیوه گوناگون کرده است. برای این کار اول سوداگران و مزدوران تمدن موج دوم در سراسر کره زمین پراکنده شده و از جوامع تازه‌ای برای ورود به بازار دعوت کردند و یا آنها را به این کار مجبور ساخته‌اند. دومین شیوه گسترش بازار از

طریق افزایش «کالاگرایی» زندگی بوده است. و بالاخره بازار به شیوه‌ای دیگر هم گسترش یافته است. چنانچه با پیچیده‌تر شدن جامعه و اقتصاد، حجم معاملات مثلاً برای انتقال یک قالب صابون از تولیدکننده به مصرف‌کننده، چندین برابر شده و هر قدر بر تعداد واسطه‌ها افزوده شده، به همان نسبت این شبکه پیچیده‌تر شده است. این پیچیدگی فزاینده نظام خود نوعی تکامل بازار محسوب می‌شود. به عبارتی امروزه همه اشکال گسترش بازار تا آخرین حد خود توسعه یافته‌اند و بنابراین آنچه باقی می‌ماند تکمیل همان کادر قبلی است. زیرا دیگر امروزه بازار قادر نیست از طریق بلعیدن جمعیت‌های وسیع جدید گسترش پیدا کند، همچنین ظهور جنبش‌های خودیاری و همچنین خارج کردن اغلب کالاها و خدمات از حیطه بازار، هشداری بر پایان فراگرد بازاریابی است. و بالاخره پیچیدگی فزاینده شبکه مجاری بازار - به عبارتی پیچیدگی رو به رشد توزیع و افزایش واسطه‌ها - ظاهراً به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که دیگر بازگشتی برای وجود نخواهد داشت. اما اگر «پروژه خط لوله» (بازار) به پایان خود نزدیک شود، چه آثاری بر کار، ارزش‌ها و روان انسان‌ها خواهد گذاشت؟ زیرا بازار به همان اندازه که یک واقعیت اقتصادی است، یک ساختار روانی نیز هست و اثرات آن خیلی فراتر از حوزه اقتصادی خواهد رفت.

فصل بیست و یکم: گرداب شدید روانی

هرگز سابقه نداشته که این همه افراد بشری در کشورهای گوناگون - حتی افراد تحصیلکرده یا فرضاً افراد فرهیخته - تا این حد از نظر فکری درمانده شده و در گردابی از اندیشه‌های متعارض و آشفته و ناهماهنگ گرفتار آمده باشند. بینش‌های متعارض دنیای روانی ما را به شدت تکان داده‌اند. بیشتر این آشفتگی ناشی از جنگ رو به گسترش فرهنگی، یعنی برخورد فرهنگ در حال پیدایش موج سوم با اندیشه‌ها و فرضیات به بن‌بست رسیده نظام صنعتی است.

۲۱-۱- تصویر جدید طبیعت

هیچ چیز بهتر از تصویر دگرگون شده ما از طبیعت این برخورد اندیشه‌ها را منعکس نمی‌سازد. در دهه گذشته جنبش جهانی حفظ محیط‌زیست برای مقابله با دگرگونی عمیق و بالقوه خطرناک سپهر زیستی کره زمین بوجود آمد. بشر تازه به پیچیدگی و پویایی رابطه میان جامعه و طبیعت پی برده و تلاش می‌کند تا مفهوم تازه‌ای از جامعه در چارچوب قابلیت بازیافت، احیاءپذیری و ظرفیت پذیرش نظام‌های طبیعی بدست دهد. از طرف دیگر با بیان این نظر که حیات منحصر به کره زمین نیست، برداشت ما از طبیعت و جایگاه انسان در آن باز هم بیشتر دگرگون خواهد شد. به عبارتی این امکان بعید که در کیهان تنها نیستیم، ما را به تامل بیشتر وامی‌دارد.

۲۱-۲- طرح‌ریزی تکامل

و به همین ترتیب ادراک ما از تکامل و حتی خود تکامل تغییر یافته است. آن چنانچه زیست‌شناسان، باستان‌شناسان و مردم‌شناسان سعی دارند پرده از راز تکامل بردارند. آنان نیز خود را در جهانی با عظمت‌تر و پیچیده‌تر از آنچه قبلاً در تصور می‌آمد، می‌بینند و کشف می‌کنند قوانینی که روزگاری برایشان جهان شمول بود، فقط در موارد خاصی کاربرد دارد. از طرفی با کشف ساختار DNA و نحوه تولیدمثل آن، اولین نشانه‌های موج سوم احساس شده و متفکرین این موج اینک با این واقعیت روبرو شده که انسان خود به طراح تکامل تبدیل شده است.

۲۱-۳- درخت پیشرفت

وقتی برداشت موج دوم از طبیعت و تکامل هر دو تغییر کرد، در این صورت تعجبی ندارد که برخورد موج دوم را با پیشرفت از نو ارزیابی کنیم. امروزه در سراسر جهان این فکر به سرعت رواج می‌یابد که پیشرفت را دیگر نمی‌توان بر اساس پیشرفت تکنولوژی یا ارتقاء سطح مادی زندگی به تنهایی مورد سنجش قرار داد و اینکه جامعه‌ای از نظر اخلاقی، زیباشناسی، سیاسی یا محیط‌زیستی دچار انحطاط شده باشد دیگر یک جامعه پیشرفته نیست، هر چند که ثروتمند و یا از نظر فنی پیشرفته باشد. امروزه پیشرفت همچون درختی در حال رویش با شاخه‌هایی بسیار که راه به سوی آینده می‌گشایند، در نظر گرفته می‌شود.

۲۱-۴- آینده زمان

هر تمدنی که می‌آید نه تنها شیوه استفاده از زمان را در زندگی روزمره انسان‌ها تغییر می‌دهد، بلکه ادراک آنها را زمان نیز دگرگون می‌سازد. امروزه موج سوم با اکتشافات علمی جدید، طرح ذهنی ما را در خصوص زمان از نو ترسیم کرده است.

۵-۲۱- مسافران فضا

بسیاری از این تغییرات که در مورد مفهوم زمان پیدا شده، برداشت تئوریک انسان را از مکان نیز خدشه‌دار کرده است. زیرا که این دو به شدت در هم آمیخته‌اند. در واقع با آغاز موج سوم ما به مرحله تازه‌ای از رابطه انسان با مکان قدم گذاشته و ما در حال دگرگون کردن مکان‌های واقعی هستیم که همگی در آن زندگی و کار و تفریح می‌کنیم. چنانچه بازپراکنی و تراکم‌زدایی جمعیت به موقع خود تصورات و انتظارات انسان را درباره مکان شخصی و نیز مکان اجتماعی، درباره فاصله قابل قبول بین محل کار و خانه و تراکم مسکن و بسیاری مسائل دیگر تغییر خواهد داد. علاوه بر این به نظر می‌رسد که تغییرات موج سوم دورنمای تازه‌ای بوجود آورده که هم به شدت محلی و هم جهانی - حتی کهکشانی - است. از طرفی این قانون توجه دوگانه محلی - جهانی با گسترش ارتباطات پیشرفته و آغاز انتقال کار به کلبه الکترونیک تقویت می‌شود، اما ما دیگر به تصاویر دقیق و تمیز و ساکن محدود نخواهیم بود. به عنوان مثال امروزه برخی نقشه‌برداران به نقشه مرسوم جهان که در تمامی کلاس‌ها به چشم می‌خورد، اعتراض دارند. زیرا اگر چه این نقشه‌ها برای دریانوردی در اقیانوس مناسب است، اما اندازه‌های خشکی آن درست نیست. به طور کلی هر گاه بخواهیم به ساده‌ترین وجه بیان کنیم، باید بگوییم موج سوم با خود شیوه جدیدی برای نگرش به جهان به همراه آورده است.

۶-۲۱- کل‌گرایی و نیمه‌گرایی

این تحولات عمیق در برداشت ما نسبت به طبیعت، تکامل، پیشرفت، زمان و مکان، با حرکت جامعه از فرهنگ موج دوم - که بر مطالعه اشیاء جدا از یکدیگر تاکید داشت - به سوی فرهنگ موج سوم که بر قالب‌ها، روابط و کل‌ها تکیه دارد، ترکیب می‌شود. چنانچه امروزه در ادامه کارهایی مانند «پژوهش عملیاتی» در دوران جنگ جهانی دوم و «انقلاب خودکاری» که با بکارگیری مجموعه‌ای از سخت‌افزارها به وقوع پیوسته است، شیوه جدیدی از تفکر پدید آمده که «برخورد سیستمی» نام دارد. تفکر سیستمی با تاکید بر روابط بازخوردی میان پاره سیستم‌ها و کل‌های بزرگتری که از این واحدها تشکیل می‌شود، تاثیر فرهنگی گسترده‌ای بر جا گذاشته است. اما هواخواهان تئوری سیستم‌ها تنها کسانی نیستند که در یکی دو دهه گذشته بر شیوه یکپارچه‌تر نگرش به مسائل تاکید داشته‌اند. عصیان علیه تخصص‌گرایی بیش از حد و تنگ‌نظرانه، با مبارزات طرفداران حفظ محیط‌زیست در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسیده است. در حال حاضر در دانشگاه‌ها تقاضای روزافزونی برای تفکر میان‌رشته‌ای وجود دارد. از این‌رو با چنین فعالیت‌های گسترده‌ای که در سطوح گوناگون انجام گرفته، تعجبی ندارد که واژه «کل‌گرایی» اینطور در زبان عامیانه نفوذ کرده باشد. به طور کلی ملاحظه می‌شود تئوری سیستم‌ها، زیست‌بوم‌شناسی و تاکید جامع‌نگرانه بر تفکر کل‌گرا - نظیر مفاهیم در حال تغییر زمان و مکان - بخشی از عصیان فرهنگی علیه اصول فکری تمدن موج دوم به شمار می‌روند. بهر حال این عصیان با پرسش درباره چرایی امور به اوج خود رسیده و بدین سان مفهوم علیت جدید طرح می‌شود.

۷-۲۱- اطاق بیلارد کیهانی

تمدن موج دوم این اطمینان آرامش‌بخش را به ما داد که بدانیم (یا حداقل بتوانیم بدانیم)، علت وقوع حوادث چیست. به ما گفت که هر پدیده برای خود محلی واحد و مشخص در زمان و مکان دارد. به ما نشان داد که شرایط مشابه همیشه نتایج مشابهی به همراه خواهد داشت و ادعا کرد تمامی جهان به اصطلاح از چوب‌های بیلارد و توپ‌های بیلارد تشکیل شده است - یا زنجیره‌ای از علل و معلول. امروزه دیگر باید میز بیلارد (علیت) نیوتونی را به گوشه‌ای از اطاق بیلارد کیهانی منتقل کرد و علیت مکانیکی را مورد خاصی دانست که فقط در توجیه برخی از پدیده‌ها و نه تمام آنها می‌توان بکار برد. دانشمندان و علما در سراسر جهان مشغول تدوین نظریه نوینی از ترکیب تحول و علیت هستند که بتوانند با بینش‌های به سرعت در حال تحول نسبت به طبیعت و تکامل و پیشرفت، زمان و مکان و ماده بیشتر هماهنگ باشد.

بخشی از علیت در حال پیدایی موج سوم از یک مفهوم کلیدی تئوری سیستم‌ها یعنی بازخوران گرفته شده است. چنانچه به عنوان مثال بازخوران منفی که در تمام حوزه‌های زندگی روزمره کاربرد دارد، باعث می‌شود تا اشیاء تعادل و ثبات خود را حفظ کنند. از طرفی در مقابل بازخوران کاهش‌دهنده نوع اول که بازدارنده تغییر و «منفی» است، نوع دوم مجموعه‌ای از فراگردهای تقویت‌کننده تغییر یا «مثبت» وجود دارد که باید به هر دو به یک اندازه توجه شود. بازخوران مثبت می‌تواند مشکل علیت را در بسیاری از فراگردهای پیچیده و سردرگم‌کننده قبلی حل کند. به عبارتی بازخوران مثبت ثبات را در هم می‌شکند و به خود بازمی‌گردد و به این ترتیب به تبیین دوره‌های حق و باطل کمک می‌نماید. بازخوران مثبت هر فراگردی است که محرک خود باشد. هرگاه بازخوران‌های مثبت و منفی را با هم ترکیب کنیم، مشاهده خواهیم کرد که چطور این دو فراگرد متفاوت در ارگانیزم‌های پیچیده‌ای چون مغز انسان و نظام اقتصادی به طور ثمربخشی با یکدیگر کنش و واکنش متقابل برقرار می‌کنند و چه بینش‌های غیرمنتظره‌ای از این رابطه حاصل می‌شود. در واقع وقتی جامعه‌ای درک کرد که در هر نظام واقعاً پیچیده‌ای خواه ارگانیزم بیولوژیکی باشد یا شهر یا نظام سیاسی بین‌المللی - هم تقویت‌کننده تغییر و هم بازدارنده تغییر وجود دارد، که در آن حلقه بازخوران منفی و مثبت با هم در کنشی متقابل قرار دارند، موفق به درک پدیده‌های بسیار پیچیدگی می‌شود که در جهان پیرامون با آن مواجه است و بدین‌سان درک انسان از علیت گسترش می‌یابد.

۸-۲۱- درسی از موربان

پریگوگین معتقد است که در هر سیستم پیچیده‌ای از ملکول‌های موجود در یک سلول تا سلول‌های عصبی مغز یا ترافیک یک شهر، اجزاء سیستم پیوسته دستخوش تغییرات کوچکی هستند؛ یعنی اینکه آنها در یک سیلان دائمی بسر می‌برند. هر سیستمی در اثر نوسانات تحول دائماً از درون در ارتعاش است. گاهی اوقات آنگاه که بازخوران منفی وارد عمل می‌شود، این نوسانات به بیرون رانده می‌شوند یا سرکوب می‌گردند و در نتیجه تعادل سیستم حفظ می‌شود. اما هنگامی که تقویت‌کننده تغییر یا بازخوران مثبت فعال است برخی از این نوسانات ممکن است فوق‌العاده تشدید شوند تا حدی که تعادل کل سیستم به خطر افتد. حال نوساناتی که از محیط خارج منشاء می‌گیرند چه بسا در لحظه‌ای به سیستم فشار آورند و ارتعاشات رو به افزایش داخلی را باز هم بیشتر تقویت کنند تا جایی که تعادل کل به هم بخورد و ساختار موجود از هم گسسته شود. این به هم خوردن تعادل قبلی خواه نتیجه نوسانات درونی باشد که راه به خارج می‌گشایند یا نیروهای بیرونی یا هر دو، غالباً به آشفته‌گی یا در هم ریختگی منجر نمی‌شود. بلکه ساختار کاملاً جدیدی در سطح عالی‌تر بوجود می‌آید. این ساختار جدید احتمالاً از نظام گذشته پاره‌افزوده‌تر و دارای کنش متقابل درونی بیشتر و پیچیده‌تر است و برای بقای خود به ماده و انرژی (و احتمالاً اطلاعات و دیگر منابع) بیشتری نیاز دارد. پریگوگین اساساً درباره واکنش‌های فیزیکی و شیمیایی سخن می‌گوید، ولی گاهی هم به موارد اجتماعی مشابه اشاره می‌کند و این نظام‌های جدید پیچیده‌تر را «ساختارهای پراکنده» نام می‌دهد. پریگوگین نه تنها تصادف و ضرورت را با یکدیگر ترکیب کرده، بلکه در واقع روابط آنها را با یکدیگر نیز تصریح نموده است. به اختصار وی تاکید دارد که دقیقاً در جایی که ساختاری به مرحله جدیدی از پیچیدگی جهش می‌کند، غیرممکن است در عمل و حتی در تئوری بتوان پیش‌بینی نمود که کدام یک از اشکال متعدد را به خود خواهد گرفت. اما به محض اینکه مسیری انتخاب گردید و ساختار جدیدی بوجود آمد، بار دیگر جبر حکمفرما می‌گردد. چنانچه وی در مثال روشنی توصیف می‌کند که چگونه موربان‌ها لانه‌های بسیار منتظم خود را به کمک اعمالی که ظاهراً بی‌نظم و تصادفی به نظر می‌رسد، می‌سازند و به این ترتیب ما به خودی خود بار دیگر شاهد پیدایش نظم از آشفته‌گی هستیم.

فصل بیست و دوم: تلاشی شدن «ملت»

امروزه به همانگونه که تصویر ما از طبیعت و ماده تغییر می‌یابد، مفهوم دولت ملی نیز شکل می‌دهد و این گام دیگری است در راهی که به تمدن موج سوم منتهی می‌شود.

۱-۲۲- ابخازی‌ها و تگزاسی‌ها

به راستی عاقبت سخنان خصمانه‌ای که در سراسر جهان شنیده می‌شود - به کنار از موج اعتراضات و خشونت - به کجا خواهد انجامید؟ پاسخ آن واضح است، به تنش‌های درونی آماده انفجار در کشورهایی که رشد خود را مدیون انقلاب صنعتی‌اند. به عنوان مثال در همان حالی که اهالی گرجستان علیه روس‌ها به تظاهرات پرداخته بودند، ابخازی‌ها - گروه اقلیتی در گرجستان - نیز در مرکز ابخاز به نام سوخومی برای درخواست استقلال از گرجستان تشکیل جلسه دادند. این درخواست‌ها و تظاهراتی که در سه شهر برپا شد، آنقدر شدید بود که مقامات حزب کمونیست و مسکو در آن زمان تصمیم گرفتند با تخصیص ۷۵۰ میلیون دلار برای توسعه ابخاز، شورشیان را آرام سازند. برای اغلب آمریکاییان نیز در حال حاضر تصور اینکه شرایطی پیش بیاید که به از هم پاشیدگی ایالت متحد منجر شود، مشکل است. مع‌هذا واقعیت این است که در سراسر ایالات متحده نیز نظیر بسیاری کشورهای پیشرفته دیگر، حاکمیت ملی به محک آزمایش گذاشته شده و فشارهای جدایی‌خواهی رو به افزایش است. زیرا دولت‌های ملی در واشنگتن و لندن و پاریس یا مسکو کم و بیش سیاست‌های یکسان و استاندارد شده‌ای را اعمال می‌کنند که برای جامعه انبوه طرح‌ریزی شده است. در حالیکه مردم این جوامع به طور روزافزونی متنوع و گروه‌گروه می‌شوند. نیازهای محلی و فردی فراموش می‌شوند و یا نادیده گرفته می‌شوند و این امر باعث می‌شود تا آتش خشم و انزجار عمومی شعله‌ور گردد. با پیشرفت روند انبوه‌زدایی می‌توان انتظار داشت که نیروهای جدایی‌خواه یا گریز از مرکز بشدت تشدید یابند و وحدت بسیاری از دولت‌های ملی را بخطر اندازند. موج سوم دولت ملی را از پایین تحت فشارهای بیشمار قرار می‌دهد.

۲-۲۲- از بالا به پایین

وابستگی اقتصادی که دولت‌ها را محکم به هم پیوند داده است، در واقع امروزه برای هر یک از حکومت‌های ملی اداره مستقل امور اقتصادیشان یا مهار کردن تورم را غیرممکن ساخته است. از آن گذشته مرزهای ملی نه تنها قادر به حفظ جریانات اقتصادی در درون خود نیستند، بلکه حتی در مقابل نیروهای محیطی نیز غیر قابل دفاع شده‌اند و نظام ارتباطی جدید، باز هم در کشورها راه را برای نفوذ از خارج بیشتر باز می‌کند. همه این تحولات - اعم از مسائل جدید اقتصادی، محیط‌زیست و تکنولوژی‌های ارتباطی - باتفاق موقعیت دولت ملی را در چارچوب کلی تضعیف کرده است. ضمن آنکه این عوامل زمانی با هم یکی شده که بازیگران نیرومندی در صحنه جهانی ظاهر شده تا دولت ملی را نفی کنند.

۳-۲۲- شرکت جهانی

یکی از مشهورترین و قدرتمندترین این نیروهای جدید، شرکت‌های فراملیتی یا بهتر بگوییم، چندملیتی است. شرکت‌های فراملیتی که گاهی با دولت‌های خود همکاری می‌کنند و زمانی از آنها استفاده می‌نمایند، گاهی سیاست‌های آنها را اجرا می‌کنند و در مواردی آنها را به اجرای سیاست‌های خود وامی‌دارند، نه کاملاً خوب هستند و نه کاملاً بد. اما از آنجا که می‌توانند در آن واحد میلیاردها دلار پول را از کشوری خارج کنند و یا بالعکس به آن بازگردانند و همچنین می‌توانند تکنولوژی را گسترش دهند و با سرعت تصمیم بگیرند و عمل کنند، غالباً بر حکومت‌های ملی ضربه وارد آورده‌اند و از آنها پیشی گرفته‌اند. به عبارتی از نقطه نظر نظام قدرت جهانی وجود شرکت‌های چندملیتی بزرگ نه تنها نقش دولت ملی را تقویت نکرده، بلکه آن را هم تضعیف کرده است. آن هم دقیقاً در زمانی که فشارهای گریز از مرکز که از پایین بر آنها وارد می‌آیند، آن را در معرض از هم پاشیدگی و اضمحلال قرار داده‌اند.

۴-۲۲- پدیدار شدن «شبکه تی» یا شبکه فراملیتی

اگر چه شرکت‌های فراملیتی مشهورترین نیروهای حاضر در صحنه جهانی هستند، اما تنها نیروهای فراملیتی بشمار نمی‌روند. از طرفی موسسات غیردولتی همگام با این حرکت‌ها در حال حاضر به سرعت گسترش می‌یابند. چنانچه هر گاه سازمان ملل را یک «سازمان جهانی» بدانیم، این گروه‌های غیررسمی در واقع «دومین سازمان جهانی» را تشکیل می‌دهند. این سازمان‌ها «انجمن صنفی» خاص خود را دارند که به عنوان مثال به «اتحادیه انجمن‌های بین‌المللی در بروکسل» می‌توان اشاره کرد. هر چند این شبکه‌های فراملیتی به سرعت رو به رشد (یا شبکه تی) هنوز نسبتاً عقب‌مانده هستند، مع‌هذا به نظام جهانی رو به گسترش موج سوم بعد تازه‌ای بخشیده‌اند. به طور کلی مشاهده می‌شود که ظهور شرکت‌های

فراملیتی تا افزایش انفجار آمیز موسسات فراملیتی و بوجود آمدن سازمان‌های بین‌حکومتی، همه یک رشته حرکت‌های هم‌سو را تشکیل می‌دهند. چنانچه دولت‌ها روز به روز بیشتر استقلال عمل خود را از دست داده و از اقتدار و حاکمیت آنان کاسته می‌شوند.

۵-۲۲- آگاهی سیاره‌ای

درست به همان ترتیب که موج دوم قشر محدودی به وجود آورد که منافع وسیع‌تر از سطح محلی داشتند و همین‌مبنایی برای ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی شد، موج سوم نیز گروه‌هایی با منافع فراتر از منافع ملی بوجود آورد. این گروه‌ها به نوبه خود مبنایی برای ایدئولوژی جهان‌گرایی که گاهی «آگاهی سیاره‌ای» نیز بدان می‌گویند، تشکیل داده است.

۶-۲۲- اساطیر و اختراعات

امروزه هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان بگوید که نظام جهانی به چه نحوی از کار در خواهد آمد. یا به عبارتی چه نوع نهادهای جدیدی باعث ایجاد نظم منطقه‌ای یا جهانی خواهد شد، اما می‌توان طلسم چند اسطوره عامه پسند را باطل کرد. یکی از این اساطیر به ساده‌ترین وجه جهان آینده را مرکب از چند شرکت عظیم دانسته و از زاویه دیگر هر کدام از این شرکت‌ها را بخشی از یک «ابر شرکت» عظیم‌تر بحساب آورده است. این تصویر ساده‌گرانه از طریق فرافکنی خطی روندهای موج دوم یعنی تخصص‌گرایی و بیشینه‌سازی و تمرکزگرایی به دست آمده است. اسطوره دیگر که به فانتزی بیشتر شبیه است، سیاره‌ای را تصویر کرده که به وسیله یک حکومت جهانی متمرکز اداره می‌شود. معذک آنچه در حال پیدایش است نه یک آینده تحت سلطه شرکت است و نه یک حکومت جهانی، بلکه نظام‌های پیچیده‌تری است که به سازمان‌های ماتریسی که در برخی از صنایع پیشرفته شاهد گسترش آن بودیم، شباهت دارد. به جای یک دیوانسالاری واحد جهانی یا چند دیوانسالاری جهانی هرمی شکل، شبکه یا ماتریس‌هایی خواهیم داشت که انواع گوناگون سازمان‌هایی را که دارای منافع مشترک می‌باشند، در برمی‌گیرد. به عبارتی دولت ملی در دنیای پرآشوب کنونی به دلایلی زیاد، دیگر یک ناهم‌زمانی خطرناک شده است.

فصل بیست و سوم: گاندی با ماهواره‌ها

امروزه اغلب آنچه هرج و مرج به نظر می‌رسد، در واقع هرج و مرج نیست. پدیدار شدن تمدنی جدید در کره زمین جزء از طریق در هم شکستن روابط کهنه و سرنگونی رژیم‌ها و ایجاد بی‌نظمی در نظام مالی امکان ندارد. آنچه آشفتگی به نظر می‌رسد در واقع تجدید صف‌آرایی قدرت است، به نحوی که بتواند تمدن جدید را در خود جای دهد.

۱-۲۳- خط‌مشی دوم

از اواخر دهه ۱۹۴۰، اغلب تلاش‌ها برای کم کردن شکاف بین دو بخش فقیر و جهانی بر اساس خط‌مشی واحدی انجام گرفت که آن را خط‌مشی موج دوم نام نهاده‌ایم. این برخورد بر این پیش‌فرض استوار بود که جوامع موج دوم تارک پیشرفت تکاملی هستند و تمامی جوامع برای حل مشکلاتشان باید به همان انقلاب صنعتی دست بزنند که در غرب، اتحاد شوروی و یا ژاپن اتفاق افتاد که لازمه آن شهری شدن، استاندارد کردن و بکار گرفتن دیگر اصول موج دوم است. به طور خلاصه توسعه مستلزم تقلید مو به موی مدلی شناخته شده که موفقیت‌آمیز بودنش قبلاً به اثبات رسیده باشد. تعداد بیشماری از دولت‌ها یکی پس از دیگری سعی کردند تا این برنامه را به اجرا در آورند. تعداد کمی نظیر کره جنوبی یا تایوان که در آنها شرایط خاصی حکمفرما بود. ظاهراً در استقرار یک جامعه موج دومی موفق شدند. اما اغلب این تلاش‌ها به فاجعه کشیده شد. علت این شکست‌ها که در کشورهای تهیدست یکی بعد از دیگری اتفاق افتاد، به عوامل دهن پرکن متعددی مانند استعمار نو، برنامه‌ریزی غلط، فساد و غیره نسبت داده شد. مع‌هذا دلایل هر چه باشد، واقعیت وحشتناک این است که صنعت‌گرایی مبتنی بر مدل موج دوم بیش از آنکه موفق باشد، شکست خورده است. ایران به تنهایی فاجعه‌آمیزترین مورد این قضیه است. چنانچه علی‌رغم برخی شرایط منحصر بفرد این جامعه - نظیر ترکیب سوزان نفت و اسلام - قسمت اعظم آنچه در ایران اتفاق افتاد در بین کشورهای دیگری که خط‌مشی دوم را تعقیب می‌کردند، عمومیت داشت. با کمی اختلاف همین مطالب را

می‌توان در مورد ده‌ها کشور فقیر دیگر از آسیا و آفریقا تا آمریکای لاتین تعمیم داد. از این رو باید پرسید آیا صنعتی شدن به طریق مرسوم تنها راه به سوی پیشرفت است؟ و در زمانی که خود تمدن صنعتی به حال سكرات افتاده، آیا تقلید از این تمدن بجاست؟

۲-۲۳- مدل درهم شکسته موفقیت

تا زمانی که کشورهای موج دوم هنوز «موفق» بودند - یعنی اثبات و ثروتمند و در حال پیشرفت - خیلی ساده می‌توانستند مدلی برای بقیه جهان باشند. اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ بالاخره بحران عمومی نظام صنعتی به مرحله انفجار رسید. اعتصابات، سیاهی و تباهی، از هم پاشیدگی، جنایت و پریشانی‌های روانی سراسر جهان موج دوم را فرا گرفت. همه چیز اعم از نظام انرژی و خانواده به لرزه درآمد. نظام‌های ارزشی و ساختارهای شهری فرو ریخت. آلودگی هوا و فساد، تورم و از خودبیگانگی، تنهایی و تبعیض نژادی، دیوانسالاری و طلاق و مصرف‌گرایی بی‌بند و باری، مورد حملات شدید قرار گرفت. اقتصاددانان هشدار دادند که امکان دارد نظام مالی به طور کامل سقوط نماید. به طور خلاصه از همه طرف شک و تردید بالا گرفت که آیا اصولاً خطمشی موج دوم که در سراسر جهان با بوق و کرنا درباره‌اش تبلیغ شده بود، می‌تواند و یا حتی لازم است که در همه جا پیاده شود؟

۳-۲۳- خطمشی موج اول

کشورهای ثروتمند به دنبال شکست خطمشی موج دوم و مواجهه با درخواست‌های خشم‌آگین کشورهای فقیر، برای تجدیدنظر کامل در اقتصاد جهانی و احساس نگرانی عمیق نسبت به آینده خود، در دهه ۱۹۷۰ خطمشی جدیدی را برای کشورهای فقیر طرح‌ریزی کردند. تقریباً یک شبه بسیاری از دولت‌ها و موسسات «توسعه» نظیر بانک جهانی، «دفتر توسعه بین‌المللی» و «شورای توسعه ماوراء بحار» خطمشی خود را تغییر دادند و راهی را در پیش گرفتند که فقط می‌توان آن را خطمشی موج اول نامید. این خطمشی تقریباً یک نسخه معکوس خطمشی موج دوم است که هواخواهان آن با وارونه کردن احتجاجات موج دوم توانستند ثابت کنند که انتقال اغلب تکنولوژی‌های صنعتی به کشورهای فقیر فاجعه‌آمیز بوده است. این خطمشی در سطحی وسیع در کشورهایمانند هندوستان - که از افزایش قیمت نفت و کود شیمیایی در سال ۱۹۸۷ برآشفته شده و از اصول خطمشی دوم که توسط نهر و گاندی تعقیب می‌شد؛ دچار سرخوردگی شده بود - بکار گرفته شد. اما در این خطمشی نوعی روحیه پدران وجود دارد که معتقد است در شرایطی که درباره عوامل تولید باید اصول اقتصادی رعایت شود، در مورد وقت و انرژی کارگر چندان ضرورتی به این کار وجود ندارد. از همه بدتر این که در خطمشی موج اول به نقش علوم و تکنولوژی پیشرفته چندان بها داده نمی‌شد. به طور کلی ملاحظه می‌شود خطمشی موج اول به تنهایی دستورالعملی است که نهایتاً به رکود اقتصادی منتهی شده و نمی‌تواند بیش از خطمشی موج دوم در هیچ یک از کشورهای فقیر کاربرد داشته باشد. از این‌رو در جهانی مملو از تنوع ما مجبوریم خطمشی‌های گوناگونی ابداع کنیم و از تقلید الگوهای صنعتی امروزی و یا الگوهای متعلق به دوران ماقبل صنعت بپرهیزیم. زمان آن رسیده است که به افق آینده نظر افکنیم.

۴-۲۳- پرسش موج سوم

پدیدار شدن موج سوم باعث شد که ما دیگر بین این دو خطمشی قدیمی از این سو به آن سو پرتاب نشویم. زیرا آنچه امروزه بسیار شگفت‌انگیز می‌باشد، عبارت از این است که به نظر می‌رسد تمدن‌های موج اول و سوم در مقایسه با موج دوم موارد تشابه بیشتری دارد. از این‌رو خطمشی‌های موج سوم جهت توسعه «فردا»، بومی هستند و با نیازهای واقعی محلی تناسب دارند. این خطمشی‌ها به قیمت نادیده انگاشتن محیط‌زیست، فرهنگ، مذهب یا ساختار خانواده و ابعاد روانی هستی، بیش از حد بر اقتصاد تاکید نخواهند ورزید و از هیچ مدل خارجی، خواه متعلق به موج اول یا موج دوم یا موج سوم تقلید نخواهند کرد. ضمن آنکه افق تازه‌ای در برابر ما خواهد گشود و فرصت‌ها و امکانات تازه‌ای را در اختیار کشورهای دارا و ندار جهان قرار خواهد داد.

۵-۲۳- خورشید، میگو و پولک الکترونیکی

تجانس شگفت‌انگیز بین بسیاری از ویژگی‌های ساختاری تمدن‌های موج اول و سوم این فکر را مطرح می‌کند که شاید در دهه‌های آینده عناصر گذشته و آینده برای ایجاد زمان حال جدید و بهتری با هم ترکیب شوند. به عنوان مثال در خصوص بحث انرژی دیده می‌شود بحران انرژی که بخشی از بهم‌ریختگی تمدن موج دوم را نتشکیل می‌دهد، باعث گردید تا طرح‌های تازه‌ای برای تولید انرژی متمرکز و نامتمرکز و تاسیس نیروگاه‌های کوچک یا بزرگ در نواحی فقیرتر کره زمین ارائه شود. در مورد کشاورزی نیز می‌توان تصور کرد که در آینده‌ای دورتر بیشتر کار کشاورزی به «مزارع انرژی» - کشت غلات و حبوبات برای تولید انرژی - اختصاص داده شود و بالاخره روزی فرا خواهد رسید که روش‌های اصلاح شرایط جوی، کامپیوترها، استفاده از علائم ماهواره‌ای و علم ژنتیک در جهت ایجاد انقلاب در تهیه مواد غذایی موردنیاز جهان با هم بکار گرفته شوند. از طرفی تکنولوژی‌های جدید که همراه با انتقال جامعه به تمدن موج سوم ارائه می‌شوند، راه‌گشای امکانات تازه نیز خواهند بود و این موج خواهد توانست خط‌مشی تکنولوژیکی تازه‌ای برای همه جوامع ارائه دهد. همچنین موج سوم نیاز به حمل و نقل و ارتباطات را هم در دیدگاه تازه‌ای قرار داده و هزینه پایین ارتباطات باعث می‌شود تا بتوان بسیاری از وظایف حمل و نقل را به عهده آن محول کرد. به طور کلی مشاهده می‌شود که تحولاتی از این نوع مسئله عمیق‌تری را مطرح کرده که حاکی از پیدایش جوامعی است که از پیوند گذشته و آینده و ترکیب موج اول و سوم پدید می‌آیند.

۶-۲۳- اصل‌ترین تولیدکنندگان برای مصرف شخصی

این برخورد تازه تمامی رابطه اقتصادی مردم را با بازار در برمی‌گیرد. چنانچه اگر از جنبه علمی به قضیه نگاه کنیم، ممکن است این امر به معنی فراهم آوردن «بازار اساسی لازم جهت تولید برای مصرف» باشد و این درست همان کاری است که کشورهای غنی اکنون انجام می‌دهند. به عبارتی دانستن اینکه حتی ثروتمندترین مردم دنیا نیز به مقدار زیاد به کار تولید برای مصرف شخصی اشتغال دارند، می‌تواند به تغییر نگرش‌های مردم فقیر کمک کند. زیرا که موج سوم به تمامی رابطه فعالیت‌های بازار با فعالیت‌های غیربازار در همه جوامع آینده صورت تازه‌ای خواهد بخشید. همچنین موج سوم ملاحظات غیراقتصادی و غیرتکنولوژیکی را بی‌اندازه مهم می‌داند و ما را وامی‌دارد که برای مثال به آموزش و پرورش با دیدی تازه بنگریم. همه بر این اعتقادند که آموزش و پرورش در توسعه نقش مرکزی دارد، اما چه نوع آموزش و پرورشی؟ و بالاخره موج سوم باعث می‌شود تا فرضیات موج دوم در زمینه انگیزش نیز مجدداً مورد بررسی قرار گیرد.

به طور کلی این که بسیاری از خصائص تمدن موج سوم با خصائص تمدن موج اول همساز و همخوان است، خواه در چین و خواه در ایران، این نکته را القاء می‌کند که تحول بدون از هم پاشیدگی و درد و رنج شوک آینده کمتر امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین می‌توان امیدوار بود که این همسازی خصائص، ریشه‌های این فقدان انگیزش را بکلی قطع کرده و موج سوم نه تنها در زمینه‌های انرژی یا تکنولوژی و کشاورزی یا اقتصاد بلکه حتی در مغز و رفتار نیز توانایی بالقوه‌ای برای تحول انقلابی ایجاد کند.

۷-۲۲- خط آغازین

تمدن در حال ظهور موج سوم مدل آماده و ساخته پرداخته‌ای برای رقابت و همچشمی با خود نمی‌آورد. زیرا این تمدن خود هنوز به طور کامل شکل نگرفته است و کشورهای غنی و فقیر هر دو در خط آغازین مسابقه‌ای تازه و متفاوت به سوی آینده آماده و منتظر سوت آغاز مسابقه ایستاده‌اند.

فصل بیست و چهارم: «قطعه پایانی»، تلاقی بزرگ

ما دیگر در آنجایی قرار نداریم که یک دهه قبل متحیر و مبہوت در برابر تحولات و تغییرات درهم و برهم ایستاده بودیم، تحولاتی که روابطشان با یکدیگر ناشناخته بود. بلکه در ورای آشفتگی‌ها و بهم‌ریختگی‌های حاصله از این تغییرات و تحولات می‌بینیم که حوادث به طور منسجم‌تری شکل می‌گیرند. در واقع این آینده است که در حال تکوین است.

۱-۲۴- مبانی فردا

تمدن موج سوم بر خلاف تمدن‌های پیشین باید از منابع انرژی بسیار متنوعی استفاده کند که بر آن اساس ما شاهد تمدنی خواهیم بود که بر پایه منابع انرژی خودکفا و احیاءپذیر نه منابع تمام‌شدنی، پایه‌ریزی شده است. همچنین تمدن موج سوم بر منابع تکنولوژیک متنوع‌تری اتکاء دارد که از علوم ژنتیک و زیست‌شناسی، الکترونیک و علوم مادی و نیز از کاوش‌های فضای ماوراء جو و اعماق دریاها منشاء می‌گیرد. از طرفی اساسی‌ترین ماده خام تمدن موج سوم - که فرسایش هم ندارد - اطلاعات و تخیل خواهد بود. با افزایش اطلاعات تمدن نوین نظام آموزش و پرورش نیز نوسازی خواهد شد. پژوهش علمی از نو تعریف و مهمتر از همه رسانه‌های ارتباطی، تجدید سازمان خواهد گردید.

در ضمن ترکیب انواع گوناگون انرژی، تکنولوژی‌ها و رسانه‌های ارتباطی موج سوم شیوه کار در جامعه را به طور انقلابی متحول خواهد کرد. چنانچه در تمدن موج سوم، کارخانه دیگر الگویی برای بقیه نهادها نبوده و کارکرد اصلی‌اش تولید انبوه نخواهد بود. این کارخانه‌ها با بکارگیری روش‌های پیشرفته از انرژی، مواد خام و عوامل کمتری برای تولید استفاده کرده و به طراحی هوشمندانه‌تری مبادرت خواهند ورزید. از همه مهمتر آنکه بسیاری از دستگاه‌های آنها نه به وسیله کارگران به طور مستقیم بلکه از راهی دور توسط خود مشتریان بکار انداخته خواهند شد. این کارخانه‌ها در خارج از شهرهای بزرگ و مراکز شهری با واحدهای تشکیلاتی کوچکی تاسیس خواهند شد. همچنین در ادارات موج سوم استفاده از کاغذ به میزان قابل توجهی حذف و امکانات جدید توسط ابزارهای الکترونیک ایجاد خواهد شد. از طرفی برای به کار انداختن این کارخانه‌ها و اداره‌ها به افرادی احتیاج خواهد بود که به جای اجرای دستور از استقلال رأی و اتکاء به نفس بیشتری برخوردار باشند. از طرفی شاید تکان‌دهنده‌ترین تحول تمدن موج دوم، انتقال کار از اداره به خانه باشد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد. صنایع خودکار و تولید انبوه‌زدایی شده، همه اینها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند - واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش.

در جوامع موج سوم شرکت‌ها به صورت سازمان‌های پیچیده‌ای از نو شکل خواهند گرفت و به جای اینکه صرفاً به سود یا میزان تولید توجه داشته باشند، در آن واحد هدف‌های چندگانه‌ای را دنبال خواهند کرد. مفاهیم موج دوم درباره کارآیی نیز از نو تعریف و خصیصه نامطلوب «طرز تفکر اقتصادی» کمتر در بین مدیران معمول خواهد شد. شرکت دستخوش تحول و جامعه به سوی زمان و برنامه انعطاف‌پذیر تغییر جهت خواهد داد. این جامعه بجای «همسان‌سازی» به «تنوع» و بجای «تراکم‌سازی» به «پراکندگی» رو آورده و «مقیاس در خور» را مبنا قرار خواهد داد. چنین تحولاتی بر انتقال از دیوانسالاری استاندارد منسوخ و پدیدار شدن انواع گوناگون سازمان‌های جدید در نهادهای بازرگانی و دولت و آموزش و پرورش و دیگر نهادها دلالت خواهد داشت تا آنجا که در جاهایی که سلسله مراتب هنوز باقی است، مسطح‌تر و انعطاف‌پذیرتر خواهند شد.

نظر به اینکه همه جوامعی که در مرحله انتقال به موج سوم بسر می‌برند با مشکلات بیکاری کوتاه مدتی که روز بروز گسترده‌تر می‌شود، مواجه هستند. لذا این امر نشان می‌دهد که ادغام مصرف‌کننده و تولیدکننده، یعنی آن چیزی که پدیدار شدن «تولید برای مصرف شخصی» نامیده، چقدر مهم خواهد بود. همچنین تمدن موج دوم برای نقش «خانه‌داری» در اقتصاد اهمیت زیادی قائل شده که این امر نیز به نوبه خود به تحولات بنیادی در نقش زنان که هنوز اکثریت وسیع خانه‌داران را تشکیل می‌دهند، منجر خواهد شد. در عین حال مردم موج سوم فرضیات جدید بسیاری را درباره طبیعت و پیشرفت و تکامل، زمان و مکان و ماده، و علیت خواهند پذیرفت. در این موج مذاهب جدیدی، مفاهیم جدید در علوم، تصورات ذهنی جدید از طبیعت انسان و هنرهای جدید بوجود خواهد آمد که از تنوعی غنی‌تر از آنچه در عصر صنعتی ممکن یا لازم بود، برخوردار خواهد بود. همچنین تنوع و پاره‌افزایی روزافزون جامعه به معنای تضعیف نقش دولت ملی خواهد بود که تاکنون نیروی اصلی همسان‌سازی جامعه محسوب می‌شد. با تجزیه بازار ملی و اقتصاد ملی به واحدهای کوچکتر که برخی از آنها هم اکنون حتی بزرگتر از بازارهای ملی و اقتصادهای زمان گذشته هستند، نواحی قدرت بیشتری کسب خواهند کرد. از ترکیب این نواحی نه یک دولت واحد جهانی بلکه یک شبکه متراکم سازمان‌های جدید فراملیتی بوجود خواهد آمد. «خط‌مشی‌های توسعه» کاملاً تازه‌ای تدوین خواهد شد که ویژگی خاص مذهبی یا فرهنگی هر ناحیه را منعکس خواهد کرد و برای به حداقل رساندن شوک آینده، با آگاهی کامل خود را با آن شرایط تطبیق خواهد داد.

۲-۲۴- مفهوم آرمانشهر عملی

تمدن جدیدی را که خطوط کلی‌اش در اینجا ترسیم گردید، به سختی می‌توان «آرمانشهر» نامید. زیرا آنچه در اینجا می‌بینیم، نوعی «آرمانشهر عملی» است که نه بهترین و نه بدترین دنیای ممکن است بلکه دنیایی است هم تحقق‌پذیر و هم بهتر از دنیایی که پشت سر گذاشته‌ایم. نظر به اینکه آرمانشهر عملی می‌تواند به مثابه جایگزین بهتر و حتی انقلابی‌تری برای آرمانشهر باشد، و در عین حال برخلاف آرمانشهر در چارچوب واقعیت‌ها تحقق پذیرد، لذا پس از آنکه تمام تحولات کنونی بهم پیوستند، جامعه به سوی یک «ضد تمدن» کارساز حرکت خواهد کرد که جایگزین تمدن کهنه و از کارافتاده نظام صنعتی خواهد شد. لذا تمدن موج سوم در یک کلام عبارت از یک آرمانشهر عملی آینده است.

۳-۲۴- پرسش نادرست

چرا این اتفاق می‌افتد؟ چرا موج دوم بناگهان کارایی خود را از دست می‌دهد؟ چرا امواج تمدن جدید با تمدن قدیم برخورد می‌کنند؟ هیچ کس پاسخ این سئوالات را نمی‌داند. حتی می‌توان دید امروز که سیصد سال از واقعه انقلاب صنعتی می‌گذرد، مورخین نمی‌توانند علت واقعی آن را بیان کنند.

به طور خلاصه می‌توان ده‌ها و حتی صدها جریان تحول را پیدا کرد که با هم تلاقی کرده و با یکدیگر رابطه علی متقابل دارند. می‌توان در نظام اجتماعی حلقه‌های حیرت‌انگیزی از بازخوران مثبت که در آن برخی از تحولات به میزان وسیعی تسریع و تقویت می‌شوند و نیز حلقه‌هایی از بازخوران منفی که در آن تحولات متوقف می‌شوند، پیدا کرد و نیز می‌توان این عصر پرتلاطم را به آنچه دانشمندانی نظیر پریگوگین تحت عنوان «جهشی» عظیم توصیف کرده‌اند، تشبیه کرد، که در آن ساختار ساده‌ای به طور تصادفی و ناگهانی به سطح جدیدی از پیچیدگی و تنوع جهش پیدا می‌کند. اما آنچه قادر به یافتنش نیستیم، یک علت مشخص واحد برای تحول موج سوم است. یعنی یک متغیر مستقل واحد یا آن حلقه مفقوده‌ای که زنجیر را به هم متصل می‌کند. در واقع طرح این پرسش به این صورت که «آن» علت کدام است، احتمالاً طرح نادرست پرسش و یا به طور کلی پرسشی نادرست است. این که «علت پیدایش موج سوم چیست؟»، شاید یک پرسش موج دومی باشد.

این در حالی است که با فروش موج سوم در برابر دیدگان ما دو چیز راه خود را باز می‌کند؛ اول حرکت در جهت انتقال جامعه به سطح عالی‌تری از تنوع: یعنی انبوه‌زدایی جامعه انبوه. دیگری، شتاب: یعنی تحول تاریخی که با سرعتی بیشتر تحقق می‌یابد. این دو با هم فشارهای عظیمی بر افراد و نهادها وارد می‌آورند و درگیری و منازعه بزرگ را دامن می‌زنند و آن را تشدید می‌کنند.

این قیمتی است که باید برای راه یافتن به آینده‌ای کارساز و انسانی پرداخت. به هر حال برای ایجاد تحولات ضروری باید به دو مبحث مهم، نظری کاملاً تازه و خلاق انداخت. هر چند که هر دوی این مباحث برای بقاء ما حیاتی هستند ولی در مباحثات عمومی بدان توجهی چندان نشده است. یکی عبارت است از آینده شخصیت و دیگری سیاست آینده.

بخش ۳: نتیجه‌گیری

فصل بیست و پنجم: سپهر روانی نو

تمدن جدیدی در حال شکل گرفتن است. ما در کجای آن قرار می‌گیریم؟ آیا شگفتی‌های الکترونیک فردا روابط انسانی را از آنچه هست، پوچ‌تر و باواسطه‌تر نخواهد ساخت؟ و...؟ اینها پرسش‌های مشروعی است که از ترس‌ها و نگرانی‌های معقولی سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو امروزه نه تنها از هم‌پاشیدگی سپهر فنی و سپهر اطلاعاتی و سپهر اجتماعی موج دوم را تجربه می‌کنیم، بلکه از هم‌پاشیدگی سپهر روانی را نیز بخوبی حس خواهیم کرد.

۱-۲۵- حمله به تنهایی

برای ایجاد یک زندگی عاطفی دلیزیر و یک سپهر روانی معقول و مناسب برای تمدن در حال ظهور فردا، باید سه نیاز اساسی فرد اعم از نیاز به تعلق اجتماعی، به ساختار و به معنی را بشناسیم. درک این نکته که چگونه فرو ریختن جامعه موج دوم هر سه این نیازها را بدون پاسخ گذارد، می‌تواند برای ما در ساختن محیط سالم‌تر روانی جهت خود و فرزندانمان در آینده رهگشا باشد.

در آغاز باید گفت که هر جامعه شایسته‌ای باید احساس تعلق اجتماعی را در افراد خود بوجود آورد. جامعه محلی تنهایی را درمان می‌کند، مع‌هذا نهادهایی که جامعه محلی بر آنها متکی است در تمام جوامع پیشرفته تکنولوژیک در حال فروریختگی است و نتیجه آن گسترش «تنهایی» است. چنانچه در اقتصاد به تنهایی به عنوان یک عامل مهم و موثر چندان توجهی مبذول نشده است. از طرفی یکی از علل بلای تنهایی در افزایش تنوع اجتماعی است. زیرا با انبوه‌زدایی جامعه و با تاکید بر تفاوت‌ها و نه شباهت‌ها، فردیت افراد بیشتر می‌شود و این باعث می‌شود تا هر یک از افراد توانایی‌های بالقوه خود را کشف کنند. ولی با این کار برقراری تماس و رابطه بین انسان‌ها مشکل‌تر می‌شود. از این‌رو در تمدن موج سوم بایستی این مشکل در درجه اول حل و جامعه محلی احیاء شود. به این منظور باید تلاش نمود تا دوباره مسئولیت نگهداری سالمندان به خانواده‌هایشان واگذار گردد، یا والدین مشارکت بیشتری در امر تعلیم و تربیت جوانان بر عهده گیرند، یا با تجزیه شرکت‌های بزرگ به واحدهای کوچک که در اداره امور داخلی دارای استقلال باشند، شوق کار را در گروه‌های کاری بیشتر نمود، یا بازنشستگان را در تماس رودررو با جوانان قرار داد، و یا... .

۲-۲۵- جامعه محلی صمیمانه از راه دور

همچنین در تدوین سیاست اجتماعی درازمدت باید حرکت سریع به سوی «جامعه محلی از راه دور» را منظور کرد. یکی از گام‌های اساسی که می‌توان در حرکت به سوی موج سوم در جهت ایجاد احساس تعلق اجتماعی و مشارکت جمعی برداشت، جایگزینی دلخواه ارتباطات به جای استفاده از حمل و نقل است.

۳-۲۵- ساختار حاصله از هروئین

در هر حال تجدید بنای جامعه محلی فقط بخش کوچکی از فراگرد عظیمی است که با از هم‌پاشیدگی نهادهای موج دوم، ساختار و معنای زندگی در هم خواهد شکست. نظر به اینکه افراد برای زندگی خود به ساختار و قالبی نیاز دارند، لذا به عنوان مثال مشاهده می‌شود که انجام وظایف و تعهداتی که پدر و مادر در برابر فرزند خود دارند، و یا داشتن کار برای بسیاری از مردم بیش از سایر جنبه‌های مادی زندگی اهمیت دارد. یا بر همین اساس دیده می‌شود برخی جوانان که زندگی‌شان ساختار و نظم و نسقی ندارد، از مواد مخدر استفاده می‌کنند تا بدان وسیله زندگی خالی خود را پر کنند.

اکنون زوال موج دوم باعث شده تا چارچوب و ساختار زندگی بسیاری از افراد، قبل از اینکه نهادهای موج سوم مستقر شوند و به زندگی افراد شکل دهند، متلاشی شود. ضمن آنکه به این بی‌نظمی و هرج و مرج باید احساس پوچی و فقدان معنی را نیز افزود. لذا تنها موقعی می‌توانیم یکی از حیرت‌آورترین پدیده‌های اجتماعی عصر حاضر، یعنی رواج بی‌سابقه کیش‌ها و فرقه‌های مذهبی را درک کنیم، که این سه عامل فوق‌العاده یعنی تنهایی، فقدان ساختار و بی‌هدفی و پوچی و بی‌معنایی را که ناشی از زوال تمدن صنعتی است، در کنار هم بگذاریم.

۴-۲۵- رمز و راز کیش‌ها

چرا امروزه هزاران نفر از افرادی که به ظاهر باهوش و موفق هستند، اینطور به فرقه و کیش‌های بیشماری که مثل علف هرزه از هر سو در شکاف‌های رو به گسترش نظام صنعتی می‌روید، چنگ انداخته‌اند. زیرا آنچه کیش به پیروان خود می‌دهد، تنها همنشینی و دوستی و تعلق اجتماعی نیست. بلکه نظم و انضباط است که از آن طریق نیاز به ساختار را در آنها ارضاء می‌کند. آخرین کالای حیاتی نیز که فرقه‌ها و کیش‌ها به بازار عرضه کرده‌اند، معنا است. فرقه و کیش به اعضای خود این احساس را می‌دهد که واقعیت پرمعنا است و باید آن را به افراد خارج از کیش نیز عرضه کرد. بدین‌سان کیش موفق شده در این جهان به ظاهر نامتجانس و آشفته به پیروان خود هدف و انسجام فکری بخشد. لذا برای اینکه تمدن موج سوم بتواند تمدنی سالم و دموکراتیک شود، به چیزی بیش از عرضه منابع انرژی جدید یا تکنولوژی الکترونیک و یا ایجاد نوعی مشارکت و همدلی اجتماعی نیاز دارد. این تمدن باید بتواند به زندگی نظم، هدف و معنا بخشد.

۵-۲۵- سر و سامان‌دهندگان به زندگی و کیش‌ماندها

از همه ساده‌تر و فوری‌تر اینکه چرا نباید گروهی از «سر و سامان‌دهندگان به زندگی» حرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای ایجاد کرد؟ مع‌هذا سر و سامان دادن به زندگی در شرایطی مثل امروز که اوضاع اجتماعی و تکنولوژیکی بسیار پرآشوب و درهم است، کاری است بسیار سخت. برخی از روانپزشکان امروزه وظیفه خود می‌دانند که به زندگی مردم سر و سامانی بدهند و به جای اینکه از روش‌های معمول روانکاوی استفاده کنند، به مریضان خود در زمینه‌های عملی چون پیدا کردن شغل، دوست و غیرو یاری می‌دهند. در آموزش و پرورش نیز باید به مسائل روزمره زندگی که فراموش شده‌اند، توجه کرد. همچنین لازم است که نسبت به موسسات و سازمان‌هایی که به زندگی افراد هدف و نظم می‌دهند، از جمله فرقه‌ها و کیش‌ها - برخورد تازه‌ای پیدا کرد. همچنین جامعه به موازات این کیش‌ماندها، به سازمان‌های غیر مذهبی نیاز دارد که از نظر ساختار و نظم چیزی بین آزادی زندگی غیرنظامی و انضباط شدید نظامی باشد. از این گذشته هر فردی باید معنای خود را با دیدگاه‌های وسیع‌تر و فراگیرتر جهانی پیوند دهد. به عبارتی با آغاز تمدن موج سوم لازم است که افراد جهان‌بینی منسجم جدیدی - نه منحصرراً علائم راداری بلکه سنتزهای یکپارچه - که همه امور را بهم ربط دهد، بدست آورند.

فصل بیست و ششم: شخصیت آینده

وقتی تمدن جدید در زندگی روزمره جریان می‌یابد، مات و مبهوت از خود می‌پرسیم که آیا ما نیز برای این زندگی جدید کهنه و قدیمی نشده‌ایم؟ ولی اگر برخی از ما واقعاً از زمان عقب مانده و موجوداتی ناهمزمان محسوب می‌شوند، آیا افرادی متعلق به آینده یا به عبارتی شهروندان تمدن موج سومی که در انتظارش هستیم، نیز در بین ما هستند؟ اگر تباهی و از هم پاشیدگی اطراف را کنار گذاریم، آیا اثری از شخصیت آینده - یا به عبارتی اثری از انسان جدید - مشاهده خواهیم کرد؟ زیرا آنچه موج سوم انجام می‌دهد، خلق نوعی ابرمرد ایده‌آل یا نوعی انسان قهرمان جدید نیست که با غرور و نخوت همگام با ما پیش می‌رود، بلکه ایجاد تحولات عمیق در صفات همه افراد جامعه است، نه خلق یک انسان جدید، بلکه یک منش اجتماعی جدید. این صفات شخصیتی بسادگی از طریق اعمال فشار بر مردم بوجود نمی‌آیند، بلکه از تنشی که بین انگیزه‌ها و رانه‌های درونی یا امیال درونی اغلب افراد و رانه‌ها یا فشارهای بیرونی جامعه وجود دارد، تراوش می‌کند و به محض اینکه شکل گرفت نقش موثری در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه ایفاء خواهد کرد.

۱-۲۶- رشد یافتن به شیوه‌ای متفاوت

در آغاز باید گفت که کودک فردا احتمالاً در جامعه‌ای بزرگ می‌شود که به مراتب کمتر از جامعه فعلی ما «کودک - کانونی» خواهد بود. زیرا امروزه بسیاری از پدران و مادران با این واقعیت تلخ مواجه شده‌اند که در جهان پیچیده امروز فرزندان آنها به جای آنکه از نردبان موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالا بروند، دائماً دارند پایین می‌روند. در نتیجه امید والدین که از طریق پیشرفت فرزندان، آرزوهایشان برآورده شود به کلی از بین رفته است. اما در آینده بسیاری از بچه‌ها احتمالاً در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر و مادر در خانه یا کلبه الکترونیکی کار می‌کنند. بهر حال باید در درازمدت انتظار بروز تحولاتی را در زمینه آموزش و پرورش داشت. چنانچه یادگیری بیشتر در خارج از کلاس درس، نه در داخل آن انجام خواهد

گرفت. آموزش و پرورش بیش از پیش با کار در هم می آمیزد و همه سال‌های زندگی را در بر خواهد گرفت و کار - خواه تولید برای بازار یا تولید برای مصرف - احتمالاً زودتر از یکی دو نسل قبل آغاز خواهد شد. به طور کلی درست یا غلط یک چیز کاملاً روشن است. شیوه پرورش کودکان به کلی دگرگون خواهد شد و به دنبال آن شخصیت‌هایی نیز که در این فراگرد رشد تکوین می‌یابند، با شخصیت‌های گذشته فرق خواهند داشت.

۲-۲۶- کارگران و کارمندان جدید

با هجوم موج سوم کار نه تنها تکراری تر نمی‌شود، بلکه کمتر در این جهت پیش خواهد رفت. به علاوه کار کمتر جزء جزء می‌شود و در مقایسه با گذشته افراد بخش بزرگتری از امور را به عهده می‌گیرند، ساعات کار شناور می‌شود و سرعت دلبخواه انجام کار جای همزمانی عمومی را خواهد گرفت. کارگران و کارمندان مجبور خواهند شد خود را با تغییر دائمی کار، محل کار، نوع کالایی که می‌سازند و دگرگونی سازمانی محیط کار تطبیق دهند. بنابراین کارفرمایان موج سوم به مردان و زنانی نیاز خواهند داشت که مسئولیت بیشتری قبول کنند و ارتباط کار خود را با دیگران بیشتر درک کنند و بتوانند وظایف بزرگتری را بر عهده گیرند و خود را به سرعت با اوضاع تطبیق دهند و نسبت به افراد محیط اطراف خود بی تفاوت نباشند. در عین حال الگوهای اقتدار دیرین نیز در حال تحول و دگرگونی است. در موسسات اقتصادی موج دوم هر کارمندی فقط یک رئیس داشت و معمولاً کارمندان برای حل اختلافات و دعوای خود به رئیس مراجعه می‌کردند. اما در موج سوم کارکنان چند رئیس خواهند داشت و کارمندان رده‌های متفاوت با مهارت‌های مختلف در گروه‌های موقتی یا «ماموریت ویژه» گرد هم می‌آیند. بنابراین ما شاهدیم که در تمام امور تحولی کند اما عمیق در صفات شخصیتی در حال تکوین است که به وسیله نظام اقتصادی مورد تشویق واقع می‌شود. تحولی که به تکوین منش اجتماعی کمک می‌کند.

۳-۲۶- مبانی اخلاق تولید برای مصرف

همانگونه که دیدیم پیشرفت موج سوم با افزایش چشم‌گیر خودیاری و انجام امور شخصی همراه است. این تولید برای مصرف علاوه بر سرگرمی محض، از اهمیت اقتصادی زیادی نیز برخوردار است و هر چه وقت و انرژی بیشتری بدان تخصیص داده شود، بر شیوه زندگی و منش اجتماعی بیشتر اثر خواهد گذاشت. نظر به اینکه اصول اخلاقی تولید برای مصرف برخلاف اصول اخلاقی تولید برای بازار که افراد را بر حسب ثروتشان درجه‌بندی کرده و بینش یک بعدی را تقویت می‌کند، به کار افراد ارزش داده و بر تمامیت و چندی بعدی بودن تاکید می‌ورزد. لذا این انتقال فعالیت از بخش تولید برای مصرف به بخش تولید برای مصرف، موجب می‌شود تا تعادل دیگری در زندگی افراد - تعادل بین کار و تفریح، کار فکری و کار دستی، مجرد و ملموس، عینیت و ذهنیت و ... - پدید آید. به گونه‌ای که افراد بتوانند خود را در مقایسه با همه مردمان گذشته به نحوی پیچیده‌تر مورد ارزیابی قرار دهند.

۴-۲۶- پیکره هویت فردی

رابطه بین ارتباط و شخصیت فردی پیچیده اما ناگسستنی است. نمی‌توان رسانه‌های همگانی را متحول ساخت و انتظار داشت که هیچ تغییری در افراد جامعه پدید نیاید. انقلاب در رسانه‌ها به معنای انقلاب در روان انسان‌ها است. انقلاب ارتباطی به هر فردی تصویر پیچیده‌تری از خودش می‌دهد و باعث می‌شود تا هویت افراد تنوع بیشتری پیدا کند. این انقلاب خود فراگردی را که در آن افراد تصویر خود را یک به یک می‌آزمایند، تسریع می‌کند و در واقع بر سرعت و شتاب آزمایش تصاویر متوالی می‌افزاید و به افراد امکان می‌دهد تا تصویرشان را به طریق الکترونیکی در معرض دید جهانی قرار دهند. هیچ کس به طور کامل نمی‌داند که این مسائل چه اثراتی بر شخصیت افراد می‌گذراند. زیرا در هیچ یک از تمدن‌های پیشین، بشر چنین ابزار نیرومندی در اختیار نداشته است. انسان به طور روزافزونی تکنولوژی آگاهی و شعور را به تملک خود درمی‌آورد.

فصل بیست و هفتم: آرامگاه سیاسی

غیر ممکن است که در آن واحد جامعه در معرض انقلابی در انرژی، تکنولوژی، زندگی خانوادگی، نقش‌های جنسی و ارتباطات قرار گرفته باشد، بدون اینکه دیر یا زود با انقلاب سیاسی انفجار آمیزی مواجه نشود. همانطور انقلابیونی که عصر صنعتی را برپا داشتند، نتوانستند با دستگاه‌هایی که از عصر فئودالیسم بر جای مانده بود، حکومت کنند، جامعه امروزی نیز بار دیگر باید ابزار سیاسی جدیدی ابداع کند. این پیام سیاسی موج سوم است.

۱-۲۷- حفره سیاه

امروزه جهانیان شاهد بحرانی عمیق نه خاص فلان یا بهمان حکومت بلکه در خود دموکراسی پارلمانی و تمامی اشکال آن هستند، هر چند که شدت آن هنوز کاملاً حس نشده است. ماشین سیاسی موج دوم در کشورها یکی بعد از دیگری دچار اختلال و بی‌نظمی شده است و به طرز خطرناکی بد کار می‌کند. در آمریکا نداشتن این سیاست مشخص منحصر به انرژی نیست، بلکه نبود این سیاست جامع در زمینه مسائل شهری، محیط‌زیست، مسائل خانوادگی و تکنولوژی نیز دیده می‌شود. از طرفی پیچیدگی نظام اداری، فعالیت بخش اقتصادی را مختل کرده و در عین حال دوباره کاری‌های مسئولین دولتی و پاسخ‌های سراسری آنان بر هرج و مرج موجود دامن می‌زند. نظام فوق با تلون مزاج خود و این که رأی و تصمیم خود را دائماً عوض می‌کند، باعث شده است تا وضع برای سایر نهادهای اصلی جامعه که در تلاش حفظ خود هستند، پیچیده‌تر شود. البته همانگونه که گفته شد، این سردرگمی در تصمیم‌گیری مختص آمریکا نیست. دولت‌های فرانسه، آلمان، ژاپن، بریتانیا و ایتالیا و یا کشورهای صنعتی کمونیستی دچار همین وضع شده‌اند. به طور کلی ماشین تصمیم‌گیری سیاسی در همه این کشورها تحت فشار روزافزونی قرار گرفته و بیش از ظرفیت خود کار می‌کنند. تازه وقتی هم تصمیمات مهمی می‌گیرند، آنقدر در اجرای آن تاخیر می‌کنند که دیگر کار از کار گذشته است و در نتیجه به ندرت به هدف خود می‌رسند. عدم توانایی اخذ تصمیمات به موقع و مناسب، عمیق‌ترین روابط قدرت را در جامعه دگرگون می‌کند. زیرا در شرایط عادی که جامعه دچار انقلاب نیست، سرآمدان هر جامعه‌ای می‌توانند از نظام سیاسی برای استحکام حاکمیت خود و تحقق اهداف جامعه استفاده می‌کنند. اما امروزه سرآمدان جامعه دیگر حتی قادر نیستند، پیامدهای اعمال خودشان را هم پیش‌بینی کنند. نظام‌های سیاسی که آنها بکار می‌گیرند، آنقدر فرسوده و زهوار در رفته شده است و آنقدر از حوادث آسیب‌دیده، که حتی وقتی آنها برای منافع شخصی خود هم بخواهند آن را «مهار کنند»، به آنها لگد می‌پراند. آیا این به آن معنا است که مهار قدرتی که از دست سرآمدان جامعه بدر رفته، به دست کسانی دیگر افتاده است؟ خیر؛ قدرت به دست کس دیگری نیفتاده است، بلکه هر لحظه در دست یکی است. به نحوی که هیچ کس نمی‌داند از لحظه‌ای به لحظه دیگر چه کسی مسئول چه چیزی است و اقتدار واقعی (نه اقتدار اسمی)، در دست کیست و یا اقتدار چه مدت دوام خواهد آورد. در نتیجه «مناسک بازگرداندن اعتماد» موج دومی، یعنی رأی دادن به تدریج اعتبار خود را از دست می‌دهد. چنانچه در آمریکا سال به سال میزان مشارکت مردم در رأی دادن کاهش می‌یابد. به همان ترتیب احزاب سیاسی نیز قدرت جذب خود را از دست می‌دهند. به عبارتی مشاهده می‌شود که دیگر امروزه کار از نارضایتی و خشم گذشته است و شهروندان اکنون نسبت به رهبران سیاسی و مقامات حکومتی خود عملاً ابراز انزجار می‌کنند. آنان حس می‌کنند نظام سیاسی که باید جامعه‌ای افسار گسیخته و تحول‌زده را هدایت کند، و بدان ثبات بخشد، اکنون خود از کنترل خارج شده است. نه تنها در ایالات متحد، بلکه در اغلب کشورهای موج دوم که زیر هجوم تحولات موج سوم خرد شده‌اند، خلاء قدرت در حال گسترش است. «حفره‌ای سیاه» در جامعه به چشم می‌خورد.

۲-۲۷- ارتش‌های خصوصی

برای آنکه به میزان خطر ناشی از این خلاء سیاسی پی ببریم باید کمی به عقب، یعنی به اواسط دهه ۱۹۷۰ برگردیم و حوادث آن را به طور خلاصه بررسی کنیم. در آن زمان انرژی و مواد خام به دنبال تحریم نفتی اوپک با اشکالاتی مواجه شد، تورم و بیکاری ناگهان رو به افزایش گذاشت، دلار سقوط کرد، و آفریقا و آمریکای جنوبی خواهان توازن اقتصادی تازه‌ای شدند و به این ترتیب علائم بیماری سیاسی در کشورهای موج دوم یکی بعد از دیگری ظاهر شد. چنانچه به عنوان مثال در

بریتانیا که همیشه مهد تساهل و نزاکت سیاسی محسوب می‌شد، ژنرال‌های بازنشسته به استخدام ارتش‌های خصوصی جهت برقراری نظم پرداخته‌اند، در ایتالیا فاشیست‌های چپ - یعنی بریگادهای سرخ - میزان آدم‌زدی و ترورهای خویش را افزایش داده‌اند و البته این درست است که نشانه‌های بی‌ثباتی سیاسی در اواخر دهه ۱۹۷۰ همراه با بهبود (موقتی) نظام اقتصادی در جوامع صنعتی رو به کاهش گذاشته و ارتش‌های خصوصی بریتانیا هرگز وارد عمل نشده، یا بریگادهای سرخ به منظور تجدید سازمان برای مدتی عقب‌نشینی کرده است و مع‌هذا با این شواهد بی‌ثباتی بعید به نظر می‌رسد که نظام‌های سیاسی موجود موج دوم در کشورهای صنعتی بتوانند از دوره بعدی بحران جان سالم بدر برند. امروز در واقع از آنجا که ساختارهای سیاسی موج دوم، بیش از دهه ۱۹۷۰ دچار از هم پاشیدگی شده‌اند، به نظر می‌رسد که دولت‌ها در مقابله با بحران‌های دهه‌های آتی، نسبت به گذشته از شایستگی و قدرت تخیل و دورنگری کمتری برخوردار باشند. از این جهت می‌باید یکی از خطرناک‌ترین و عمیق‌ترین توهّمات سیاسی جامعه را از نو بررسی کنیم.

۳-۲۷- عقده مسیحا

«عقده مسیحا» به آن توهمی گویند، که معتقد است از طریق مرد (یا زنی) که در راس امور است، می‌توان جامعه را نجات داد. میلیون‌ها نفر با دیدن ناتوانی و ضعف سیاستمداران موج دوم در مواجهه با مشکلات حاصله از هجوم موج سوم، و تحت تاثیر مطبوعات که این ناتوانی‌ها را بیشتر بزرگ می‌کنند، به توجیه ساده و عوام‌فهمی از درماندگی و نکبت جامعه رسیده‌اند و آن این است که مشکل جامعه ناشی از ضعف رهبری است. مگر آنکه مسیحای دیگری و در افق سیاسی ظهور کند و اوضاع فلاکت‌بار را سر و سامانی بخشد.

از طرفی امروزه نیاز به «رهبری» درست در لحظه‌ای شدت می‌گیرد که نیروهای اهریمنی که مدت‌ها غیرفعال بوده‌اند، بار دیگر به درون جامعه رسوخ کرده‌اند. به عبارتی گرایش برای «رهبری قوی‌تر» دقیقاً با بازگشت گروه‌های به شدت قدرت‌ورز که امیدوارند بتوانند از ضعف دولت منتخب مردم به نفع خود بهره‌برداری کنند، همزمان شده است. آتش و پنبه به نحوی مخاطره‌آمیز به هم نزدیک شده‌اند.

به طور کلی این فریادهای التماس‌آمیز برای یافتن رهبری مقتدر، که روز به روز هم بلندتر می‌شود، از سه تصور غلط سرچشمه می‌گیرد. اولین آن ناشی از این اسطوره است که اقتدار همیشه کارساز است. این نظریه که دیکتاتورها حداقل «می‌توانند نظم را برقرار کنند»، بین مردم طرفداران بسیاری دارد. مع‌هذا باید گفت که رهبری قدرتمند و خودکامه چندان ربطی به کارآیی ندارد و برای ایجاد نظم در جامعه به چیزی بیش از آن نیاز می‌باشد. دومین تصور غلط در رابطه با گرایش به رهبری قدرتمند، بر این فرض استوار است که چون شیوه رهبری قوی در گذشته موثر بوده، در زمان حال یا آینده نیز کارساز خواهد بود. لیکن در دوران موج اول یعنی تمدن کشاورزی، رهبری به طور معمول موروثی بود نه اکتسابی، از این‌رو یک سلطان به مهارت‌های عملی محدودی احتیاج داشت. از طرفی رهبر موج دوم بر عکس با قدرتی غیرشخصی و به شدت انتزاعی سر و کار داشت و می‌بایست تصمیمات بیشتری درباره موضوعات بسیار وسیع‌تری از تحت نظارت درآوردن رسانه‌ها تا اداره دستگاه عظیم اقتصادی اتخاذ کند. اما در حالی که موج سوم به دگرگون کردن جامعه و افزایش سطح تنوع و پیچیدگی آن ادامه می‌دهد، همه رهبران در اتخاذ و اجرای تصمیماتشان به کمک عده روزافزونی از مردم احتیاج خواهند یافت. از این جهت تمدن موج سوم خواهان رهبری به شیوه جدید است. البته شرایط و خصوصیات لازم رهبران موج سوم هنوز به درستی روشن نیست، ولی به نظر می‌رسد که غیرممکن است یک فرد بشری بتواند همه صفات لازم را در خود جمع کند، رهبری احتمالاً امری بیشتر موقتی، مبتنی بر همکاری گروهی از افراد و یا شورائی خواهد شد. معذک آنچه گفتیم، خواه درست باشد و یا غلط، به هر حال در این استدلال که به نوعی مسیحای سیاسی برای نجات جامعه از چنگال مصائب نیاز داریم، اشکال دیگری هم وجود دارد. زیرا که این نظریه فرض می‌کند که مشکل اساسی ما مشکل پرسنلی است. در حالی که چنین نیست. حتی اگر قدیسین و نوابغ و قهرمانان را هم در راس کار داشته باشیم، باز هم با بحران غائی دولت ملی یعنی تکنولوژی سیاسی عصر موج دوم مواجه خواهیم شد.

۴-۲۷- بافت جهانی

بعضی‌ها تصور می‌کنند اگر «بهترین» رهبر جهان که این همه صحبتش را می‌کنیم، انتخاب می‌کردیم همه مسائل جامعه در چارچوب نظام سیاسی موجود حل می‌شد. در حالی که در واقع مشکلات عمیق‌تر از آن است که یک رهبر بتواند آنها را حل کند. رهبران حتی «بهترین آنان»، در شرایطی که دست و پایشان در پوست گردو است، کاری از دستشان بر نمی‌آید. زیرا که نهادها و سازمان‌های فعلی جامعه که همه فرسوده و کند شده‌اند، حکم همان پوست گردو را دارند که دست و پای رهبران را بسته است. در این بافت که تارهای آن بسیار محکم به هم تنیده شده است، رهبران ملی صرف نظر از اینکه سحر کلامشان تا چه اندازه یا قدرت شمشیرشان تا چه حد باشد، آن چنان گرفتار می‌شوند که عملاً کاری از دستشان بر نخواهد آمد. تصمیمات عجولانه آنها معمولاً واکنش‌هایی ناخواسته و کراً خطرناکی در سطح محلی و جهانی ایجاد می‌کند. ابعاد حکومت و توزیع قدرت تصمیم‌گیری به طرز مایوس‌کننده‌ای برای جهان امروز نامناسب است. به هر حال این فقط یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد چرا ساختارهای موجود سیاسی کهنه و فرسوده شده است.

۵-۲۷- روابط درونی بافت‌ها

نهادهای سیاسی ما همچنین سازمان‌دهی قدیمی و منسوخ اطلاعات را منعکس می‌کند. هر دولتی برای خود وزارتخانه‌ها و اداراتی دارد که به حوزه‌های جداگانه‌ای چون امور مالی، امور خارجه، دفاع، کشاورزی، بازرگانی، اداره پست یا حمل و نقل تخصیص داده شده‌اند. از طرفی تجربه‌های گذشته نشان داده است که همه مشکلات اجتماعی و سیاسی همچون تار و پود به هم بافته شده‌اند. برای مثال انرژی بر اقتصاد اثر می‌گذارد، و اقتصاد به نوبه خود بهداشت را تحت تاثیر قرار می‌دهد و ... لذا این ساختار ناهمزمان و کهنه به منازعات پایان‌ناپذیر حقوقی بر سر قدرت و بیرون هشتن هزینه‌ها (زیرا هر اداره‌ای سعی می‌کند مشکلات خود را به قیمت ایجاد مشکل برای دیگری حل نماید) و ایجاد عوارض جانبی متعارض منجر می‌شود. و به این علت است که هر تلاش دولت برای حل مشکلات به ایجاد مشکلاتی جدید و غالباً بدتر از مشکلات اولیه منتهی می‌شود. حکومت‌ها به طور معمول سعی می‌کنند این مشکل رابطه درونی بافت‌ها را از طریق تمرکز بیشتر حل کنند و هر بار با نام سزار نوار قرمز را قطع می‌کنند. این رهبر سزارگونه بدون توجه به عوارض جانبی مخرب سعی می‌کند تا جامعه را متحول کند و آنقدر این نوارهای قرمز را پاره می‌کند تا رشته عمر حکومت خودش نیز پاره شود و از قدرت ساقط گردد. زیرا که تمرکز دیگر کارایی ندارد. اقدام دیگری که از روی درماندگی انجام می‌شود، ایجاد کمیسیون‌های مشترک وزارتخانه‌ها است که تصمیمات را هماهنگ می‌کنند و مورد تجدیدنظر قرار می‌دهند. نتیجه به هر حال ایجاد مجموعه دیگری از صافی‌ها است که تصمیمات باید از آنها بگذرند. و در نتیجه پیچ و خم‌های اداری از این هم پیچیده‌تر می‌شود. حکومت‌ها و ساختارهای موجود سیاسی از آن جهت منسوخ و کند شده‌اند که به جهان با عینک موج دومی نگاه می‌کنند. و این امر به نوبه خود مشکلات دیگری ایجاد کرده است.

۶-۲۷- تسریع امر تصمیم‌گیری

تشکیلات حکومتی و نهادهای پارلمانی موج دوم به نحوی طراحی شده بودند که فرصت کافی برای تصمیم‌گیری داشته باشند. البته این تشکیلات برای دنیایی که مبادله پیام‌ها در آن هفته‌ها طول می‌کشید، مشکلی ایجاد نمی‌کرد. اما امروزه سرعت بی‌نهایت زیاد تحول سیاستمداران را غافلگیر کرده و احساس درماندگی و سردرگمی را در آنان شدت بخشیده است. حتی تغییر و تحول شغلی سیاستمداران هم سریع‌تر شده است تا جایی که غالباً باعث حیرت آنان گردیده است. این سرعت یافتن زندگی سیاسی بازتابی است از شتاب عمومی تحول که فروریختگی سیاسی و حکومتی امروز را تشدید می‌کند. به کلامی ساده‌تر رهبران امروز که مجبورند در چارچوب نهادهای کند موج دومی کار کنند، توانایی تصمیم‌گیری سریع و درست را ندارند. تصمیمات یا خیلی دیر گرفته و یا بی‌تصمیمی بر امور حاکم می‌شود.

۷-۲۷- از بین رفتن هم‌رأیی عمومی

به همان گونه که موج دوم جامعه‌ای انبوه ایجاد کند، موج سوم جامعه را انبوه‌زایی کرده و نظام اجتماعی را در جهت تنوع و پیچیدگی سوق می‌دهد. این انقلابی که به پاره‌افزایی زیستی در مرحله تکامل جانداران بسیار شباهت دارد، کمک می‌کند که یکی از جالب‌ترین پدیده‌های سیاسی عصر حاضر، یعنی از بین رفتن هم‌رأیی عمومی را تبیین کنیم. البته شرایط

از کشوری به کشور دیگر تغییر می‌کند، اما آنچه در همه کشورها مشابه است، تهدیدی است که موج سوم متوجه نهادهای منسوخ و کهنه موج دوم کرده است.

نظر به اینکه انبوه‌زدایی زندگی سیاسی، تبلوری است از همان روندهای عمیقی که در زمینه تکنولوژی و تولید و ارتباطات و فرهنگ دیدیم، باز هم توانایی سیاستمداران را در اتخاذ تصمیمات حیاتی بیشتر محدود می‌کند. چنانچه این سیاستمداران که یاد گرفته بودند، چطور با تردستی و حقه‌بازی با تعداد محدود هیئت‌های انتخاب‌کننده در حوزه‌های انتخاباتی که هم شناخته شده و هم خوب شکل گرفته بودند، طرف شوند، امروزه قافیه را باخته‌اند. زیرا که ناگهان تعداد بیشماری از این هیئت‌های جدید سردرآورده‌اند که به طور محکمی سازمان‌بندی نشده‌اند، ضمن آنکه در همین حال همه آنها از نمایندگان خود می‌خواهند که به مسائل واقعی ولی بسیار خاص و غیرعادی آنها توجه کنند. از طرفی اصل تنوع آن چنان افزایش یافته است که دیگر اصل اکثریت که اساس نظریه سیاسی انتخابات دموکراتیک را تشکیل می‌داد، در بسیاری از موضوعات، حتی موضوعات حیاتی، قابل اعمال نیست. از بین رفتن هم‌رأیی عمومی در جامعه به نوبه خود به معنای این است که حکومت‌ها به تدریج به طرف حکومت اقلیت که بر مبنای ائتلاف زودگذر و نامطمئن بنا شده، سوق داده می‌شوند.

به طور کلی مشاهده می‌شود که تکنولوژی فرسوده سیاسی عصر صنعتی با وسعتی محدود و ناتوان در حل مسائل فراملیتی جامعه امروز و مقابله با مسائل به هم پیوسته، و ناتوان در همگام شدن با حرکت شتاب‌آلوده نیازها و مقابله با تنوع و تکثر گروه‌بندی‌ها، و خرد شده در زیر بار مشکلات، جلوی چشم همگان در حال متلاشی شدن است.

۸-۲۷- انفجار درونی نظام تصمیم‌گیری

تعداد تصمیمات، نیاز به سرعت عمل زیاد، سر و کار داشتن با بسیاری مسائل عجیب و بی‌سابقه، و فقدان رهبری همگی عدم شایستگی بارز دستگاه تصمیم‌گیری سیاسی و دولتی کنونی است. نهادهای جامعه امروزی در اثر انفجار نظام تصمیم‌گیری از درون دچار آشفتگی شده‌اند. استفاده از تکنولوژی فرسوده سیاسی باعث شده است تا توانایی دولت در اتخاذ تصمیمات موثر روز به روز کمتر شود. البته باید توجه داشت که فراگردهای سیاسی در کشورهای صنعتی متفاوت‌اند، اما عوامل مشابهی در کارند. به گونه‌ای که امروزه با این واقعیت روبرو هستیم، رهبران خواه نیرومند باشند یا ضعیف، مادام که مجبورند با نهادهای نامناسب و به هم ریخته و فرسوده کار کنند، بهیچ وجه قادر به رفع اغتشاشات و بحران‌های سیاسی که جامعه با آن مواجه است، نخواهند بود. یک نظام سیاسی نباید تنها به اتخاذ و اجرای تصمیمات اکتفا کند، بلکه باید وسعت عملیاتی متناسب با توانایی‌هایش باشد. باید بتواند سیاست‌های متجانس را هماهنگ کند، به موقع تصمیم بگیرد و تنوع آراء و عقاید جامعه را منعکس کند و بدان پاسخ دهد. زیرا در هر کدام از این موارد شکست بخورد، فاجعه به بار خواهد آمد. مشکلات ما دیگر به «جنح چپ»، «رهبری قدرتمند» یا «ضعیف» ارتباط ندارد، بلکه خود نظام تصمیم‌گیری است که به مخاطره افتاده است. بنابراین امروزه با این مسئله سیاسی خیلی مهم مواجه هستیم که «اساسی‌ترین نهادهای سیاسی و حکومتی جامعه اینک به کلی کهنه و منسوخ شده‌اند» و با توجه به حرکت سریع به سوی دوران موج سوم، آنان که مایلند آزادی بشر توسعه پیدا کند، نمی‌توانند از نهادهای موجود دفاع کنند.

فصل بیست و هشتم: دموکراسی قرن بیست و یکم

واقعیت این است که ساختن تمدنی جدید بر ویرانه‌های تمدن قدیمی مستلزم خلق ساختارهای سیاسی تازه و مناسب‌تری است که باید به طور همزمان در بسیاری از کشورها انجام گیرد. این پروژه پرزحمت اما لازمی است که چشم‌اندازی گیج‌کننده دارد و بدون شک چندین دهه طول می‌کشد تا کامل شود. این امر به احتمال زیاد مستلزم مبارزه‌ای طولانی است. در این منازعه همه «ماشین‌های قانون‌سازی جهان» از سازمان ملل متحد تا مجالس شهری به تدریج با شرایطی مواجه خواهند شد که تجدید ساختمان آنها را ضروری می‌سازد. این تحول نهادهای سیاسی هر قدر زودتر به وقوع پیوندد، خطر کمتر خواهد بود. از طرفی برای ایجاد حکومت‌های کارساز مجبور خواهیم بود کلیشه‌هایی را که در دوران موج دوم روی هم

انباشته بودیم، به دور افکنیم. باید درباره زندگی سیاسی بر اساس سه اصل مهم زیر تجدید نظر کنیم. چه بسا که این سه اصل، اصول بنیادی حکومت‌های فردای موج سوم به شمار آیند.

۱-۲۸- قدرت اقلیت

بر اساس این اصل حکومت اکثریت که اصل مهم و مشروعیت‌دهنده دوران موج دوم به شمار می‌رفت، به تدریج اعتبار خود را از دست داده است. در حال حاضر این نه اکثریت‌ها بلکه اقلیت‌ها هستند که به حساب می‌آیند و نظام‌های سیاسی باید به مقدار زیاد این واقعیت را منعکس کنند. زیرا جامعه به رهیافت‌های جدیدی که برای دموکراسی اقلیت‌ها مناسب است، نیاز دارد. رهیافت‌هایی که هدفشان کشف تفاوت‌ها، نه سرپوش گذاردن بر آنها باشد که توسط اکثریت‌های تحمیلی یا کاذب مبتنی بر رأی‌گیری انحصاری، بیان مباحث به شیوه‌های سفسطه‌آمیز یا روش‌های فریبنده انتخاباتی به دست آمده‌اند. به طور خلاصه لازم است که کل نظام به نحوی نوسازی شود که نقش اقلیت‌های پراکنده را تقویت کند و به آنها اجازه دهد که تشکیل اکثریت دهند. برای این کار لازم است در بسیاری از ساختارهای سیاسی تحولات بنیادی صورت گیرد و قبل از همه باید از انگاره دموکراسی، یعنی صندوق رأی شروع کرد. زیرا نظام‌های بازخوران گذشته صنعتی برای جامعه غیرانبوه موج سوم کاملاً نامناسب و نارسا به شمار می‌روند. بنابراین باید از رأی‌گیری و نظرخواهی‌ها به شیوه‌ای کاملاً تازه استفاده کرد. از طرفی در جهانی که به سرعت به سوی آن می‌شتابیم با تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته‌ای که دارد، طرق گوناگونی بوجود خواهد آمد تا دولت بدون قدم گذاشتن مردم به حوزه‌های رأی‌گیری از آراء آنها مطلع شود. همچنین راه‌های بسیاری به وجود خواهد آمد که این نظریات به درون فراگرد تصمیم‌گیری سیاسی راه یابند. اما شاید لازم باشد که کارهایی فراتر از این اصلاحات انجام گیرد. به عنوان مثال در نظام سیاسی که برای جامعه غیرانبوه طراحی گردیده است، اقلیت‌ها بتوانند حضور بیشتری داشته باشند، باید حداقل برخی از مقامات دولتی را به شیوه قدیمی، یعنی به شیوه قرعه‌کشی، انتخاب کرد. حتی عده‌ای به طور جدی پیشنهاد کرده‌اند که نمایندگان مجلس آینده به همان طریق انتخاب شوند که امروزه هیئت‌داوران یا ممشولین نظام وظیفه انتخاب می‌شوند. یا نمایندگان منتخب ملت می‌توانند پنجاه درصد کل آراء را در هر موردی در اختیار داشته باشند و پنجاه درصد بقیه به یک نمونه تصادفی که از میان مردم انتخاب می‌شود، تعلق گیرد. اصولاً روش‌هایی که بوسیله تکنولوژی‌های ارتباطی جدید می‌توان ارائه داد، بی‌نهایت زیاد و خارق‌العاده است. به عبارتی به محض اینکه مطمئن شدیم، قانون اساسی و نهادهای فعلی کهنه و منسوخ شده‌اند و باید چیز دیگری جانشین آنها شود، انواع و اقسام شیوه‌های تازه انتخابات که قبلاً به فکر کسی هم نرسیده است، ابداع خواهد شد.

شایان ذکر است پیشنهادهایی که در اینجا ارائه شد، اصلاً مهم نیستند. زیرا اگر روی آنها کار شود، بدون شک شیوه‌های اجرائی بهتر و آسان‌تری پیدا خواهد شد. آنچه اهمیت دارد، روش کلی است که باید برای حل این مشکل انتخاب کرد. به طور کلی مشاهده می‌شود انبوه‌زدایی جامعه انبوه موج دوم توسط موج سوم و فشارهای ناشی از آن است که چگونگی انتخاب راه را بر ما تحمیل خواهد کرد. زیرا اگر نظام سیاسی در دوران موج اول به صورت «حکومت ماقبل اکثریت» بود و در دوران موج دوم به صورت «حکومت اکثریت» درآمد، احتمالاً فردا به صورت حکومت «اقلیت - اکثریت»، یعنی ادغام حکومت اکثریت در قدرت اقلیت، در خواهد آمد.

۲-۲۸- دموکراسی نیمه مستقیم

دومین اصلی که نظام‌های سیاسی فردا بر پایه آن بنا خواهند شد، اصل «دموکراسی نیمه مستقیم» است. یعنی انتقال از مرحله انکاء به نماینده‌ها به مرحله‌ای که در آن فرد نماینده خودش است. به عبارتی تلفیق این دو دموکراسی نیمه مستقیم خواهد بود. زیرا امروزه متلاشی شدن مکانیزم گرفتن امتیاز از طریق گفتگو و مذاکره، آشفتگی تصمیم‌گیری، فلج روزافزون نهادهای قانونگذاری در درازمدت، و اینکه بسیاری از تصمیمات توسط عده قلیلی از شبه نمایندگان گرفته می‌شود، باعث گردیده است که به تدریج این تصمیم‌گیری‌ها به خود انتخاب‌کنندگان واگذار شود. اگر نمایندگان منتخب ما نتوانند امور ما را انجام دهند، ما مجبور خواهیم بود که خود این کار را انجام دهیم. اگر قوانینی که آنان تدوین می‌کنند، از نیازهای ما

فاصله زیادی داشته باشد یا نتوانند پاسخگوی آنها باشد، مجبوریم خود دست به تدوین قوانین بزنیم. از اینجا است که ما به نهادهای تازه و نیز تکنولوژی‌های تازه برای انجام این امور احتیاج داریم.

به طور کلی روش‌های ابداعی مختلفی می‌توان برای ترکیب دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم پیدا کرد. البته از جمله ایرادهای اساسی که به این قبیل نوآوری‌ها وارد آمده، عبارت است از اینکه در این نوع دموکراسی چه بسا هیچگونه کنترلی روی عکس‌العمل‌های زودگذر و عاطفی مردم وجود نداشته باشد. البته باید گفت که این مشکل را می‌توان از راه‌های گوناگون کنترل کرد. مثلاً فرصت داد تا غلیان احساسات مردم فرو بنشیند و یا تصمیمات مهمی که از طریق همه‌پرسی اتخاذ شده، قبل از اجرا مجدداً به نظرخواهی عمومی گذارده شود. ایرادهای دیگر را هم می‌توان به همین ترتیب از بین برد. زیرا محدودیت‌های ارتباطاتی گذشته دیگر مانعی در راه اعمال دموکراسی مستقیم به خاطر بعد مسافت ایجاد نمی‌کند. برای اولین بار پیشرفت‌های خیره‌کننده تکنولوژی ارتباطات، امکانات حیرت‌آوری جهت مشارکت‌دادن مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی فراهم کرده است. اما از آنجا که آثار و نتایج این نوع طرح‌ها ناشناخته است، بهتر است که قبل از اجرای آن در جامعه در محدوده کوچکی مورد آزمایش قرار گیرند.

۲۸-۳- توزیع تصمیم‌گیری

افزایش مشارکت اقلیت‌ها در نظام سیاسی و دادن نقش مستقیم‌تری به شهروندان در اداره امور، ضروری است. اما کافی نیست. سومین اصل سیاست فردا از بین بردن تمرکز شدید مراکز تصمیم‌گیری و واگذاری آن به خود مردم است. این فقط به معنای بازسازی کادر رهبری نیست. بلکه در عین حال پادزهری است برای درمان فلج سیاسی که اکنون جامعه به آن مبتلا شده است و می‌توان آن را «توزیع تصمیم‌گیری» نامید. به عبارتی امروزه برای حل مشکل تمرکز تصمیم‌گیری که نتیجه فشار بیش از حد کار بر نهادها است، لازم است مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها را تقسیم کنیم و آنها را جابجا سازیم. به طوری که گروه‌های بیشتری در تصمیم‌گیری مشارکت جویند و تصمیمات در جاهایی گرفته شود که مسائل ایجاد می‌کنند. زیرا نظم سیاسی در حال حاضر بشدت با این اصول در تضاد است و علی‌رغم آنکه مسائل جا به جا شده‌اند، اما قدرت تصمیم‌گیری همچنان بر جای خود باقی است. از این رو باید برخی تصمیمات دولت ملی به سطوح بالاتر (فراملیتی) انتقال داده شود. زیرا نباید انتظار داشت که با وضع قوانین خشک و انعطاف‌ناپذیر دولتی می‌توان با قدرت وسیع شرکت‌های فراملیتی - که خود رقیب دولت ملی هستند- مقابله کرد. ولی این فقط نیمی از کار است و به نوبه خود لازم است تا مقدار زیادی از تصمیم‌گیری نیز به سطوح پایین‌تر هم انتقال داده شود. به عبارتی تا زمانی که مقدار قابل توجهی از اختیارات دولت مرکزی به سایر ارگان‌ها تعویض نشده است، امکان بازگرداندن روحیه مشارکت فعال و نظم و کارآیی مدیریت به دستگاه‌های دولتی وجود ندارد. لذا باید بار تصمیم‌گیری را توزیع کرد و بخش مهمی از آن را به سطوح پایین‌تر انتقال داد. البته تا اینجا ما به توزیع‌گیری به مثابه راهی برای شکستن این تنگنا و خارج ساختن نظام سیاسی از بن‌بست و بخشیدن کارآیی مجدد به آن نگاه کرده‌ایم. اما این امر نکات دیگری هم در بردارد. به کار گرفتن این اصل تنها به کاهش بار تصمیمات حکومت‌های مرکزی اکتفا نمی‌کند، بلکه ساختار نخبگان هم دگرگون می‌سازد و آنها را مجبور می‌کند تا خود را با نیازهای تمدن در حال ظهور تطبیق دهند.

۲۸-۴- نخبگان در حال گسترش

مفهوم «بار تصمیم‌گیری» برای درک دموکراسی اهمیت فراوان دارد. برای اینکه جوامع بتوانند کارآیی داشته باشند. به تعداد تصمیمات سیاسی با کیفیتی معین نیاز دارند. در واقع هر جامعه‌ای ساختار تصمیم‌گیری خاص خود را دارا است. هر قدر اداره جامعه‌ای به تصمیمات بیشتر، متنوع‌تر، مکررتر و پیچیده‌تری احتیاج داشته باشد، «بار تصمیم‌گیری» سیاسی آن جامعه سنگین‌تر خواهد بود و میزان مشارکت در بدوش کشیدن این بار اساساً نمودار سطح دموکراسی در جامعه است. آنچه امروزه تحت عنوان دموکراسی شناخته می‌شود، وقتی ظاهر شد که بار تصمیم‌گیری به ناگهان آنچنان افزایش یافت که از ظرفیت نخبگان قدیمی خارج گردید. زیرا با توسعه جامعه صنعتی و پیچیده‌تر شدن آن، نخبگان انسجام‌دهنده و «تکنسین‌های قدرت» به نوبه خود مجبور شدند با گزینش افراد تازه، گرانباری روزافزون تصمیم‌گیری را با آنها تقسیم کنند.

و این فراگرد نامرئی ولی اجتناب‌ناپذیری بود که طبقه متوسط را هر چه بیشتر به عرصه سیاست کشاند. این نیاز گسترده به تصمیم‌گیری بود که به یک آشفتگی وسیع‌تری انجامید و حفره‌هایی ایجاد کرد که باید توسط سطوح پایین‌تر جامعه پر شود. ولی مادام که بار تصمیم‌گیری نظام اجتماعی رو به گسترش است، دموکراسی از روی اداره و اختیار انتخاب نمی‌شود، بلکه یک ضرورت انقلابی خواهد بود که نظام بدون آن قادر به ادامه حیات نیست. از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که چه بسا جامعه ما در آستانه جهش عظیم دیگری در جهت دموکراتیزه شدن قرار گرفته باشد. زیرا همان انفجار درونی تصمیم‌گیری که حکومت‌های ما را فلج کرده است، برای اولین بار از زمان انقلاب صنعتی تاکنون امکان گسترش مشارکت سیاسی در آینده را بشارت می‌دهد.

۵-۲۸- منازعه بزرگ آینده

هر گاه از دیدی تازه به مسئله نگاه کنیم، مهمترین حادثه سیاسی عصر ما تقسیم جامعه به دو جبهه می‌باشد. امروزه منازعه‌ای بزرگ بین حامیان جامعه صنعتی و آنهایی که آماده‌اند فراتر از آن حرکت کنند، در جریان است. این منازعه بزرگ فردا است که همچون خطی مضرس از میان طبقه و حزب، گروه‌های سنی، قومی، جنسی و پاره فرهنگ‌ها عبور کرده و میان آنها شکاف می‌اندازد. این منازعه، زندگی سیاسی جامعه ما را از نو شکل داده و تنظیم می‌کند و به جای بشارت به جامعه هماهنگ بی‌طبقه و عاری از تعارض و غیر ایدئولوژیکی به بحران‌هایی فزاینده و ناآرامی‌های عمیق اجتماعی در آینده‌ای نزدیک اشاره دارد. این منازعه بزرگ که روزبروز حادث می‌شود، در شکل دادن به سیاست فردا و آینده اثر قطعی دارد. نقش ما نیز در این منازعه بزرگ به مشارکت آگاهانه و ناآگاهانه‌امان بستگی خواهد داشت.

۶-۲۸- سرنوشتی که باید ساخت

بعضی نسل‌ها برای خلق کردن پا به عرصه حیات گذاشته‌اند و برخی دیگر برای حفظ تمدن. امروزه نسل ما هم در حوزه‌ای از زندگی اجتماعی - در خانواده، مدرسه، موسسات تجاری و کلیسا، نظام‌های انرژی و ارتباطات - باید به خلق و ابداع اشکال تازه‌ای دست زند. از طرفی هر چه ساختن نهادهای سیاسی بر اساس سه اصل قبلی، یعنی قدرت اقلیت و دموکراسی نیمه مستقیم و توزیع تصمیم‌گیری زودتر آغاز شود، شانس بیشتری برای انتقال صلح‌آمیز خواهیم داشت. زیرا آنچه مخاطرات را تشدید می‌کند، سد کردن راه این تحولات است نه خود تحولات. و این دفاع لجوجانه از نهادهای کهنه است که مخاطره را افزایش می‌دهد. نظر به اینکه مسئولیت ایجاد تحول با ما است، لذا باید از خود آغاز کنیم و یاد بگیریم که چشمان خود را به روی واقعیات اعجاب‌انگیز و عمیق و تازه نبندیم. این به معنای مرعوب نشدن در برابر اندیشه‌کش‌ها است (که عجولانه هر فکر تازه‌ای را با این خیال که غیر عملی است، سرکوب می‌کنند)، به معنای مبارزه برای آزادی است و بالاتر از همه به معنای آن است که باید نوسازی جامعه را از هم اکنون آغاز کنیم تا شاید فرزندان ما بتوانند نه تنها نظام کهنه سیاسی را نوسازی کنند، بلکه تمدن آینده را هم بسازند. زیرا ما نیز نظیر نسل‌های گذشته سرنوشتی داریم که باید خود خلق کنیم.

The illiterate of the 21st Century
will not be those who cannot
read or write,
but those who cannot
learn, unlearn
and relearn.

Alvin Toffler

برای کسب اطلاعات بیشتر و درخواست دوره در مورد آینده پژوهی و زندگی در فضای کسب و کار دیجیتال لطفا با ایمیل
زیر تماس حاصل فرمایید:
Pishevar.training@gmail.com